



گوهران آسمانی

”زندگی نامه مادران معصومین (علیهم السلام)“

الحمد لله رب العالمين



كتاب سمنگان

سروشناه	- ۱۳۶۱: نوبخت، الهه
عنوان و نام پدیدآور	: گوهران آسمانی: زندگی نامه مادران معصومین (علیهم السلام) / الهه نوبخت.
مشخصات نشر	: سمنان: کتاب سمنگان، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهري	: ۲۱۰ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۹۶۵-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۹۴.
عنوان دیگر	: زندگی نامه مادران معصومین (علیهم السلام).
موضوع	: چهارده معصوم — مادران — سرگذشت‌نامه
موضوع	: Fourteen Innocents of Shiite -- Mothers -- Biography*
موضوع	: زنان مقدس مسلمان -- سرگذشت‌نامه
موضوع	: Muslim women saints -- Biography
رده بندی کنگره	: ۵/۵۲BP
رده بندی دیوبی	: ۲۹۷/۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۲۹۴۷۷۸



كتاب سمنگان

نام کتاب: گوهران آسمانی

(زندگینامه مادران معصومین علیهم السلام)

تألیف: الهه نوبخت

ناشر: انتشارات کتاب سمنگان

چاپ اول: ۱۳۹۹

شماره کان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۹-۶۵-۴

همه حقوق محفوظ است.

سمنان: بلوار نهضت شمالی - تلفن ۰۹۲۱۴۸۰۷۴۶۰

تقدیم به

بانوی بی همتای عالم، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
و همه زنان و دخترانی که مقام و عظمت زن بودن خود را شناختند و
خورشید عفت و پاکدامنی خویش را همیشه درخشان نگه داشتند.

فهرست مطالب

۱۳ مقدمه

آمنه بنت وهب مادر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۷	نسب خانوادگی
۱۷	ازدواج آمنه علیها السلام
۲۱	طلوع خورشید مکه
۲۴	پاره ای از فضایل آمنه (سلام الله علیها)
۲۴	(الف) ایمان
۲۶	(ب) کرامت نفس
۲۶	(ج) شرافت و مکانت نسب
۲۶	(د) محدثه
۲۶	(و) افتخار مادری
۲۷	وفات آمنه (سلام الله علیها)

فاطمه بنت اسد؛ مادر حضرت علی (علیه السلام)

۳۰	نسب خانوادگی
۳۰	فرزندان فاطمه بنت اسد
۳۱	فضایل و ابعاد شخصیتی فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها)
۳۱	(الف) سرپرستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۳۳	(ب) خواب دیدن فاطمه بنت اسد
۳۵	(ج) حدیث ولادت که خبر از صلابت ایمان فاطمه می‌دهد

۳۶.....	د) از نخستین زنان مسلمان
۳۷.....	و هجرت
۳۸	ی) اولین زن بیعت کننده با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۹.....	وفات علیا مخدّره فاطمہ بنت اسد

حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

۴۴	نسب خانوادگی
۴۴	اسامی و القاب حضرت
۴۵	ازدواج حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و شبّهات مطرح شده
۴۷	سن خدیجه (سلام الله علیها)، هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۴۹	فرزندان خدیجه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۵۱.....	جایگاه و فضایل حضرت خدیجه (سلام الله علیها)
۵۲.....	الف) نخستین زن مسلمان
۵۳.....	ب) سلام خدا و جبرئیل بر حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها
۵۴.....	ج) مبارات خداوند متعال
۵۵.....	د) نقش خدیجه (سلام الله علیها) در اسلام
۵۶.....	وفات خدیجه (سلام الله علیها)
۵۷.....	آرمانگاه

حضرت زهرا (سلام الله علیها)

۶۰.....	نسب خانوادگی و القاب حضرت
۶۰.....	ولادت حضرت
۶۳.....	ازدواج حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با حضرت علی (علیه السلام)
۶۴.....	فرزندان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

جایگاه و منزلت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در قرآن	۶۵
(الف) آیه تطهیر آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب.	۶۶
(ب) آیه مباھله: آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران	۶۷
(ج) آیه مودّت: آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری	۶۹
(د) آیه ۳۵ سوره مبارکه نور	۷۰
(و) سوره قدر.	۷۱
(پ) نزول سوره انسان	۷۲
(ی) سوره کوثر.	۷۴
حضرت زهرا (سلام الله علیها) در زندگی مشترک	۷۶
تقسیم کار منزل با همسر.	۷۸
تربیت و رفتار با فرزندان	۷۹
دفاع از حریم ولایت	۸۱
شهادت حضرت	۸۲
زمان شهادت و محل دفن حضرت	۸۵

شهربانو مادر حضرت سجاد (علیه السلام)

نسب خانوادگی	۸۸
القب شهربانو	۹۰
ورود شهربانو به کشور اسلامی	۹۲
(الف) شاهزادگان و خلیفه دوم.	۹۲
(ب) از خراسان تا مدینه	۹۳
چ) در بارگاه خورشید	۹۴
خواب شهربانو	۹۴

٩٥	میلاد امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)
٩٦	مدت حیات شهربانو

فاطمه بنت الحسن (علیه السلام)، مادر امام باقر (علیه السلام)

٩٨	نسب خانوادگی
٩٩	آغاز امامت از نسل حسنین
١٠٠	فرزندان
١٠١	میلاد نور
١٠٢	فضایل و کرامات بانو
١٠٤	حضور در کربلا
١٠٥	وفات و محل دفن این بانوی بزرگوار

ام فروه مادر امام صادق (علیه السلام)

١٠٦	نسب خانوادگی
١٠٧	شبیهه نسب:
١٠٩	فضایل و جایگاه ام فروه (علیها السلام)
١٠٩	الف) راوی اخبار آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)
١١٠	ب) نظر بزرگان درباره ای فضایل بانو
١١١	در گذشت ام فروه (علیها السلام)

حمیده، مادر امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

١١٣	نسب خانوادگی
١١٤	اسامی، کنیه، القاب
١١٦	فرزندان حمیده
١١٦	پیوند دو نور الهی

۱۱۸	ماجرای ولادت امام کاظم (علیه السلام).....
۱۲۰	فضایل و مناقب حمیده خاتون.....
۱۲۰	(الف) شایسته کرامت الهی و تحت نظر فرشتگان.....
۱۲۱	(ب) بانوی فقیهه و امین.....
۱۲۲	(ج) راوی انوار صادقی.....
۱۲۲	حج کودکان.....
۱۲۴	حدیث وداع.....
۱۲۵	وفات حمیده خاتون.....

نجمه، مادر حضرت رضا (علیه السلام)

۱۲۸	اصل و نسب.....
۱۲۸	اسامی و القاب.....
۱۲۹	ازدواج نورانی.....
۱۳۱	ولادت امام رضا (علیه السلام).....
۱۳۵	مقام و منزلت.....
۱۳۵	(الف) جایگاه ایشان از نظر بزرگان.....
۱۳۵	(ب) عبادت.....
۱۳۶	وفات و محل دفن.....

سییکه نوبیه (خیزران)، مادر حضرت جواد (علیه السلام)

۱۳۸	نسب خانوادگی.....
۱۳۹	فضایل خیزران.....
۱۴۱	تولد نور.....
۱۴۲	وفات خیزران.....

سمانه، مادر امام هادی (علیه السلام)

۱۴۴	نسب خانوادگی
۱۴۴	ازدواج
۱۴۵	فرزندان سمانه
۱۴۵	فضایل بانو
۱۴۷	وفات سمانه

حدیث، مادر امام حسن عسکری (علیه السلام)

۱۴۸	نسب خانوادگی
۱۴۸	اسامی و القاب
۱۴۹	فرزندان
۱۵۰	ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام)..
۱۵۳	تحمّل شدائد و همراهی با حجّت خداوند
۱۵۵	کانون محبت
۱۵۹	همسفر خورشید
۱۶۰	انتظاری سخت
۱۶۱	طوفان فتنه
۱۶۲	تدبیری شجاعانه
۱۶۳	جبهه حق و باطل
۱۶۴	پناهگاه تشیع
۱۶۶	وفات حدیث (علیها السلام).....
نرجس خاتون، مادر امام زمان (عج الله تعالى فرجه الشریف)	
۱۷۰	نسب خانوادگی

۱۷۰	اسامی و القاب ایشان
۱۷۲	حدیث وصلت
۱۸۳	ازدواج با امام عسکری (علیه السلام)
۱۸۷	کرامات نرجس خاتون
۱۸۹	تفاوت روایات در زمان وفات ایشان
۱۹۴	فهرست منابع:

مقدمه

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، بزرگان بسیاری را به عالم انسانیت شناسانده است. این بزرگان که در منظر اهل معرفت، قدر و منزلتشان روشن است، فرزانگان و پرچمداران هدایت و راستی‌اند؛ کسانی که از سرچشمۀ جوشان معرفت اهل بیت (علیه السلام) سیراب شده‌اند و درخشش معنویت‌شان در سراسر تاریخ اسلام پرتو افکنده است. مادرانی که افتخار تربیت و رشد معصومین را به عهده داشته و فرزندان آنان الگوی بشریت و انسانها در طول تاریخ بوده‌اند.

خاندان وحی نبوت به عنوان بهترین اولیاء الهی دارای سبک زندگی الهی بودند و زندگی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) راهنمای بسیار روشنی برای کسانی که بخواهند به بهترین حیات دنیوی و اخروی دست یابند است. این مساله آنقدر پر اهمیت است که در برخی احادیث پیروی از ایشان به التزام و تبعیت عملی از سبک زندگی ایشان در آمده است.

در زیارت مقدسه جامعه کبیره که از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است: «السَّلَامُ عَلَى مَحَالٍ مَعْرِفَةُ اللَّهِ؛ سلام بر جایگاه‌های شناسایی خدا؛ آنچه از این فراز بر می‌آید این است که بهترین راه و جایگاه برای شناخت خدا و راه رسیدن به خدا بررسی زندگی ائمه و معصومین (علیهم السلام) است.

همین طور در فرازی دیگر از این زیارت آمده است «مَنْ أَتَيْكُمْ نَجِي وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ؛ هر کس به نزد شما آمد نجات یافت و هر کس نیامد هلاک شد». و ثمره وصال انسان به آن بزرگواران را «طَيِّبًا لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِإِنْفِسِنَا وَ تَزْكِيَّةً لَنَا وَ كَفَارَةً لِذُنُوبِنَا» (موجب پاکی اخلاق ما و پاک شدن خود ما و تزکیه ما و کفاره گناهان ما) بیان می‌کند. در فرازی از زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ» که همان اشاره به خواست خداوند و دعای شیعه برای قرار گرفتن در مسیر سبک زندگی اهل بیت (علیه السلام) است. بی تردید نخستین عنصر تأثیر گذار و تأثیرپذیر در زندگی انسان‌ها، «مادر» بوده و ارتباط عاطفی و تربیتی، فرزند و مادر، از استحکام بیشتر و بهتری برخوردار است. در جامعه امروز که نظام سرمایه داری غرب با تهاجم فرهنگی خود سعی دارد الگویی مبتذل و غیرانسانی برای زنان و دختران مسلمان ارائه کند مسلماً پرداختن به ابعاد گوناگون شخصیت مادران معصومین (علیهم السلام) می‌تواند الگوی عملی مناسبی برای جامعه علی الخصوص مسلمانان باشد بنابراین بررسی شیوه‌ی ازدواج، نحوه‌ی زندگی و معیارهای رفتاری آنان می‌تواند چراغ روشنی به فراخنای تاریکی‌های زندگی انسان باشد.

یکی از مشکلات پژوهش درباره مادران امامان معصوم (علیهم السلام)، اندک بودن منابع معتبر است و بسیاری از زوایای زندگی ایشان در ابعاد مختلف یا بما نرسیده و یا اینکه موارد مستند نیز با مدارک معارض رو به رو است و پر

واضح است که علت اصلی این مطلب شدت حکام ظلمه و خلفای جور در برخورد با ائمه هدی و اصحاب نزدیک ایشان می‌باشد. با این حال، محقق در حد بضاعت خویش در صدد است تا گوشاهی از زوایای زندگی این بانوان ارجمند را عرضه کند و لازم به ذکر است هر چند سعی شده است که مطالب دقیق و قابل فهم بیان گردد اما امکان دارد که نارسائیها و نقایصی در کتاب وجود داشته باشد؛ لذا از صاحب نظران و اندیشمندان تقاضا می‌شود که نقدها و اصلاحات و نظرات تكمیلی خود را برای نگارنده بفرستند و مطمئن باشند با نهایت تشکر از آنها استفاده خواهد شد.

در پایان لازم می‌دانم از حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای علی گلایری که زحمت بازنگری این کتاب را بر عهده گرفتند کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

امید است زنان و دختران با پیروی از این بزرگ بانوان جهان اسلام، در اطاعت از حق تعالی، پاک دامنی، حیا، عفت، صداقت، ایمان و پرهیزکاری، مادرانی نمونه برای فرزندان و جامعه خویش باشند.



آمنه بنت وہب مادر حضرت رسول (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)

نسب خانوادگی

آمنه از زنان قبیله قریش است: پدرش، وہب، بزرگ تیره بنی زهره از تیره‌های قریش و مادرش، «بِرَّه» دختر عبدالعزی نیز قریشی است.^۱ نسب شریف ایشان به کلاب بن مرہ بن کعب بن لوبی می‌رسد. پدر و مادر «آمنه» دخترعمو و پسرعمو بوده‌اند. خاندان «بنوزهره» همواره در افتخارهای بزرگ قریش و حوادث پر شکوه مکه شریک بوده، و تاریخ مکه با نام پر افتخار آنان مزین شده است.^۲ از زندگی آمنه پیش از ازدواج اطلاعات چندانی در دست نیست؛ هر چند که گفته شده ایشان در مکه متولد شده است.^۳

ازدواج آمنه علیها السلام

درباره چگونگی ازدواج آمنه (علیها السلام) با عبدالله و نیز حوادث پس از آن، گزارش‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. نگاه کنید به: مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵-۶.

۲. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۸

۳. بنت الشاطی، آمنه مادر پیامبر، ۱۳۷۹ش، ص ۷۴

الف) خواستگاری از جانب عبدالمطلوب

گزارش‌هایی که خواستگاری را از جانب عبدالمطلوب عنوان کرده‌اند دو گونه‌اند: ۱. در سال اول عام الفیل^۱ عبدالمطلوب به اتفاق پسرش عبدالله به خانه وهب بن عبد مناف رفت و دخترش آمنه را به عقد عبدالله درآورد.^۲ ۲. برخی منابع، عمومی وی (وھیب بن عبد مناف) را سرپرست آمنه علیها السلام معرفی کرده و گفته‌اند که وی در خانه‌ی عمومیش زندگی می‌کرده و مراسم خواستگاری از سوی عبدالمطلوب برای عبدالله از عمومی آمنه و در خانه وی بوده است^۳; زیرا پدرش در قید حیات نبوده است^۴

برخی علت این خواستگاری را در پیشگویی پیرمردی یهودی از یمن دانسته‌اند بر این اساس که عبدالمطلوب در یکی از سفرهای تجاری‌اش با وی ملاقات و او مژده ازدواج فرزندش با دختری شایسته از قبیله‌ی بنی زهره را داد و گفت که این ازدواج زمینه ساز می‌لاد پیامبر آخر الزمان است.^۵

ب) پیشنهاد خواستگاری از جانب وهب پدر آمنه علیها السلام بعضی منابع تاریخی و روایی، ماجرای را ذکر می‌کنند که پس از آن «وهب» به شدت علاقه مند به ازدواج دخترش با عبدالله (علیه السلام)

۱. ده سال پس از حفر زمز و یک سال پس از ذبح عبدالله و قربانی شتران؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص

۹

۲. عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۳. احمد بن یحیی بلذري، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۷۹؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۶.

۴. حسنی، هاشم معروف، سیره المصطفی، ص ۴۰.

۵. ر. ک: محمد بن سعد بن منیع بغدادی، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۰.

می‌شود و همسرش را برای طرح این پیشنهاد راهی خانه ی عبدالالمطلب می‌کند.

خلاصه این ماجرا چنین است که یهودیان شام در یکی از سفرهای عبدالله به شام، نور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در پیشانی عبدالله دیدند و تصمیم جدی بر ترور وی گرفتند و با طرح نقشه‌ای ماهرانه عده‌ای را به صورت تاجر به مکه فرستاند. آن‌ها منتظر فرصت مناسب برای عمل کردن نقشه‌ی شوم خویش بودند، تا آنکه روزی عبدالله به تنها یی به شکار رفت. آنان به سرعت وی را تعقیب و در دره‌ای محاصره کردند و به وی حمله ور شدند و عبدالله به تنها یی مقاومت می‌نمود. در این حال «وهب بن عبدالمناف» از آنجا عبور می‌کرد و ماجرا را دریافت. به علت زیاد بودن تعداد دشمن چاره را در کمک گیری از مکه و عبدالالمطلب دید از این رو به سرعت عبدالالمطلب و فرزندانش را به مکان درگیری برد. وهب که شاهد شجاعت عبدالله بود، به خانه خود بازگشت و به همسرش (بره) گفت: امروز از عبدالله (علیه السلام) شجاعتی دیدم که از هیچ یک از شجاعان عرب ندیده بودم. خدا او را به حسن و نوری مخصوص گردانیده است. پس از آن، وهب خواستار ازدواج عبدالله با دخترش شد و همسرش را برای طرح این پیشنهاد به خانه ی عبدالالمطلب فرستاد. براساس برخی نصوص تاریخی، فاطمه مادر عبدالله (علیه السلام) به دیدن آمنه (علیها السلام) آمد و هنگامی که ادب و احترام و حسن و جمال وی را مشاهده کرد، به او علاقه مند شد و نزد عبدالله (علیه السلام) رفت و این چنین آمنه را توصیف کرد: «در مکه

دختری بهتر از او از جهت زیبایی و بزرگی و کمال و عقل وجود ندارد» عبدالملک نیز سخنان او را تأیید کرد و به عبدالله گفت: این دختر از خویشان توست و در مکه مانند او در عقل، طهارت، عفاف، دیانت، صلاح، کمال، حسن و جمال نیست.

عبدالله ساكت شد و عبدالملک از سکوت او رضایتش را دریافت. حضرت عبدالملک شبانه عبدالله را به خانه ی «وهب» برد تا درباره ی ازدواج صحبت کنند و قرار بر این شد تا بامداد آن روز هر دو قوم حاضر شوند و مراسم ازدواج انجام گیرد^۱ حضرت عبدالملک خاندان خویش را جمع کرد و جامه‌های فاخر پوشانید. وهب نیز خویشان خود را جمع کرد و پس از آنکه جلسه تشکیل شد، حضرت عبدالملک برخاست و در فصاحت و بلاغت تمام خطبه خواند و گفت: «حمد می‌کنم خدا را حمد شکر کنندگان، حمدی که او مستوجب است بر آنچه انعام کرده است بر ما و بخشوده است به ما و ما را همسایگان خانه ی خود و ساکنان حرم خود گردانیده است و محبت ما را در دل‌های بندگان خود انداخته و ما را به جمیع امتهای شرافت داده و از تمامی آفتها و بلاها حفظ نموده است. حمد می‌کنم خدا را که نکاح را بر ما حلال و زنا را بر ما حرام گردانیده است. بدانید که فرزند ما عبدالله دختر شما را خواستگاری می‌نماید به فلان صداق، آیا راضی شدید؟ وهب گفت: «راضی شدیم و قبول کردیم»

۱. صدیقه، شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۱۹ و ۲۰

عبدالمطلب گفت: «ای قوم گواه باشید» سپس عبدالمطلب در مکه چهار روز و لیمه داد و جمیع اهل مکه و نواحی را دعوت کرد. مراسم زفاف در خانه عبدالمطلب انجام شد^۱ البته گروهی معتقد هستند مراسم عروسی آن دو، سه شبانه روز ادامه یافت و در این مدت عبدالله به رسم قبیله‌ای در خانه عروس اقامت گزید.^۲ برخی از منابع میزان مهریه آمنه را هزار مثقال نقره به صورت نقد و هزار مثقال طلا به صورت مؤجل ذکر نموده‌اند.^۳

طلوع خورشید مکه

از آن بانوی عظیم الشان حکایت شده که فرمود: هنگامی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حامله بودم، متوجه حمل و سختی آن که زنان بدان دچار می‌شوند، نشدم. در خواب دیدم گویا کسی به سراغم آمد و گفت: به بهترین انسان حامله شده‌ای. وقتی زمان ولادت فرا رسید، حمل بر من خفیف و آسان گشت تا آنکه وضع حمل نمودم و ...^۴

همچنین بیان شده است که ایشان پیوسته ندaha و بشارتها را از میان زمین و آسمان می‌شنید و عبدالله را از آنها مطلع می‌کرد و عبدالله از او می‌خواست که آنها را بازگو نکند. سنگینی حمل، آمنه علیها السلام را

۱. صدیقه، شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۲۱

۲. نوبیری، نهایة الارب، دارالكتب و الوثائق القومية، ج ۱۶، ص ۵۷

۳. ابوحسن عبدالله بکری، الانوار فی مولد النبی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تحقیق: فضال محمد علی، ص ۱۲۲.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ص ۲۶۹ - ۲۷۰

نمی‌آزد، بلکه هر روز بر زیبایی و شادابی و کمالش می‌افزود^۱ و روایت کرده‌اند هنگامی که نزدیک وضع حمل حضرت آمنه (علیها السلام) شد، به او ندا رسید: «مولود تو سalar این امت شود و چون به دنیا آمد، بگو وی را از شر حسودان، به خدای یگانه می‌سپارم».^۲

بنابر نظر مشهور شیعه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ۱۷ ربیع الاول عام الفیل، به دنیا آمد؛ ولی مشهور عالمان اهل سنت زمان وقوع این رویداد را ۱۲ ربیع الاول دانسته‌اند.^۳ «ابن سعد»، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «هنگامی که آمنه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باردار بوده، دستور داده شد که نامش را احمد بگذارد».^۴

در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) به نقل از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «آمنه دختر وهب در عالم رؤیا مشاهده کرد که به وی گفته شد: «جنینی که به همراه داری از بزرگان است و پس از تولد اسمش را محمد بگذار». سپس حضرت علی (علیه السلام) فرمود: خداوند

۱. احمد بن تاج الدین استرآبادی، آثار احمدی، صص ۳۵ و ۳۶؛ به نقل از صدیقه شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۴۶

۲. احمد بن عیسیٰ بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار، ج ۱، ص ۸۱، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۹؛ به نقل از صدیقه شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۱۳۹۰، ص ۴۶

۳. نگاه کنید به: آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸، ش، ص ۴۳.

۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۹؛ به نقل از صدیقه شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۱۳۹۰، ص ۴۴

اسمی از اسمای خویش را مشتق نمود؛ خداوند محمود است و نام وی را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب کرد.^۱

درگذشت عبدالله

عبدالله یک سال پس از ماجرای ذبح، با آمنه ازدواج کرد.^۲ عبدالملک نذر کرده بود اگر خداوند ده پسر به او بدهد، دهمی را قربانی می‌کند، اما سرانجام به جای قربانی کردن عبدالله، صد شتر را قربانی کرد.^۳ عبدالله چند روز پس از ازدواج با آمنه، به سفر تجاری رفت و در راه بازگشت، در یشرب از دنیا رفت^۴ البته روایت‌های دیگری نیز زمان وفات عبدالله را هفت ماه^۵ یا یک سال^۶ و یا بیست و هشت ماه^۷ پس از تولد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته‌اند.^۸

سرپرستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

به گزارش ابن هشام در السیرة النبویه، چون محمد یتیم بود، کسی سرپرستی اش را نمی‌پذیرفت؛ حلیمه سعدیه نیز به همین دلیل ابتدا دایگی

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ به نقل از صدیقه شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۴۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، ج ۲، ص ۹.

۳. ابن هشام، السیرة النبویه، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۵.

۴. زرقانی، شرح المواهب اللدنیه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۰۶.

۵. محمد بن سعد، تحقیق: محمد عبدالقدار عطا، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۸۰.

۶. اسد الغابه، ابن اثیر جزیری، ج ۲، ص ۱۱۳.

۷. ابوکر بیهقی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۹۱؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۸۰.

۸. برخی، بیماری حضرت عبدالله را در شام و وفات او را در مدینه ذکر کرده‌اند. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۴.

او را نپذیرفت، اما هنگامی که دید سرپرستی کودک دیگری نصیب شد نمی‌شود، سرپرستی او را قبول کرد.^۱ حلیمه پس از دو سال محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نزد آمنه آورد، اما از آنجا که او را مایه برکت دیده بود، از آمنه خواست که مدتی دیگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پیش خود نگه دارد^۲ از این رو، پنج سال و دو روز بعد از تولد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، در سال ششم پس از عام الفیل، او را به مادرش برگرداند.^۳

پاره‌ای از فضایل آمنه (سلام الله علیها)

الف) ایمان

آیتی تاریخ نگار معاصر، معتقد است همه عالمان شیعه، درباره ایمان آمنه، ابوطالب، عبدالله بن عبدالطلب و اجداد رسول خدا تا آدم(علیه السلام)، همنظرند^۴ همچنین بر پایه روایتی که در الکافی آمده، آتش جهنم بر اجداد پیامبر، پدر و مادرش و کسی که او را سرپرستی کرده (ابوطالب) حرام است.^۵ از نظر گروهی از عالمان اهل سنت، والدین و اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرک بوده‌اند: جلال الدین سیوطی، مفسر اهل سنت در قرن نهم قمری، با استناد به دو روایت درباره شأن نزول آیات ۱۱۳ و ۱۱۴

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ۱۳۷۵ ق، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۹.

۴. آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۲.

۵. کلینی، الکافی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۴۶.

سوره توبه، به مشرک بودن مادر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) حکم کرده است.^۱

علامه امینی، عالم شیعه، شأن نزول آیات مذکور را به نقل از امام علی(علیه السلام) در رابطه با صحابه‌ای دانسته که برای پدر و مادر مشرک خود استغفار می‌کردند و از نظر او این آیه ربطی به استغفار برای ابوطالب یا آمنه ندارد^۲ همچنین به گفته او، برخی از مفسران همچون طبری^۳ آمرزش خواهی در این آیات را به نمازگزاردن بر مرد، تفسیر کرده‌اند^۴ علامه امینی احتمال ساختگی بودن این روایات و موافق نبودن روایان آنها را نیز مطرح کرده است.^۵ شیخ عباس قمی، با استناد به آیه ۸۴ سوره توبه که پیامبر را از نمازگزاردن بر مردگان مشرکان و ایستادن بر سر قبر آنان نهی کرده، مشرک بودن والدین پیامبر را منتفی دانسته، چرا که پیامبر قبر پدر و مادر خود را زیارت می‌کرده است.^۶

۱. سیوطی، الدر المنشور، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲. امینی، الغدیر، ۱۴۱۶ ق، ج ۸، ص ۲۷.

۳. نگاه کنید به: طبری، جامع البيان، بیروت، ج ۱۱، ص ۳۳.

۴. امینی، الغدیر، ۱۴۱۶ ق، ج ۸، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۱۹-۱۸.

۶. محدث قمی، سفینة البحار، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

ب) کرامت نفس

حضرت عبدالملک در توصیف ایشان فرمود: «کریمہ من کرائم قومی؛^۱ دختری عفیف و شریف از اقوام من است.»

ج) شرافت و مکانت نسب

ابن اسحاق در وصف ایشان می‌نویسد: «آمنه بهترین زنان قریش از جهت شرافت و جایگاه خانوادگی بود.»^۲ همچنین درباره فضیلت ایشان بیان شده است: «کانَتْ أَفْضُلُ امْرَأَةٍ فِي قَرِيشٍ نَسِيَّاً وَمَكَانَةً، إِمْتَازَتْ بِالذِّكَاءِ وَالْحُسْنِ الْبَيَانِ؛^۳ وَيَوْمَ بُرْتَرِينَ وَبِفضِيلَتِ تَرِينَ زَنَانَ قَرِيشٍ از جهت جایگاه خانوادگی و نسب بود و به فراست و هوشیاری و نیکوبی بیان، ممتاز بود.»

د) محدثه

«وَيَوْمَ مَحْدُثَةٍ بُودَ وَمَلائِكَةٍ با او سخن گفتند».^۴

و) افتخار مادری

در مورد فضیلت‌های آمنه (علیها السلام)، همین بس که خداوند افتخار مادری پیامبر ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) را به وی بخشید. در این مورد گزارش‌های تاریخی و حدیثی فراوانی وجود دارد که البته ما به

۱. نیاوردی، اعلام النبوه، ص ۱۷۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۶؛ تاریخ مدینه ی دمشق، ج ۳، ص ۴۴۹.

۲. سیره ابن اسحاق، ج ۱، ص ۱۶۵. به نقل از صدیقه شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰، ص ۷۴.

۳. محمد بن یوسف، صالحی دمشقی، سبل الهدی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. علی بن برهان الدین، حلبي، سیره حلبيه، ج ۱، ص ۶۹.

تعدادی از آنها بسنده می‌کنیم: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بهترین رحم مادر من است»^۱ همچنین در نقلی دیگر فرمود: «او بهترین مادران است»^۲ در نقلی دیگر چنین آمده است: خدای تعالی، آمنه را نوری و عفافی و کمالیگران قدر بداد که در تمامی قوم برتر از او کسی نبود تا حق تعالی دستور داد نور مصطفی را بدو انتقال کردند.^۳

وفات آمنه (سلام الله علیها)

آمنه، در سال هفتم پس از عام الفیل، فرزندش، محمد را برای زیارت قبر عبدالله و نیز دیدار با دایی‌های عبدالله که از بنی‌نجار بودند، به مدینه برد و بنا بر قول مشهور، در راه بازگشت از مدینه در ابواء از دنیا رفت^۴ و در همان جا دفن شد.^۵ بنا به گفته محمد بن عمر واقدی، زمانی که قریش برای خونخواهی کشتگان بدر قصد مدینه کردند و به ابواء رسیدند و قبر آمنه را دیدند، گروهی از آنان تصمیم به نیش قبر گرفتند، ولی پس از مشورت ابوسفیان با صاحب‌نظران قریش، از این کار خودداری کردند^۶ همچنین نقل شده است که پیامبر قبر مادرش را در ابواء زیارت می‌کرده است.^۷ و همچنین

۱. ر. ک: مجلسی، جلاء العینون، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۲. دلائل الامامة، ص ۵۹؛ جامع الاخبار، ص ۱۵. به نقل از صدیقه شاکری، حضرت آمنه: مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰، ص ۷۳

۳. نجم الدین محمود، راوندی، شرف النبی، ص ۲۶.

۴. نگاه کنید به: ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۰.

۵. مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۱۳.

۶. واقدی، المغازی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۰۶.

۷. محدث قمی، سفینة البحار، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در واقعه حدبیبه بر سر قبر مادر حاضر شد و بر او گریه کرد.^۱

اما بنا به نقلی که ابن اثیر، آن را صحیح‌تر دانسته، آمنه در مکه درگذشته است و در شعب دب (قبرستان معلاده) دفن است.^۲ با این حال قبری در قبرستان حجون مکه نیز به وی منسوب است گفته شده قبر وی در ابواء و قبر منسوب به وی در مکه از زمان حکومت عثمانی دارای بقعه بوده و بعدها تخریب شده است.^۳ و یعقوبی، تاریخ‌نگار قرن سوم قمری، درگذشت ایشان را در ۳۰ سالگی دانسته است.^۴

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۰، ق، ۱، ص .۹۴

۲. ابن اثیر، اسد الغابه، ۱۴۰۹، ق، ۱، ص .۲۲

۳. کردی، التاریخ التقویم، ج ۱، ص ۷۴، بهنگل از جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ۱۳۸۲ش، ص .۳۹۲

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، ج ۲، ص .۱۰

فاطمه بنت اسد؛ مادر حضرت علی (علیه السلام)

نسب خانوادگی

فاطمه بنت اسد، از دودمان هاشمی است اسد فرزند هاشم بن عبدمناف^۱ و هاشم جد دوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. لذا نسب فاطمه بنت اسد به جد دوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رسد چنانچه مادر او نیز "فاطمه بنت هرم رواحه بن حجر بن عبد معیض بن عامر بن لؤی" می‌باشد. که لؤی جد هشتم پیامبر است.^۲

گویند نخستین زن از دودمان هاشمی بوده که همسرش هاشمی بوده و فرزندان از هر دو سوی هاشمی به دنیا آورده و نخستین زن هاشمی بوده که فرزندش خلیفه مسلمانان شده است^۳ از این رو او نخستین جدهی حسنین تا خاتم الائمه قائم آل محمد علیهم السلام است.^۴

فرزندان فاطمه بنت اسد

-
۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۹۱؛ ابن اثیر، الكامل، ۱۳۸۵ ق، ج ۶، ص ۲۱۷.
 ۲. الهیثمی، مجمع الزوائد؛ دارالکتب العلمیة-بیروت، ۱۹۸۸ م؛ ج ۹، ص ۱۰۰، و یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴.
 ۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۹۱؛ زرکلی، الأعلام، ۲۰۰۲ م، ج ۵، ص ۱۳۰.
 ۴. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۴

فاطمه بنت اسد صاحب چهار پسر و دو دختر بود. پسران به این ترتیب اول طالب بود و پس از ده سال عقیل متولد شد، پس از ده سال جعفر متولد شد و پس از ده سال دیگر امیر المؤمنین (علیه السلام) متولد شد و دختران یکی فاخته که مشهوره به ام هانی است و دیگری جُمانه^۱ ریطه یا ام طالب و اسماء.^۲

فضایل و ابعاد شخصیتی فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها)

برای این بانو، فضایل بی شماری در منابع ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

الف) سرپرستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت زهرا (سلام الله علیها)

فاطمه بنت اسد نه تنها مادر امیر المؤمنین بود، بلکه بعد از وفات عبدالمطلب که رسول خدا شش^۳ یا هشت سال^۴ از سن او گذشته بود و در خانه ای ابوطالب بسر می‌برد فاطمه بنت اسد در حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مادری می‌کرد و در همه جهت او را بر فرزندان خود مقدم می‌داشت. همچنین مادر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) نیز بود. بعد از وفات خدیجه کبری (سلام الله علیها) فاطمه زهراء (سلام الله علیها) تنها پنج سال

۱. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشريعة، ج ۳، ص ۴.

۲. مجلسی، بخار الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۹، ص ۵۷.

۳. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشريعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۵.

۴. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۷-۳۸.

داشت که فاطمه بنت اسد برای او مادری می‌کرد و در دامان عزت خود آن مستوره‌ی دو جهان را بجان و دل سرپرستی می‌کرد.^۱

فاطمه بنت اسد در این هشت سالی که در مکه مشرفه بود و در مدت اقامتش تا چند سالی که تا رحلتش باقی مانده بود در مدینه بسیار کوشش می‌کرد به همان ملاحظه که در خدمت‌گذاری پیغمبر داشت در خدمت آن مستوره کبری قصوری نورزید و خدمت خود را در خدمات شایسته به حضرت فاطمه در مکه ی معظمه و در طریق هجرت و مدینه ی طیبه کوتاهی و دریغ نداشت پس گمان نمی‌شود زنی بعد از خدیجه بجلالت قدر فاطمه بنت اسد برسد.^۲

از فاطمه بنت اسد سلام الله علیها نقل شده است: «ابطالب توجه خاص ایشان (پیامبر) را به من گوشزد کرد و من در جواب گفتم: «توصینی فی ولدی محمد و انه احبّ الی من نفسي و اولادی؛ سفارش فرزندم محمد صلی الله علیه و آله را به من کنی در حالی که او را از جان خود و فرزندانم بیشتر دوست دارم»^۳

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره فاطمه بنت اسد فرمود: «او به راستی مادرم بود، چه کودکان خود را گرسنه می‌داشت و مرا سیر می‌کرد،

۱. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۵

۲. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، ص ۱۰

۳. ترجمه تاریخ یعقوبی، ص ۳۶۸-۳۶۹؛ به نقل آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۹

و آنان را گردآورد می‌گذاشت و مرا شسته و آراسته می‌داشت، راستی که مادرم بود»^۱

مهربانی فاطمه بنت اسد نسبت به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) چنان بود که پس از درگذشت وی، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «امروز مادرم وفات کرد.»^۲

همچنین "بن سعد" می‌گوید: «او زنی صالحه و پاکدامن بود و گفته می‌شود، نسل "اسد" (پدر ایشان) از فاطمه ادامه پیدا کرد.

ب) خواب دیدن فاطمه بنت اسد

در خصائص از کتاب صراط المستقیم نور الدین بیاضی رؤیای صادقة منسوب به فاطمه بنت اسد را نقل می‌کند که ملخص آن روایت این است که فاطمه بنت اسد فرمود در خواب دیدم کوههای شام حرکت کردند و بطرف مکه معظمه آمدند و همه صیحه می‌زدند و اسلحه از حدید پوشیده بودند و آتش از آنها شراره می‌زد و سخت این وضع، مهیب بود. آنگاه کوههای مکه بسرعت حرکت کردند با اسلحه‌ی کامل از تیرها و شمشیرها و کلاه خودها به طرف آنها رفتند و هرچه از اسلحه آن‌ها می‌افتد مردم بر می‌داشتند پس در آنوقت شمشیری از دست من در آسمان پرواز کرد و شمشیر دیگر در جو

۱. آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۹.

۲. ترجمه تاریخ یعقوبی، ص ۳۶۸-۳۶۹؛ به نقل آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۹.

۳. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الاصادیه فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل عبد الموجود، ج ۸، ص ۲۶۸.

هوا ایستاد و شمشیر دیگر افتاد بر زمین و بشکست و شمشیر دیگر بر دست من بماند اندک شیر عظیمی شد و بر کوههای شام حمله کرد بطوریکه مردم از وی ترسیدند و فرار کردند. آنگاه فرزند من محمد صلی الله علیه و آله (منظور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فاطمه بنت اسد به ایشان خطاب فرزند می‌نمود) آمد و دست مبارک بر سر و گردن او گذارده وی را بگرفت مانند آهو رام شد و تحت اطاعت و اختیار او قرار گرفت. بعد از آنکه از خواب بیدار شدم و پیش ابو کرز کاهن رفتم تا خوابم را تعبیر نماید چون در نزد او جمیل کاهن از بنی تمیم نشسته بود صبر کردم تا برخیزد پس جمیل بمن نگریست و بخندید و گفت "اقسم بالانواع و مظهر السماء" که تو کراحت داری نشستن مرا و می‌خواهی سئوال کنی از ابا کرز از خوابی که دیدهای ترا خبر دهد من گفتم اگر راست میگوئی و از قصد بیان من آگاهی خبر بده مرا پس ابیاتی چند خواند. فاطمه فرمود چنین است خواب من ای جمیل اکنون تأویل و تعبیر آنرا بیان کن پس ابیاتی که معمول بین کهنه و هواتف جن است می‌سراید و حاصلش این است که چهار شمشیر چهار پسر است که یکی به آسمان پرواز می‌کند که ظاهراً طالب بوده باشد که از دنیا رفت و یکی در هوا می‌ماند که ظاهراً عقیل است که عمر طولانی نمود و زنده بود تا بعد از امیر المؤمنین (علیه السلام) وفات کرد و دیگری شکسته می‌شود که مراد جعفر است که در موته شهید شد و آن دیگر که

به شکل شیر درآمد امیر المؤمنین (علیه السلام) است.^۱

ج) حدیث ولادت که خبر از صلابت ایمان فاطمه می‌دهد

از روایات مشهور است که در بیشتر کتب مناقب، روایت یزید بن قعنب است که گفت با عباس ابن عبد المطلب و جمعی دیگر نشسته بودیم در کنار خانه کعبه که فاطمه بنت اسد آمد و حضرت علی را نه ماهه حامله بود و آثار زائیدن بر وی ظاهر بود پس گفت: «يَا رَبِّي إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكِ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (علیه السلام) وَ إِنَّهُ بَنَى بَيْتَكَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي إِلَّا مَا يَسَّرْتَ عَلَى وِلَادَتِي» عرض کرد پروردگارا به درستیکه من ایمان به تو آوردم و ایمان به پیغمبران تو و آنچه را که از جانب تو آوردن و تصدیق دارم کتاب‌های آسمانی را و صدقم بکلام جدم ابراهیم خلیل و به درستیکه او بنakannde بیت الحرام بود. پروردگارا بحق آن کسی که این خانه را بنا کرد و بحق این مولودی که در رحم من است که این ولادت و وضع حمل مرا آسان گردان.^۲

یزید بن قعنب گفت دیدم دیوار خانه شکافته شد و فاطمه بنت اسد داخل گردید و از چشم ما غائب شد پس دیدم دیوار بهم چسبیده شد و قفل

۱. ذبح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۵ و مصطفی

محمدی اهاوازی، زندگینامه فاطمه بنت اسد (بانوان نمونه)، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۲۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۳۰۰.

آن از برای ما بازنگشت دانستیم که این امر پروردگار است پس روز چهارم بیرون آمد و بدست او جناب امیر المؤمنین (علیه السلام) بود^۱ و فاطمه گفت: خداوند متعال مرا تفضیل داد بر گذشتگان، من داخل شدم در خانه ی خداوند متعال و خوردم از میوه‌های بهشتی و چون خواستم بیرون آیم هاتفی فریاد کرد که این مولود را علی نام بگذار که خداوند علی اعلی فرموده من اسم او را از اسم خود مشتق نمودم و به ادب خود، او را مؤدب کردم و او را به علم خود آگاه ساختم و او است که بتها را می‌شکند در خانه من و اوست که بر بام خانه ی من اذان خواهد گفت و اوست که خانه ی مرآ از لوث کفر پاک خواهد کرد و مرآ تقدیس می‌کند.^۲

در خصایص فاطمیه آمده است که ولادت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) ده سال پیش از بعثت بود یعنی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) سی ساله بود که حضرت امیر متولد شد و این مخدره قبل از ظهور نبوت و کسوه ی رسالت عقیده‌اش در کمال متناث و صلابت بود که نزدیک خانه ی کعبه چنین فرمود و از ما فی الصمیر خود سخن گفت کانها پیش از ولادت فرزندش خود را به دایره ی این شریعت داخل کرده و انتظار می‌کشید تا آن بزرگوار وی را دعوت به نبوت نماید^۳

د) از نخستین زنان مسلمان

۱. امینی، الندیر، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۲۱ - ۲۳

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲

۳. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۹

او یازدهمین فرد^۱ و از نخستین زنانی بود که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد.^۲ پس از دعوت اول کسی که بیعت کرد با مخالفت مردان و زنان قریش و دشمنان نادان آن فاطمه بنت اسد بود بعد از خدیجه کبری؛ بنابر این تقریر فاطمه بنت اسد تا زمان رحلتش و غالب روز کارش به اطاعت سید مختار و امثال امر پروردگار مشغول بود.

همچنین هیچ زنی در امت او این مقدار بعد از حضرت خدیجه به حمد و ثنای خداوند مشغول نبود و عمل بایمان و احکام صادره آن ننمود پس استحقاق آن داشت که پیغمبر رحمت این گونه مرحمت در حق او منظور دارد و برایش زبان به دعا و ترحیم و استغفار گشاید و بوی تلقین ولایت نماید و دین پاک او را تکمیل کند.^۳

"ابن ابی الحدید" روایت کرده است که فاطمه بعد از ده تن اسلام آورد و او نفر یاردهم و از نخستین مسمانان است.^۴

و) هجرت

نخستین زنی که با علی(علیه السلام) از مکه به مدینه هجرت کرد، فاطمه بنت اسد بود. امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید: « فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نخستین زنی بود که با پای پیاده از مکه به

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۱۴.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ۱۴۳۲ ق، ص ۳۷.

۳. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۹.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۱۴.

مدينه به سوي پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم) هجرت کرد. او از نيكوکارترین مردم به رسول خدا(صلی الله عليه و آله و سلم) بود «^۱ ی) اولين زن بيعت‌کننده با پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) پس از فتح مكه، هنگامي که پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم) بر کوه صفا قرار گرفته بود و از مردان بيعت مى‌گرفت، زنان مكه که ايمان آورده بودند برای بيعت خدمتش آمدند.

در مقاتل الطالبيين از امام صادق(عليه السلام) نقل شده است که وقتی آيه مباركه «يا أليها النّبِي إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يبأيْعَنَكَ ...»^۲ اى پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) چون زنان مؤمن به سوي تو آيند که با تو بر ايمان بيعت کنند که ديگر به خدا شرك نورزنده و دزدي نکنند، با اين شرياط با آنان از خداوند آمرزش بخواه؛ زира که بخشند و مهربان است» نازل شد فاطمه بنت اسد، نخستين زنی بود که با پيامبر(صلی الله عليه و آله و سلم) بيعت کرد.^۳ «ابن عباس» می‌گويد اين آيه درباره فاطمه بنت اسد نازل شد.^۴ ابن ابي الحميد، می‌گويد: «فاطمه بنت اسد نخستين زنی بود که با پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) بيعت کرد»^۵ و همچنین "ابن جوزی"

۱. كليني، كافي، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. ممتحنه ۱۲:

۳. ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبيين، تحقيق كاظم المظفر، ص ۵.

۴. ميرزا محمدالمشهدی القمي، تفسير کنزالغوايد، تحقيق مجتبی عراقي، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابن جوزی، تذكرة الخواص، قاهره، ص ۱۰.

۵. ابن ابي الحميد، شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۱۴.

می‌گوید: که او نخستین زنی بود که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از خدیجه (سلام الله علیها) در مکه بیعت کرد.^۱

وفات علیا مخدّره فاطمه بنت اسد

گفته شده فاطمه بنت اسد در سال چهارم هجری و در مدینه از دنیا رفت;^۲ اما بنابر آنچه درباره بیعت او با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، او تا واقعه فتح مکه زنده و اولین زنی بوده که با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کرده است. ^۳تاریخ فتح مکه را ۸ هجری بیان کرده‌اند^۴ و این که حضرت چند سال در این دنیا زندگی نموده‌اند اختلاف وجود دارد که برخی ^۶، برخی ^۵، برخی ^{۷۰} و... ذکر کرده‌اند. طبق تفحصی که انجام شده آن چه بدست آمد این بود که عمر شریف ایشان حدود ۶۵ سال بوده است.^۵

از ابن عباس روایت شده که گفت روزی جناب امیر مؤمنان با دیده گریان خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد و فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون» امیر المؤمنین عرض کرد مادرم فاطمه بنت اسد دنیا را وداع گفته است. پیغمبر شروع کرد به گریه کردن و فرمود یا علی

۱. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. ابن جوزی، تذكرة الخواص، قاهره، ص ۶.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴.

۴. ابن اثیر، الكامل، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۳۹.

۵. مصطفی محمدی اهوازی، فاطمه بنت اسد علیها السلام، بانوان نمونه، ص ۷۲

مادر تو تنها نبود، بلکه مادر من هم بود^۱ خداوند رحمت کند او را، اکنون این عمامه و این دو جامه را بگیر و او را کفن نما^۲ و فرمان بده زنان را، در نیکوئی غسل او اهتمام بنمایند پس مرا خبر کن تا متولی امر او بشوم پس پیغمبر بعد از ساعتی برخاست و رفت، چون جنازه‌اش را آوردند بر او نماز گذارد و چهل تکبیر گفت و داخل قبر شد و در میان قبر خوابید و از آنجناب ناله و حرکتی شنیده نشد و بروایت سمهودی آنحضرت در قبر قدری قرآن تلاوت کرد سپس بیرون آمدند و چون از امر وی فراغت یافتند آن بزرگوار نزدیک سرش نشست و فرمود ای فاطمه من محمد اشرف اولاد آدم و فخری نیست چون منکر و نکیر آمدند و از تو سؤال کردند بگو الله ربی و محمد نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و اینی امامی و ولی، بعد فرمود اللهم ثبت فاطمه بالقول الثابت پس دست راست را بدست چپ زد و خاک از دست خود بریخت و فرمود قسم بحق آن کسی که جان محمد در قبضه ی قدرت اوست فاطمه صدای دو دست مرا شنید پس عمار بن یاسر عرض کرد فدک ابی و امی یا رسول الله نماز گذاری که برای احدی چنین نماز نخوانده بودی، پیغمبر فرمود یا ابا الیقضان فاطمه استحقاق و اهلیت این کارها را دارد چه آنکه او مادر من است بعد از مادرم با اینکه فرزندان بسیار داشت از ابو طالب و از ایشان خیر کثیر ظاهر و صادر می‌شد مع ذلك سیر می‌کرد مرا و گرسنه نگاه می‌داشت آنها را و به من می‌پوشانید و آنها را برهنه و می‌گذاشت و به

۱. ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲. المتقی هندی، کنز العمال، بیروت، ج ۶، ص ۲۲۸.

من روغن می‌مالید و آنها را پریشان و ژولیده می‌داشت، ای عمار چون بدست خود نظر کردم چهل صف از ملائکه دیدم از برای هر صفو تکبیری گفتم.^۱

و در جای دیگر بیان شده حضرت فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که او اهل بهشت است و خداوند به هفتاد هزار فرشته امر کرده که بر او دعا بخوانند»^۲ و در قبر شدم بدون ناله و حرکتی، در آن حال از خدای مسئلت می‌کردم که فاطمه را برخenne محسور ننماید هنگامی که مردم در روز محشر برخenne محسور می‌شوند. یا عمار قسم بحق آن کسی که جان من بدست اوست از قبر بیرون نیایدم مگر آنکه دو چراغ از نور نزد پاهای او دیدم و دو ملک موکل بقبر او یافتم که برای او استغفار می‌نمایند تا روز قیامت.^۳

و در خبر دیگر فرمود ملائکه پر کردند افق را و دری از بهشت برای او باز شد و از برای او فرش بهشتی گستردند، پس فاطمه در روح و ریحان و جنت نعیم است و قبر او روضه‌ای از ریاض جنت است.

و سمهودی نقل کرده آن حضرت فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أُمِّي بَعْدَ أُمِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُ الَّذِي يَحْيِي وَ يَمْيِتُ وَ هُوَ حَىٰ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِغْفِرْ لَامِي فاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ وَ وَسْعٌ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِياءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ ای مادر من که بعد از مادرم مرا مادر بودی خدا ترا رحمت بنماید

۱. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۱۱

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفه، ج ۳، ص ۱۰۸

۳. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ص ۱۱

پس فرمود ای خدای آنچنانیکه زنده می‌گردانی و می‌میرانی و زنده و پاینده
 هستی که مرگ از برای تو نیست پروردگارا بیامرز مادر من فاطمه بنت اسد
 را و قبر او را وسعت بده بحق من و پیغمبرانی که قبل از من بودند چون تو
 ارحم الراحمین باشی»^۱

حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

نسب خانوادگی

خدیجه (سلام الله علیها) از پدری به نام خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی، از خاندان قریش^۱ و مادری به نام فاطمه بنت زائده متولد شد.^۲ سال تولد او را پانزده سال قبل از عام الفیل گفته‌اند.^۳

اسامی و القاب حضرت: در منابع اسلامی، از خدیجه با القابی همچون طاهره، زکیه، مرضیه، صدیقه، سیده نسae قریش،^۴ خیرالنساء^۵ و بانوی بلند مرتبه^۶ و نیز با کنیه ام المؤمنین یاد شده است^۷

۱. ابن اثیر جزئی، اسد الغابه، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۷۸.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۷-۱۸.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۸ ق، ج ۸، ص ۱۳، شماره ۴۰۹۶.

۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۱۵. (بن کثیر در نقل جریان آغاز و حی به این لقب حضرت خدیجه (س) اشاره دارد؛ بیهقی، دلائل النبوة، ۱۴۰۵ ق، مقدمه کتاب، ص ۱۶

۵. ابن اثیر جزئی، اسد الغابه، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۸۳.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۷. السیلاوی، الأنوار الساطعة، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۴.

ازدواج حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و شباهات مطرح شده

همه منابع تاریخی، خدیجه را اولین همسر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرده‌اند. با این حال، زمان دقیق ازدواج این دو روش نیست. سن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام ازدواج با خدیجه(سلام الله علیها)، ۲۱ تا ۳۷ سال ذکر شده است^۱ ولی آنچه مورد اعتماد مورخین است ۲۵ سال می‌باشد.^۲ چنانکه در منابع آمده است، خدیجه(سلام الله علیها)، پیشنهاد ازدواج با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را مطرح کرده است. این پیشنهاد پس از آن روی داد که با درستکاری و درست‌گفتاری و امانتداری و کرامت اخلاقی محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) آشنا شد، و او را امین بر مالش قرار داد و پس از برگشتن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از سفر تجاری شام، توسط میسره، غلامش، با ویژگی‌های محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) آشنا شد^۳

برخی از مورخان بر این باورند که خدیجه، به دلیل صداقت، امانت و حسن خلق و درست‌کاری پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)،

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۴۰۷، ق، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲. ابن شهرآشوب، المناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶، ق، ج ۱، ص ۱۴۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، ج ۲، ص ۲۰؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۱۳۸۷، ق، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۴۰۷، ق، ج ۲، ص ۲۹۳.

پیشنهاد ازدواج را مطرح ساخته است.^۱ ابن اثیر در کتاب اسد الغابه، همین عوامل را بیان کرده است.^۲

شبهه:

در منابع تاریخی اهل سنت از ازدواج خدیجه (سلام الله علیها) پیش از ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و داشتن فرزندانی گزارش شده است؛ در این منابع از دو شخص به نامهای «ابوهاله هند بن نباش»^۳ و «عتیق بن عابد»^۴ با عنوان همسر خدیجه پیش از ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کرده‌اند. در مقابل برخی عالمان شیعه بر این باورند که خدیجه (سلام الله علیها) پیش از ازدواج با پیامبر، ازدواج نکرده است. ابن شهرآشوب از قول سید مرتضی در «شفافی» و شیخ طوسی در التلخیص، به دوشیزه بودن خدیجه (سلام الله علیها) هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره کرده است^۵ برخی از محققان، بر این باورند که با توجه به تعصبات قبیله‌ای در حجاز، ازدواج خدیجه که از بزرگان قریش بود، با

۱. ابن سیدالناس، عيون الاثر، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۶۳.

۲. ابن اثیر حجزی، اسد الغابه، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۳.

۳. بلاذری، الانساب الاشراف، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ابن حبیب، الممنق، ۱۴۹۵ ق، ص ۲۴۷.

۴. ابن حبیب، المحبر، بیروت، ص ۴۵۲.

۵. ابن شهرآشوب، المناقب آل ابی طالب، قم، ج ۱، ص ۱۵۹؛ «روی احمد البلاذری و أبوالقاسم الكوفی فی كتابيهما و المرتضی فی الشافی و أبوجعفر فی التلخیص :أن النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) تزوج بها و كانت عذراء»

دو اعرابی از قبایل تمیم و مخزوم، پذیرفتند نخواهد بود^۱ و فرزندانی که برای خدیجه برشمرده شده، در حقیقت فرزندان خواهرش هاله بوده‌اند که پس از مرگ او به سرپرستی خدیجه درآمده‌اند.^۲

سن خدیجه (سلام الله علیها)، هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره سن خدیجه (سلام الله علیها) هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دیدگاه‌های مختلفی از ۲۵ سال تا ۴۶ سال مطرح شده است. بسیاری سن خدیجه (سلام الله علیها) را هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۴۰ سال دانسته‌اند^۳ اما روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد^۴ منابع تاریخی سن خدیجه (سلام الله علیها) هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ۲۵^۵، ۲۸^۶، ۳۰^۷، ۴۴^۱، ۴۵^۲ و ۴۶ سال^۳ دانسته‌اند. دست

۱. عاملی، الصحيح، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۱۷۴؛ ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ۱۴۰۹

ق، ج ۱، ص ۲۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۹۸ و ج ۹، ص ۴۵۹.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵. بیهقی، دلائل النبوة، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۷۲؛ البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۹۴؛ «وكان

عمرها إذ ذاك خمساً و ثلاثين و قليل خمساً و عشرين سنة»؛ بلاذری انساب الاشراف،

۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۹۸.

۶. حاکم نیشابوری، مستدرک، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۲۰۰؛ «و كان لها يوم تزوجها ثمان

وعشرون سنة»؛ محمد بن احمد دولابی، الذریة الطاهره السنویة، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۲.

۷. عاملی، الصحيح، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۵. به نقل از تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص

۳۰۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴.

یافتن به سن دقیق حضرت خدیجه (سلام الله علیها) هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دشوار است. با این وصف با در نظر گرفتن این که مدت زندگی مشترک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (سلام الله علیها) ۲۵ سال بوده است (۱۵ سال، قبل ازبعثت^۴ و ۱۰ سال، بعد ازبعثت)، و منابع تاریخی نیز سن خدیجه (سلام الله علیها) هنگام وفات را ۶۵ سال یا بنابر ترجیح بیهقی ۵۰ سال گفته‌اند، به احتمال قوی سن خدیجه (سلام الله علیها) هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطابق با یکی از این دو قول، ۴۰ یا ۲۵ سال بوده است. اگر خدیجه (سلام الله علیها) هنگام وفات، ۵۰ ساله بوده، هنگام ازدواج باید ۲۵ ساله بوده باشد، نظری که برخی محققان آن را ترجیح داده‌اند^۵ با توجه به این نکته که قاسم از خدیجه (سلام الله علیها)، بعد ازبعثت از دنیا رفته است،^۶ بدان معنی است که قاسم باید حدائق در ۵۵ سالگی خدیجه (سلام الله علیها) یا

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۹۸: «یقال إنه تزوجها و هي ابنة ست وأربعين سنة».

۴. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بیهقی، دلائل النبوة، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۷۲.

۵. بیهقی، دلائل النبوة، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۷۱؛ عاملی، الصحیح، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۴.

۶. ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۹۴: «و قال غيره بلغ القاسم أن يركب الدابة و النجيبة ثم مات بعد النبوة».

بعد از آن به دنیا آمده باشد، که محتمل و پذیرفتنی نیست. این نظر به ضمیمه دیدگاه برخی علمای شیعه که خدیجه (سلام الله علیها) را هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عذراء (دوشیزه) دانسته‌اند^۱ تقویت می‌شود؛ زیرا بعید به نظر می‌رسد زنی همچون خدیجه (سلام الله علیها) با مقام و مکنت خود در قریش تا ۴۰ سالگی ازدواج نکرده باشد. با توجه به مجموع این دلایل برخی پژوهشگران سن خدیجه (سلام الله علیها) هنگام ازدواج را ۲۵ یا ۲۸ سال دانسته‌اند.^۲

فرزندان خدیجه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
 همه فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جز ابراهیم از خدیجه هستند طبق نقل مشهور، تعداد فرزندان پیامبر و خدیجه شش فرزند بوده است،^۳ دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله و چهار دختر به نام‌های زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه(سلام الله علیها).^۴ برخی از منابع، هفت یا هشت فرزند برای خدیجه از پیامبر نام برده‌اند؛^۵ برای

۱. ابن شهرآشوب، المتناقب آل ابی طالب، قم، ج ۱، ص ۱۵۹: «روی احمد البلاذری و أبوالقاسم الكوفی فی كتابيهما و المرتضی فی الشافی و أبوجعفر فی التلخیص: أن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) تزوج بها و كانت عذراء».

۲. عاملی، الصحیح، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. زرکلی، الاعلام، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۳۰۲.

۵. ابن اثیر جزیری، اسد الغابه، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۸۱.

مثال، ابن اسحاق، ابن هشام، و کلینی می‌گویند که رسول خدا سه پسر از خدیجه داشت، قاسم پیش از بعثت و طیب و سپس طاهر بعد از بعثت به دنیا آمدند^۱ برخی از مورخان علت اختلاف در تعداد فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (سلام الله علیها) را اشتباه بین اسم و لقب فرزندان آنها دانسته‌اند؛ زیرا عبدالله را به دلیل ولادتش بعد از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ظهور اسلام، طیب و طاهر لقب داده بودند^۲ و عده‌ای گمان کرده‌اند که طیب و طاهر اسم دیگر فرزندان پیامبر هستند.^۳ برخی نیز بیان کرده‌اند که فاطمه (سلام الله علیها) تنها دختر خدیجه (سلام الله علیها) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و سه دختر دیگر، یعنی زینب، رقیه و ام كلثوم فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه نبوده‌اند، بلکه دخترخوانده‌های «ربیبه» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده‌اند.^۴

جایگاه و فضایل حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

در گزارشات تاریخی به جایگاه بالای اجتماعی و حُسن شهرت او در شرف و نسب اشاره شده است؛ ابن سیدالناس در این باره آورده

۱. ابن هشام، سیرة النبی، بیروت، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، ج ۲، ص ۲۰؛ زرکلی، الاعلام، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴. عاملی، الصحيح، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، صص ۲۰۷-۲۰۰.

است: «او زنی شریف و بادرایت بود که خداوند خیر و کرامت برای او در نظر گرفته بود. به لحاظ نسب در طبقه متوسط از انساب عرب جای داشت، اما دارای شرافتی عظیم و ثروتی زیاد بود». ^۱ بلاذری نیز از قول واقعی در استنادش گفته است: «خدیجه (سلام الله علیها) بنت خویلد، زنی با اصل و نسب و تاجری ثروتمند بود»^۲

گزارش‌های متعددی درباره جایگاه خاص خدیجه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد. جابر بن عبد الله انصاری در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، سرور زنان جهان را خدیجه (سلام الله علیها)، فاطمه(سلام الله علیها)، مریم و آسمیه معرفی نموده است. همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه(سلام الله علیها) را از جمله زنان کامل در جهان^۳ و نیز از بهترین زنان معرفی کرده است.^۴ و نیز در منابع آمده است که حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بهترین و صادق‌ترین وزیر، مشاور و مایه آرامش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود^۵ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سال‌ها پس از رحلت خدیجه (سلام الله علیها) به یاد او بود و بی‌نظیر بودنش را

۱. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۶۳.

۲. بلاذری، الانساب الاشراف، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۹۸.

۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۹.

۴. مقریزی، إمتیاع الأسماع، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۵، ص ۶۰.

۵. ابن کثیر، البداية والنهاية، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۱؛ ابن اثیر جزری، أسد الغابة، ۱۴۰۹

ق، ج ۱، ص ۲۶.

مطرح می‌نمود. هنگامی که عایشه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت خدیجه (سلام الله علیها) بیش از همسری مسن برای تو نبود، پیامبر بسیار ناراحت شد و با رد این سخن گفت: «ما أبدلنى الله خيرا منها، صدقتنى إذ كذبنا الناس و واستنى بمالها اذ حرمى الناس، ورزقنى الله الولد منها ولم يرزقنى من غيرها؛ خداوند هیچ گاه برایم همسری بهتر از او جایگزین نکرد، او مرا تصدیق نمود هنگامی که هیچ کس مرا تصدیق نکرد، یاری ام کرد در زمانی که هیچ کس مرا یاری نکرد، از مالش در اختیارم قرار داد، زمانی که همه، مالشان را از من دریغ کردند.^۱

الف) نخستین زن مسلمان

مورخانی همچون بلاذری^۲ و ابن سعد (کاتب واقدی)^۳ در قرن سوم، ابن عبدالبر در قرن پنجم^۴ و ابن خلدون در قرن هشتم^۵ حضرت خدیجه را اولین مسلمان معرفی کرده‌اند. برخی مورخان اجمع امامان مسلمانان را بر این دانسته‌اند که حضرت خدیجه اولین ایمان آورنده به پیامبر اسلام

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۲۴؛ شیخ مفید، الافصاح، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۱۷.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۵.

۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۵۴۶.

۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۱۰.

بوده است.^۱ منابع همچنین در تعیین مصاديق الستابقون در اسلام، خدیجه (سلام الله علیها) و علی (علیه السلام) را اولین ایمان آورندگان بر شمرده‌اند.^۲ این منابع همچنین به پیشگامی خدیجه (سلام الله علیها) به همراه علی (علیه السلام) در برپایی نماز به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره کرده و آنان را اولین نمازگزاران عالم اسلام معرفی کرده‌اند.^۳

ب) سلام خدا و جبرئیل بر حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها در منابع امامیه پیرامون سلام خدا و جبرئیل چنین آمده است: «عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر ع قال حدث أبو سعيد الخدري أن رسول الله ص قال: إن جبرئيل ع قال لى ليلة أسرى بي حين رجعت و قلت يا جبرئيل هل لك من حاجة قال حاجتي أن تقرأ على خديجة من الله و مني السلام و حدثنا عند ذلك أنها قالت حين لقاها نبى الله صلى الله عليه و آله فقال لها الذى قال جبرئيل فقالت إن الله هو السلام و منه السلام و إليه السلام و على جبرئيل السلام؛^۴ رسول خدا

۱. ابن اثیر، الكامل، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۷.

۲. مقریزی، امتناع الاسماء، ۱۴۲۰ ق، ج ۹، ص ۸۸.

۳. ابن اثیر جزری، أسد الغابه، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۷۸.

۴. محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷.

(صلی الله علیه وآلہ) فرمود: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمانها برد، هنگام بازگشت به جبرئیل گفت: «آیا حاجتی داری؟ جبرئیل گفت: حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه برسانی» پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه ابلاغ کرد. حضرت خدیجه فرمود: همانا خدا سلام است، و از او است سلام، و درود به سوی او باز گردد و بر جبرئیل سلام باد.»

ج) مبارکات خداوند متعال

رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) وقتی برنامه چهل روزه از جانب پروردگارش دریافت نمود و مقرر شد که چهل روز از همسرش به دور باشد، توسط عمار یاسر رضوان الله تعالیٰ علیه برای آن حضرت پیغام فرستادند که: «ای خدیجه! گمان نکنی که دلیل دوری من از تو به سبب غصبی است که نسبت به تو دارم، بلکه خداوند متعال این دوری را امر فرموده و من برای امتحان فرمان او چنین می‌کنم و تو جز خیر، در این مورد هیچ اندیشه دیگری نداشته باش که خداوند متعال در هر روز چند بار به سبب تو بر ملاٹکه مبارکات می‌ورزد.»^۱

د) نقش خدیجه (سلام الله علیهها) در اسلام

۱. علی بن یوسف المطهر الحلی، العدد القویة لدفع المخاوف اليومیة، محقق: السید مهدی الرجائی، ناشر، ص ۲۲۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

کمک‌های مالی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) موجب غنای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. خداوند در مقام بیان نعمت‌های خود به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «خداوند تو را فقیر یافت و بینیاز نمود.»^۱ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز همواره می‌فرمودند: «هیچ مالی به من سود نبخشید، آنگونه که ثروت خدیجه (سلام الله علیها) به من سود بخشید.»^۲ بنابر روایات اسلامی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اموال خدیجه (سلام الله علیها) در راه کمک به آزادی بدھکاران، یتیمان و بینوایان استفاده می‌کرد. در ماجراهای محاصره شعب ابی طالب، اموال حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در حمایت از بنی‌هاشم مصرف شد، تا آنجا که در روایت آمده است^۳ ابوطالب و خدیجه (سلام الله علیها) همه اموال خود را برای حفظ اسلام و محاصره‌شدگان انفاق نمودند^۴ در جریان محاصره شعب ابی طالب، حکیم بن حرام برادرزاده خدیجه (سلام الله علیها)، شترها را می‌آورد و با آن شترها، گندم و خرما را حمل می‌کرد و با زحمت و خطر زیاد، آن‌ها را به بنی‌هاشم می‌رساند^۵ این بخشش به گونه‌ای بزرگ و خالصانه بود که خداوند آن را گرامی

۱. ضحی: ۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، ق، ۱۹، ج، ۶۳.

۳. همان، ج، ۱۹، ص ۱۶: «وانفق ابوطالب و خدیجه جمیع مالها»

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، ق، ۱۹، ج، ۶۳.

داشت و این کار بزرگ خدیجه (سلام الله علیها) را در ردیف نعمت‌ها و موهاب بزرگ خود به بنده برگزیده‌اش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برشمرد^۱ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز همواره از بخشنده‌گی و ایثار ایشان، با عظمت و بزرگی یاد می‌کرد.^۲

وفات خدیجه (سلام الله علیها)

بیشتر منابع تاریخی، سال وفات خدیجه (سلام الله علیها) را دهم بعثت، یعنی ۳ سال قبل از هجرت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به مدینه ذکر کرده‌اند^۳ این منابع، سن خدیجه(سلام الله علیها) را هنگام وفات، ۶۵ سال دانسته‌اند^۴ ابن عبدالبر، سن خدیجه(سلام الله علیها) را هنگام وفات، ۶۴ سال و شش ماه ذکر می‌کند.^۵ اما بیهقی سن او را ۵۰ سال دانسته است^۶ برخی از منابع، سال رحلت خدیجه (سلام الله علیها) را همان سال درگذشت ابوطالب و اندکی بعد از آن دانسته‌اند^۷ ابن سعد، رحلت خدیجه(سلام الله علیها) را ۳۵ روز بعد از

۱. همان، ج ۳۵، ص ۴۲۵؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، ج ۳، ص ۳۲۰.
۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۱۷
۳. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۱۳۸۷ ق، ج ۱۱، ص ۴۹۳
۴. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۱۳۸۷ ق، ج ۱۱، ص ۴۹۳؛ «و توفیت قبل الهجرة بثلاث سنین، و هی يومئذ ابنة خمس و ستین سنة»
۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۱۸
۶. بیهقی، دلائل النبوة، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۷۲
۷. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۱۳۸۷ ق، ج ۱۱، ص ۴۹۳

وفات ابوطالب می‌داند^۱ و برخی دیگر از مورخان، زمان رحلت خدیجه را، دهم رمضان سال دهم بعثت ذکر کرده‌اند^۲ ابوطالب عمومی پیامبر نیز در همین سال از دنیا رفت. پیامبر این سال را عام الحزن نامید^۳

آرامگاه

بنا بر روایات اسلامی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابتدا با ردای خودش و سپس با ردای بهشتی، خدیجه (سلام الله علیها) را کفن کرد و او را در قبرستان معلاء در دامنه کوه حجون که بر فراز شهر مکه است، به خاک سپرد^۴ در قرن هشتم آرامگاه حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با گنبدی مرتفع ساخته شد^۵ این آرامگاه احتمالاً تا سال ۹۵۰ که سلطان سلیمان قانونی، پادشاه عثمانی، آن را به شیوه مقابر مصری تجدید بنا کرد و گنبد بلندی بر آن ساخت، تخریب نشده بود. تا زمان احداث بنای جدید، مزار حضرت خدیجه (سلام الله علیها) فقط یک صندوق چوبی داشت. این آرامگاه، براساس کتیبه آن، در سال ۱۲۹۸ مرمت شد^۶ فراهانی در قرن سیزدهم^۷ از ضریح چوبین آن،

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۹۶.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۴

۳. مقریزی، امتاع الاسماع، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۴۵.

۴. جاسر، اماکن تاریخی اسلامی در مکه مکرمه، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱۵.

۵. جاسر، اماکن تاریخی اسلامی در مکه مکرمه، ۱۳۷۶ ش.

۶. رفعت پاشا، مرآۃالحرمین، ۱۳۷۷ ش، ص ۶۴

که با پارچه محمل گلابتون دوزی شده پوشیده شده بود، و نیز از وجود متولی و خادم و زیارت‌نامه خوانِ این بقعه خبر داده است. همچنین بسیاری از زائران و حج‌گزاران که پیش از حکومت آل سعود و تخریب بسیاری از اماکن تاریخی و مذهبی (۱۳۰۵ ش) به دست این حکومت، به مکه رفته‌اند، از مقبره او یاد کرده و توصیفاتی از آن را ذکر کرده‌اند.^۲

۱. فراهانی، سفرنامه میرزا محمدحسین حسینی فراهانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۰۲
 ۲. نک: حسام السلطنه، دلیل الانام، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۲۶؛ حیدرآبادی، روزنامچه سفر حج و عتبات، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۳۵.

حضرت زهرا (سلام الله عليها)

نسب خانوادگی و القاب حضرت

فاطمه دختر پیامبر اسلام محمد بن عبدالله و خدیجه بنت خویلد است. برای فاطمه (سلام الله عليها) القاب متعددی (درحدود ۳۰ لقب) یاد شده است. زهرا (درخشان و نورانی)، صدیقه (مرتبه والا و فوق تصور ایمان)، مُحَدَّثه (سخن گفتن با ملائکه)، بَتُول (جدا و ممتاز از دیگران)، سیده نساء العالمین (سرور زنان جهان)، منصوروه (یاری شده)، طاهره (از هر پلیدی و نجسی پاک بود)، مُطَهَّرہ (پاک)، زَکِيَّه (پاک شده)، مبارکه (برکت از نسل ایشان)، راضیه (خشنود)، مرضیه (کسی که خدا از او راضی و خشنود است) از مشهورترین القاب فاطمه‌اند.^۱

برای فاطمه (سلام الله عليها) چند گُنیه گفته شده است: اُم‌بیها، اُم‌الائمه، ام‌الحسن، ام‌الحسین و ام‌المحسن^۲

ولادت حضرت

۱. صدوق، الامالی، ۱۴۱۷ ق، ص ۷۴، ۱۸۷، ۶۸۸، ۶۹۱ و ۶۹۲؛ کلینی، الکافی، ۱۳۶۳ ش، ۱، ص ۲۴۰؛ مسعودی، اسرار الفاطمیه، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۰۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۱۶؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۱۳۲.

فاطمه (سلام الله عليهما) آخرین فرزند پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه است.^۱ به اتفاق مورخان، فاطمه در مکه و در منزل خدیجه(سلام الله علیها) در محلی به نام رُقاق العطارین و رُقاق الحجر در نزدیکی مسعی به دنیا آمد^۲.

درباره تاریخ تولد آن حضرت گرچه همگان اتفاق دارند که در ماہ جمادی الآخر واقع گردیده است، ولیکن در سال تولد او میان شیعیان و اهل سنت اختلاف است. اهل سنت معتقدند که آن حضرت در جمادی الآخر پنج سال پیش از بعثت یعنی در ۳۵ سالگی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمد، ولیکن مورخان و سیره‌نگاران شیعه با تبعیت از گفتار امامان معصوم علیهم السلام معتقدند که آن حضرت پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله دیده به جهان گشود. اما خود شیعیان با این که تولد آن حضرت را پس از بعثت می‌دانند، در سال آن اتفاق چندانی ندارند. اکثر آن‌ها سال پنجم بعثت و هشت سال پیش از هجرت و عده‌ای سال دوم بعثت و یازده سال پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله را تاریخ تولد حضرت فاطمه زهرا سلام الله

۱. نگاه کنید به: صدوق، الخصال، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۰۴؛ ابن هشام، سیرة النبوة، دار المعرفة، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. بتونی، الرحلة الحجازية، المكتبة الثقافية الدينية، ص ۱۲۸.

علیها می‌دانند^۱ شیخ طوسی در (مصباح) و اکثر علماء ذکر کردند که ولادت آن حضرت در روز بیستم ماه جمادی الثانی بوده و گفته‌اند که در روز جمعه سال دوم از بعثت بوده و بعضی سال پنجم مشهور به سنه أحقافیه سال نزول سوره احقاف از بعثت گفته‌اند.^۲

هجرت

با شدت گرفتن اقدامات مشرکین، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امر حق تعالی مأمور به هجرت به یشرب شد که بعدها مدینه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نام گرفت. این رخداد در سال سیزدهم بعثت، هشت سالگی فاطمه (سلام الله علیها) پیش آمد. وی به امر پدر ابتدا در مکه ماند و سپس به همراه فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیر و حضرت علی (علیه السلام) جهت پیوستن به پدر از مکه خارج شد^۳ او علیرغم تمامی سختیها و مراتهای سفر از محاصره‌ای که به هنگام خروج از مکه پیش آمده و سختیهای بین راه، در مواجهه با پدرکه در دهکده قبا به مدت ۱۰

۱. نک: شیخ عباس قمی، بیت الأحزان، ص ۱۸؛ العدد القویة (علی بن یوسف حلی)، ص ۲۱۹؛ زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه اعلام الوری، ص ۲۲۱؛ موسوعة التاریخ الاسلامی (محمدهادی یوسفی)، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتهدج، بیروت، اعلمی، ص ۵۵۱.

۳. یعقوبی، بی تا، ۴۱:۲.

روز انتظارش را می‌کشید^۱ با مهر و محبت فوق العاده ظاهر شد و به اتفاق به مدینه وارد شدند.

ازدواج حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با حضرت علی (علیه السلام)

در کافی به نقل از امام سجاد(علیه السلام)، پیامبر یک سال پس از هجرت به مدینه، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را به همسری حضرت علی (علیه السلام) درآورد^۲ که قبل از آن چند تن از صحابه در مدینه مانند ابوبکر، عمر بن خطاب و عبدالرحمن بن عوف و... به خواستگاری فاطمه (سلام الله علیها) رفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ به این درخواست‌ها، ازدواج فاطمه را موکول به خواست و قضای الهی می‌کرد و تاکید می‌کرد که ازدواج او به دست خداست.^۳ تا سرانجام جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت "ای محمد! خدا بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید فاطمه را به عقد علی درآور، خداوند علی را برای فاطمه و فاطمه را برای علی پسندیده است".^۴ امام علی (علیه السلام) نیز از خواستگاران فاطمه (علیها السلام) بود و حضرت رسول بنا بر آنچه که ذکر گردید،

۱. طبری، ۱۴۰۳ ق، ۱۰۷:۲

۲. کلینی، الرّوْضَةُ مِنَ الْكَافِی، ۱۳۶۴ ش، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱

۳. ابن سعد، طبقات الکبیری، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۱۶؛ قزوینی، فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۹۲.

۴. بخار الانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ سوم، ج ۴۳، ص ۹۲، ح ۳.

به امر الهی با این وصلت موافقت نمود. یونس بن طبیان از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوًّا عَلَى الْأَرْضِ؛ اَكْفَرُ خَدَا امیرمؤمنان (علی (علیه السلام) را برای فاطمه خلق نکرده بود، برای او کفو و مانند روی زمین یافت نمیشد.» بدین ترتیب بود که مقدمات زفاف فراهم شد. حضرت فاطمه (علیها السلام) با مهری اندک (٤٨٠ دینار) (برخلاف رسوم جاهلی که مهر بزرگان بسیار بود) و بعضی ٥٠٠ دینار بیان داشتند به خانه امام علی (علیه السلام) قدم گذارد. البته اختلافاتی در سن ازدواج حضرت، نحوه خواستگاری، مهریه حضرت وجود دارد.

فرزندان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

ثمره این ازدواج مبارک، ۵ فرزند به نامهای حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن (که در جریان وقایع پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سقط شده بود). است. امام حسن (علیه السلام) در سال سوم هجری و امام حسین (علیه السلام) در سال ٤ هجری متولد شد،

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ١٤٠٣، ق، ج، ٤٣، ص، ٩٧، ح. ٦.

۲. قاضی نورالله تستری، احقاق الحق، ج، ٨، ص، ٣٥١.

زینب در سال ۵ یا ۶ هجری به دنیا آمد^۱، ام کلثوم نیز در سال ۷ یا ۶ هجری متولد شد.^۲

جایگاه و منزلت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در قرآن

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) سرآمد زنان عالم است؛ زیرا در اوج فضایل قرار دارد؛ به حدی که شناخت او، جز برای معدودی از انسان‌ها، ناممکن است. در روایات، از چهار زن به عنوان بهترین زنان بهشتی یاد شده است. از جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أُرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرِيمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ»^۳ بهترین زنان بهشت چهارنفرند: خدیجه دختر خویلد؛ فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم زن فرعون^۴ همچنین فرمود: فاطمه سرور زنان اهل بهشت است.^۵ آیات بی‌شماری به جایگاه و منزلت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اشاره نموده است که به گوشاهی از آنها اشاره می‌نماییم:

۱. عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۹۱

۲. ذهبي، سير اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۰۰؛ دخيل، اعلام النساء، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳، ۱۶۲

۴. همان، ج ۴۳، ص ۱۷۲

الف) آیه تطهیر آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطْهِرَكُمْ تَطْهِيرًا، خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلایشی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و منزه گرداند.» در منابع شیعی و عامه به تصریح بیان شده است که مخاطب آیه سی و سوم سوره مبارکه احزاب اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند و این مسأله به حد تواتر رسیده است. محقق کرکی نیز در نفحات لاهوت نیز به این مطلب اشاره نموده‌اند.^۱

در تفسیر علی بن ابراهیم و در روایت ابی‌جارود از حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در مورد این آیه فرمودند: این آیه درباره رسول الله، علی بن ابیطالب، فاطمه، حسن و حسین (صلوات الله علیہم) نازل شده است و آن در خانه‌ام سلمه، همسر پیامبر بوده است. پس رسول الله برای علی، فاطمه، حسن و حسین (صلوات الله علیہم) دعا نمودند و سپس آنان را با کسای خیبری پوشاندند و آنان را زیر کسae برندند و ایشان هم در کنارشان زیر کسae رفتند و سپس فرمودند: خدایا اینان اهل بیت من هستند درباره ایشان وعده‌های خیر سیاری به من دادی، خدایا از آنان آلایش و شک را دور کن و پاک و

۱. سید جعفر مرتضی عاملی، اهل بیت در آیه تطهیر، ص ۲۵

منزه گردان. ام سلمه گفت: و من نیز جزء آنان هستم ای رسول خدا؟
فرمودند: بشارت دهم ترا ای ام سلمه که تو بر راه نیک هستی.^۱

ب) آیه مباھله: آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران

«فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ»، «هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به مجاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آنگاه مباھله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

پیشنهاد مباھله از سوی سران نجران مطرح شد. چون رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مناظره علمی آنان را محکوم نموده بود و آنان حاضر به جنگ یا پرداخت جزیه نبودند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بلافاصله برای مباھله اعلام آمادگی نمودند. روز ۲۴ ذی الحجه سال نهم هجری اهل بیت (علیهم السلام) همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محل مباھله حاضر شدند. پیامبر در آن روز در حق

۱. عبد على بن جمعة عروسي حويزي، تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، ص ۲۷۱ – ۲۷۰

اهل بیت (علیهم السلام) چنین دعا نمودند: «خدایا، اینان اهل بیت من هستند، هرگونه بدی را از ایشان دور کن و آنان را پاک گردان.»^۱ همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خدایا این (علی) منظور از «نفسی» است و او نزد من همتای نفس من است. خداها این (فاطمه) منظور از «نسائی» است و او افضل زنان جهان است. خداها، این (حسن و حسین) دو فرزندان و نوه‌های من هستند. من با هر کس که با اینان جنگ کند، روی جنگ دارم و با هر کس که با اینان دوست باشد، دوست هستم.»^۲

پس از اینکه سران نجران و اسقف اعظم دیدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فقط با اهل بیت خود برای مباھله حاضر شدند با توجه به صحبت‌های انجام گرفته و نشانه‌های موجود درباره حقانیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، کاملاً یقین حاصل کردند در صورتی که مباھله کنند؛ نابود خواهند شد. بنابراین به جزیه رضایت دادند. جبرئیل در این هنگام نازل گردید و در فضیلت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) این پیام را رسانید: «ای احمد، به عزت و جلال مسوگند اگر تو و کسانی از اهل بیت که در زیر کسae بودند با همه اهل آسمانها و زمین و مخلوقات مباھله می‌کردی، آسمان تکه

۱. مرعشی نجفی، احقاق الحق، جلد ۲۴، ص ۱۴

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۲۱، ص ۳۲۱

می شد و کوهها قطعه قطعه می گشت و زمین از هم گسیخته می شد و هرگز آرام نمی گرفت مگر آنکه من اراده می کردم.«^۱

ج) آیه مودّت: آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری

«ذلِكَ الَّذِي يَبْشِرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْتَكِنُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدُهُ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ؛ این همان [پاداشی] است که خدا به بندگان خود که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند [بدان] مژده داده است. بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد [او طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود. قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.»

این آیه تصریح می‌کند که محبت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و اهل بیت (علیهم السلام) امری بزرگ است که مزد رنجهای بیست و سه ساله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، محبت و مودّت به خاندان نبوت می‌باشد. اهمیت آیه مودّت سبب گردیده است که در برهه‌های مختلف زمانی ائمه معصومین (علیهم السلام) به این آیه برای یادآوری مقام و منزلت معصومین احتجاج نمایند: در احادیث معتبر نقل شده است که چون حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) از

۱. همان، ص ۳۵۵ - برای مطالعه بیشتر ر.ک. اسرار مباهله، صفحه ۱۴۵ - ۱۶۰

دنیا رفتند حضرت امام حسن (علیه السلام) بر منبر رفتند و خطبهای در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد نمودند در فرازی از بیانات نورانی خود فرمودند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يُقْتَرِفْ حَسَنَةً نَرِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا: این حسنه؛ مودت ما اهل بیت است.»^۱

۵) آیه ۳۵ سوره مبارکه نور

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِي هَا مِصْبَاحٌ
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الرُّجَاجَةُ كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرْزِي يَوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارِكَةٍ
رَيْتُونَةً لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يِكَادُ رَيْتُهَا يِضَءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ
عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَسْرِبُ اللَّهُ الْأُمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» «خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَلٌ نور او چون
چراغدانی است که در آن چراغی است و آن چراغ در شیشه‌ای است.
آن شیشه گویی اختری درخشنan است که از درخت خجسته زیتونی
که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که
روغنش، هر چند بدان آتشی نرسیده باشد، نور بخشد. نور بر روی نور
است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثلها
را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی دانا است.»

در تفسیر جامع ذیل این آیه نقل شده است که ابن بابویه از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمودند: مراد از «مَثَلُ نُورٍ كِمْشُكَاهٌ» فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌باشد و «فَيْ هَا مَصْبَاحٌ» اشاره به حضرت امام حسن (علیه السلام) و «فِي زُجَاجَةٍ» مراد امام حسین (علیه السلام) و «كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرْرٌ» حضرت فاطمه (سلام الله علیها) است که در میان تمام زنان دنیا چون کوکب و ستاره درخشنان می‌باشد و از «يَوْقُدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» حضرت ابراهیم خلیل منظور بوده است که می‌فرماید: «زَيْتُونَةٌ لَا شَرِقِيَّةٌ وَ لَا غَرْبِيَّةٌ» یعنی نه یهودی و نه نصرانی است. «يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ» یعنی نزدیک است که از او علم روشن و جلوه گر شود. «وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْنَهُ نَارٌ نُورٌ غَلَى نُورٍ» امامی است که از امام دیگر متولد می‌شود. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» یعنی به وسیله امام هر که را بخواهد هدایت می‌کند.^۱

و) سوره قدر

در احادیث رسیده از معصومین (علیهم السلام) در یکی از لایه‌های تفسیری سوره قدر، شناخت مقام و منزلت حضرت زهرا (سلام الله علیها) راه دست یافتن به معرفت و منزلت شب قدر معرفی می‌گردد. در تفسیر فرات بن ابراهیم از حضرت امام صادق (علیه

۱. سید محمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، جلد ۴، ص ۴۹۵

السلام) نقل شده است که فرمودند: «در آیه مبارکه «انا انزلناه فى ليله القدر» مراد از «ليله» فاطمه و مراد از «قدر» خداوند است. پس هر کس فاطمه (سلام الله عليها) را آن گونه که باید بشناسد، شب قدر را درک کرده است. همانا ایشان «فاطمه» نامیده شدند زیرا خلائق از شناخت او عاجز هستند.»^۱

۵) نزول سوره انسان

در تفسیر آیه هفتم از سوره «هل آتی» حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدرش نقل می‌فرماید که حضرت امام حسن و امام حسین (علیهمما السلام) کودک بودند که بیمار شدند. حضرت امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، حضرت امام حسن، حضرت امام حسین و کنیزشان فضه (علیهم السلام) برای شفا حسین (علیهمما السلام) نذر سه روز روزه کردند. چون عافیت حاصل شد به نذر خود وفا نمودند و سه روز روزه گرفتند و روز اول طعام خود را به مسکین، روز دوم طعام خود را به یتیم و روز سوم طعام خود را به اسیر بخشیدند.^۲

روز چهارم امیر المؤمنین (علیه السلام) دست حسین را گرفته، خدمت پیغمبر آمدند در حالتی که دو نور دیده زهرا از شدت جوع و بی قوتی می‌لرزیدند. پیامبر با دیدن آنان فرمود: «ای اباالحسن، حالت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۶۵؛ فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۱.

۲. صدوق، الأمالی، ترجمه کمره‌ای، ص ۲۵۶ - ۲۶۰.

شما مرا سخت ناراحت می‌کند. نزد دخترم فاطمه برویم» آن حضرت به خانه حضرت فاطمه زهرا آمدند. آن مخدّره در مصلّی مشغول به عبادت بود در حالی که از گرسنگی شکم به پشت چسبیده بود، حضرت نبوی چون آن حال دیدند، آه برآوردنده: «وا غوثاه يا الله اهل بيت محمد یموتون جوعا: اي پروردگار، اهل بيت پیغمبر تو از گرسنگی خواهند مرد.» پس جبرئیل نازل شد و سوره هل آتی را در شأن والای اهل بيت (علیهم السلام) آورد.^۱

جبرئیل از سوی خدای باری تعالیٰ مژده آورد که به پاداش این صبر، خداوند حضرت فاطمه و اهل بيت (علیهم السلام) در روز هولناک قیامت در قرب الهی ساکن فرماید و بهشت با جامه‌های دیبا و ابریشمین و زینتهای بهشتی و شراب مختوم و میوه‌های بهشتی و بهترینها را به ایشان عطا نماید.

این آیه مقام والای حضرت فاطمه و اهل بيت (علیهم السلام) را به خوبی نمایان می‌سازد و بارها مورد احتجاج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) قرار گرفته است. در خطبه غدیر خم حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تأکید بر توجه به مقام معصومین و مسائله امامت به این آیه اشاره می‌فرماید.

۱. حسین حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، جلد ۱۳، ص ۴۱۳ به نقل از منهج الصادقین، ج ۰۱، ص ۹۸ و ۹۹

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز یکی از دلایلی که بر حقانیت خود برای امامت و جانشنبی بلافصل پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آورد، احتجاج به این آیه می‌باشد.^۱

ی) سوره کوثر

به نقل از بسیاری از علمای شیعه یکی از مصادیق کوثر را حضرت فاطمه(سلام الله علیها) دانسته‌اند؛ زیرا در سوره سخن از کسانی است که پیامبر را بدون نسل و ذریه می‌دانستند، در حالی که نسل پیامبر از دخترش فاطمه ادامه پیدا کرده و همان نسل است که امامت بر عهده او نهاده شده است^۲ و این سوره در جواب شماتت دشمنان اسلام، همچون عاص بن وائل و همراهانش نازل شده است. چون پسران رسول خدا، قاسم و عبدالله از دنیا رفتند، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد و او ابتر و بی عقب است. خداوند متعال در پاسخش این آیه را (ان شانئک هو الابتر) نازل کرد که خود عاص بن وائل ابتر و بدون عقب است.^۳

از شأن نزول این سوره که در جواب شماتت کنندگان کفار به رسول خدا به خاطر نداشتن فرزند ذکور نازل شده نیز اینکه به خاطر

۱. ر. ک. محمد بن علی بابویه، الخصال، ج دوم، ص ۵۵۰

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۷، ص ۳۷۵؛ طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۷۰.

۳. سیوطی، همان، ج ۶، ص ۴۰۳.

دادن کوثر، شکر مخصوص، به صورت نماز ویژه و قربانی مخصوص را خواستار شده و با توجه به تقابل «الکوثر» با «الابتر» که اصلش دم بریدگی و قطع نسل و ریشه را افاده می‌کند،^۱ معلوم می‌شود که ادامه آثار نبوت از طریق نسل پیامبر محقق می‌شود که دشمن را در مقابلش «ابتر» معرفی کرده است.

ابن ابی الحدید معتلی در بخش مستدرکات کلمات قصار، حدیثی را آورده است که در ضمن آن عمرو بن عاص به امام علی (علیه السلام) اشکال گرفت که چرا حسن ائمه (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را فرزندان رسول خدا می‌داند. امام جواب داد: اگر آن دو فرزند رسول خدا نباشند، رسول خدا ابتر می‌ماند و خداوند آن را از ایشان نفی کرده است. پس کوثر همان وجود حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و فرزندان معصوم آن حضرت است. کوثر از ماده کثرت و مبالغه در کثرت است و معنای آن خیر کثیر می‌باشد؛ همان خیر کثیری که ادامه دهنده نبوت است. پیامبرا کرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان ازدواج حضرت علی (علیه السلام) با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به همین خیر کثیر اشاره فرمود. آن حضرت خطاب به امام علی (علیه السلام) دعا فرمود: «و اخرج منکما الكثیر الطیب». خداوند از شما دو تن، نسل کثیر پاکیزه بیرون آورد.» انس گفت:

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ذوالقربی، بی جا، ۱۹۹۶ م، ماده (بت ر).

«والله اخرج منهما الكثير الطيب^۱ خداوند از آن دو، نسل زیاد و پاکیزه‌ای بیرون آورد.»^۲

حضرت زهرا (سلام الله علیہما) در زندگی مشترک

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «به خدا سوگند در سراسر زندگی مشترک با فاطمه (سلام الله علیہما) تا آنگاه که خدای عزیز و جلیل او را قبض روح فرمود هرگز او را خشمگین نساختم و بر هیچ کاری او را اکراه و اجبار نکردم، و او نیز مرا هرگز خشمگین نساخت و نافرمانی من نکرد؛ هر وقت به او نگاه می‌کردم رنج‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد.»^۳

حضرت زهرا (سلام الله علیہما) محیط خانه را طوری آماده می‌کرد که خستگی از دل و روح همسر گرامیش زدوده شود آنچنانکه حضرت علی (علیه السلام) خود می‌فرماید: «وقتی به خانه می‌آمدم و به زهرا نگاه می‌کردم تمام غم و اندوه‌هم برطرف می‌گشت»^۴ حضرت فاطمه (سلام الله علیہما) احترام زیادی برای همسرش علی (علیه السلام) قائل

۱. مؤمن شبنجی، نورالابصار، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۷۰.
۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴، کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۹۲، بیت الاحزان، ص ۳۷.

۳ سیدعلی، حسینی، کرامات و مقامات عرفانی حضرت زهرا (سلام الله علیہما)، ص ۴۴ و مناقب خوارزمی، ص ۳۵۶

بود و نام او را با احترام یاد می‌کرد. گاهی وی را با کنیه ی ابالحسن می‌خواند و گاهی به یاد قربات نسبی او را یابن عم صدا می‌زد.^۱

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در طول چند سال زندگی مشترک خویش، حتی یک بار هم از همسرش علی (علیه السلام)، تقاضای مادی نکرد. نقل است که روزی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به خانه آمد و از او تقاضای غذا کرد. حضرت زهرا (سلام الله علیها) عرض کرد که غذایی ندارند و حتی دو روز است که اندوخته ی غذای خود را به کودکان گرسنه‌اش داده است. علی (علیه السلام) فرمود: در چنین وضعی چرا به من نگفته‌ی تا به جستجوی غذا بپردازم. فاطمه (سلام الله علیها) پاسخ داد: من از خدایم شرم کردم که موجب شوم تا شما خود را در فشار قرار دهی و بر چیزی که مقدورت نیست خود را به زحمت افکنی.^۲ حتی زمانی هم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خداوند، فدک را در اختیار فاطمه گذاشت، سادگی و بی‌پیراییگی خانه ی او تغییری نکرد. در حالی که فدک سرزمین حاصل خیزی بود و تمام گندم مدینه را تأمین می‌کرد و فاطمه (سلام الله علیها) تمام درآمد آن را در راه رضایت معبود به مستمندان و مساکین انفاق می‌کرد.^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، روضه کافی، ص ۱۵۱

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۷ و ۲۸

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۲۳.

تقسیم کار منزل با همسر

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «... علی (علیه السلام) آب و هیزم می‌آورد و حضرت فاطمه آرد می‌کرد و خمیر می‌ساخت و نان می‌پخت و لباس‌ها را وصله می‌زد، و آن بانوی گرامی از زیباترین مردم بود و گونه‌های مطهرش از زیبایی مثل گل بود. درود خدا بر او و پدر و فرزندانش باد.»^۱

و امام علی (علیه السلام) در زمینه کارهای منزل فرموده است: «فاطمه به قدری با مشک آبکشی کرد تا بر سینه‌اش اثر گذاشت، و به قدری با آسیاب دستی آرد کرد تا دست‌هایش مجروح شد و آنقدر خانه روبی کرد و برای پخت و پز آتش زیر دیگ نهاد که لباس‌هایش گردآلود و دودی گردید؛ و در این امور زحمت و رنج بسیار به او می‌رسید»^۲

نقل شده است رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به منزل حضرت علی وارد شد، او را دید که همراه فاطمه (سلام الله علیها) مشغول آسیاب کردن هستند، پیامبر فرمودند: «کدامیک خسته‌تر هستید؟ حضرت علی عرض کرد: فاطمه‌ای رسول خدا! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: «دخترم برخیز» و فاطمه برخاست و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به

۱. کلینی، روضه الکافی، ص ۱۶۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳ و ۴۲ و ۸۲، بیت الاحزان، ص ۲۳.

جای او نشست و با علی (علیه السلام) در آرد کردن دانه‌ها یاری فرمود.^۱

تربيت و رفتار با فرزندان

سیره رفتار فاطمه (سلام الله عليها) با فرزندان خود نیز سرمشقی مناسب برای تربیت صحیح فرزندان است. فاطمه (سلام الله عليها) اصرار داشت که حتماً باید مادر به فرزندانش شیر بدهد.^۲ حضرت در روابط کلامی و محبت آمیز خود با خطاب مهربانانه فرزندانش را یا قرء عینی، نور چشم و ثمره فؤادی، میوه ی دلم صدا می‌کرد.^۳ حضرت فاطمه (سلام الله عليها) با فرزندانش همبازی می‌شد و به این نکته توجه داشت که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر، سرمشق کودک، قرار می‌گیرد. نقل شده است که حضرت با فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) بازی می‌کرد و او را بالا می‌انداخت و برایش شعر می‌خواند.^۴

روزی امام حسن و امام حسین (علیه السلام) در یک مسابقه خطاطی به رقابت پرداختند و هر کدام دعوی زیبایی خطش را داشت؛ تا اینکه بالاخره داوری به مادرشان حضرت زهرا (سلام الله عليها)

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰ و ۵۱، بیت الاحزان، ص ۲۱.

۲. طبری، حسن به فضل (۱۳۹۲ق)، مکارم الاخلاق، قم: نشر شریف رضی، ص ۱۱۷.

۳. مهدی پور نیلی پور، فرهنگ فاطمیه، ص ۱۸۰.

۴. ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۹۴، حضرت زهرا و رفتار با فرزند، ص ۳۶.

بردند. مادر نمی‌خواست بچه‌ها آزرده شوند. بدین خاطر، فرمود: به پدرتان مراجعه کنید. حضرت علی (علیه السلام) نیز آنها را نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرستاد و پیامبر به جبراییل و... تا اینکه از جانب خدا قضاوت به خود فاطمه (سلام اللہ علیہا) سپرده شد. حضرت گردنبند خود را که دانه‌های آن فرد بود پاره کرد. سپس فرمود هر که بیشترین دانه را جمع کند برنده است. جبراییل به فرمان خدا دانه آخری را نصف نمود و هر یک مساوی جمع کرده و هر دو برنده مسابقه خوشنویسی شدند.^۱

روزی امام حسن (علیه السلام) نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و اظهار تشنگی کرد و تقاضای آب نمود. رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ بی درنگ برخاسته و ظرفی برداشت و از گوسفندی مقداری شیر دوشید و به امام حسن (علیه السلام) داد. در این هنگام امام حسین (علیه السلام) خواست تا ظرف شیر را از برادرش بگیرد، اما پیامبر به حمایت از امام حسن (علیه السلام) مانع گرفتن ظرف از امام حسن (علیه السلام) شد. فاطمه زهرا (سلام اللہ علیہا) گفت: گویا حسن (علیه السلام) برای شما عزیزتر از حسین (علیه السلام) است. پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: نه، هر دو برایم عزیز و محبوبند. ولی چون اول حسن (علیه السلام) تقاضای آب کرد، او را مقدم داشتم.^۲

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۰، حضرت زهرا رسالت با فرزند، ۳۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷، رفتار زهرا رسالت با فرزند، ۳۴.

حضرت زهرا (سلام الله عليها) از همان آغاز کودکی فرزندانش، عبادت خدای تعالی را در روح و روان آنها تثبیت کرد و خوی پرستش خدای یکتا را در فطرت لطیف آنها سرشت و از همان آغاز به آنها علم آموخت و آنها را برای کسب معارف و تشویق در فراغیری، آماده می کرد، به عنوان مثال به فرزندش حسن (علیه السلام) که هفت ساله بود می فرمود: «به مسجد برو، آنچه را از پیامبر شنیدی فراغیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن.»^۱ همچنین در شب های قدر، با کم کردن غذا و اموری مانند آن، سعی می کرد بچه ها را موفق به شب زنده داری نماید.^۲ او در دعا دیگران را مقدم می ساخت و به فرزندانش می فرمود: اول همسایه، بعد اهل خانه.^۳

دفاع از حریم ولايت

فاتمه (سلام الله عليها) همیشه در کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) پشت و پناه او بود و هیچ گاه از وی درخواستی نمی کرد که باعث زحمت او و خلل در جهادش باشد.^۴ فاطمه (سلام الله عليها) علاوه بر اطلاع از مقامات الهی، افق فوق العاده روحی، تأثیرات شگرف در رشد و نمو اسلام، سابقه و ارزش مجاهدت و اوج تعالی ایمانی

۱. محمد، محمدی اشتهرادی، نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (سلام الله عليها) ص ۶۴.

۲. مغربی، قاضی نعمان، ج ۱، دعائی الاسلام، ۱۳۸۳ق، ص ۲۸۲

۳. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ۱۳۸۵ق، ص ۱۸۲

۴. محمد بن سلیمان، کوفی، ج ۱، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۲۰۱

همسرش و علم به حقیقت باطن تصریحاتی که از پدرش پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد امیرالمؤمنین شنیده بود، بزرگ‌ترین حامی و اصلی‌ترین پشتیبان ولایت الهی وی بود. به همین جهت در کلیه قضایای مربوط به وقایع جانسوز بعد از رحلت پدر، در کنار همسرش باقی ماند. ایشان محروم شدن جامعه از امامت و خلافت علی (علیه السلام) را عامل اصلی نامنی اجتماعی و گمراهی جامعه می‌دانست. منابع شیعی و سنی تصریح کرده‌اند که وی به همراه علی (علیه السلام) و حسنین (علیه السلام) در ایامی که خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) غصب شد، شبانه به در خانه برخی از صحابه و سابقین در اسلام می‌رفت و آنها را به حقیقت دعوت می‌نمود. هنگامی که مهاجمین برای اجبار نمودن امام علی (علیه السلام) به تبعیت، به پشت در خانه آمدند، آنان را به شدت نکوهش کرد^۱ هنگامی که به اجبار حضرت امیر (علیه السلام) را به مسجد برداشت در آنجا حاضر شده و قاطعانه از حق همسرش دفاع کرد.

شهادت حضرت

بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، غاصبان خلافت و ولایت امیرالمؤمنان (علیه السلام) به دنبال بیعت گرفتن از ایشان بودند و چند بار به خانه‌اش مراجعه کردند و با پاسخ منفی

۱. بهاءالدین فهرمانی نژاد شایق، زندگی و سیره حضرت زهرا (س) به عنوان الگوی سیک زندگی دینی، ۱۳۹۴.

روبه رو شدند. بار آخر، درب منزل را آتش زدند که به زور وارد شوند و او را با جبر به مسجد ببرند و بیعت بگیرند که با ممانعت حضرت زهرا (سلام الله علیها) که پشت در بود، مواجه شدند و درب خانه را آتش زدند^۱ براثر این حادثه، حضرت زهرا (سلام الله علیها) در بستر بیماری بود تا به شهادت رسید. اسماء بنت عمیس نقل می‌کند: یک روز وجود مقدس زهrai مرضیه (سلام الله علیها) مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی من استراحت می‌کنم؛ تو هم از اتاق بیرون برو. به تعییر مرحوم حاج شیخ عباس و دیگران که می‌فرمایند: حضرت زهرا (سلام الله علیها) یک تمھیدی اندیشید که جان دادنش را بچه‌های کوچک نگاه نکنند. حسین و حسن (علیه السلام) به مسجد رفته‌اند؛ زینب و ام کلثوم را به خانه ی زن‌های هاشمی فرستاد؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم طبق این نقل، مسجد بود. حضرت تنها با اسماء در خانه بوده است. از این رو فرمود: اسماء! تو هم بیرون برو؛ بگذار فاطمه تنها باشد و دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن؛ اگر جوابت را دادم، که هیچ؛ و گرن، برو بچه‌ها و همسرم را خبر کن. اسماء می‌گوید: از اتاق بیرون آمدم؛ جلوی درب اتاق قدم می‌زدم؛ دل تو دلم نبود؛ نکند فاطمه ی زهرا به من گفت برو بیرون، می‌خواست

۱. مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۰، ص ۲۹۳؛ کتاب احراق بیت فاطمه سلام الله علیها نوشته آیت الله حسین غیب‌غلامی، روایات چگونگی و علت شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها را جمع‌آوری و بررسی کرده است.

ندای حق را لبیک بگوید! و با این عالم وداع کند. می‌گوید: دقایقی بعد، هرچه صدا زدم، دیدم که فاطمه جواب نمی‌دهد.

اسماء به حضرت فرمود: ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق عالم! ای دختر رسول الله! «وانکَبَتْ عَلَيْهَا»؛ خودش را انداخت روی

بدن زهرا مرضیه. فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر برسان. همین طور که داشت اشک میریخت، نقل دارد: «فَإِذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ

بِالْبَابِ» یک وقت دید دو آقازاده‌ی زهرا سلام الله علیها وارد اتاق

شده‌اند، اسماء بلند شد تا آنها را آرام و سرگرم کند؛ اما نه، آن‌ها

متوجه مصیبت و حادثه شدند. در نقل دارد: دویدند داخل اتاق؛ امام حسن (علیه السلام) خودش را انداخت روی سینه‌ی مادر: «یا أُمَّاهُ

كَلْمِينِي قَبْلَ أَنْ تُفَارِقَ رُوحِي بَدَتِي»، مادر! با من سخن بگو، قبل از

اینکه روح از بدنم جدا شود. امام حسین (علیه السلام) صورت را به کف پای مادر گذاشت: «وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقْبَلُ رِجْلَهَا وَيَقُولُ يَا أُمَّاهُ أَنَا

ابنُكِ الْحُسَيْنُ كَلْمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَمَوْتٌ؛ مادر! من حسینم؛

مادر با من سخن بگو، پیش از آنکه جان دهم.»

اسماء آقازاده‌ها را بلند کرد؛ گفت: بروید ببابایتان امیرمؤمنان (علیه السلام) را خبر کنید. دوان دوان آمدند مسجد. همین که گفتند:

«یا ابَتَاه مَاتَتْ أُمَّنَا» بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ندیده بود. قهرمان اُحد است؛ قهرمان خندق و خبیر است؛ اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَىٰ عَلَىٰ وَجْهِهِ، روی زمین افتاد و از حال رفت؛ قدری آب به سر و صورتش زدند تا چشمانش را باز کرد. فرمود: «بِمَنِ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكِ أَتَعَزَّزُ فَقِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكِ» فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد دل کنم؟ دیگر غصه‌های دلم را با چه کسی بگوییم؟»^۱

زمان شهادت و محل دفن حضرت

در مورد تعداد روزهایی که حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) پس از رحلت پدر بزرگوارشان در قید حیات بوده‌اند در میان کتاب‌های حدیثی و تاریخی چند نظر وجود دارد. بعضی از این زمان را چهل روز و کسانی این مدت را شش ماه ذکر کرده‌اند. آرخون ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین می‌گوید: مدت زمان حیات فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد اختلاف قرار گرفته است، به طوری که کمترین زمان ذکر شده در این رابطه ۴۰ روز و بیشترین زمان شش ماه می‌باشد، اما آنچه نزد ما مسلم و مورد قبول است روایات رسیده از ائمه (علیها

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ق ۱۴۰۳، ص ۱۸۶؛ کشف الغمہ، ج ۱، ص ۵۰۰؛ عباس قمی، منتهی الاماکن، ۱۳۷۸، ص ۱۹۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹ حدیث ۱

السلام) است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: به درستی که زمان رحلت صدیقه کبری (سلام اللہ علیہا) سه ماه بعد از رحلت پیامبر مکرم اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بود^۱. اما دسته دیگری از روایات صحیحه هم این مدت را ۷۵ روز ذکر کرده‌اند از جمله این روایات، روایت مرحوم کلینی از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت می‌فرماید: «به درستی که توقف فاطمه (علیها السلام) در این دنیا پس از پدر گرامیش ۷۵ روز بود.»^۲ و بسیاری از علمای شیعه ۹۵ روز را صحیح‌تر دانسته‌اند.^۳ و البته شیعیان بین این دو روایت را جمع کرده‌اند و در هر دو تاریخ به عزاداری بانوی دو عالم می‌پردازنند. همچنین در مورد محل دفن حضرت برخی معتقدند که بدن شریفش در قبرستان بقیع، برخی می‌گویند در خانه خود آن حضرت و عده‌ای نیز گفته‌اند که میان قبر رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) و منبر آن حضرت، واقع در مسجد النبی (صلی اللہ علیہ و آلہ) دفن گردیده است و به همین منظور پیش از این واقعه رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) در روایتی فرمود: بین قبر و منبر من باغی است از باغه‌ای بهشت. به هر روی بنا به وصیت حضرت زهرا (سلام اللہ علیہا) حضرت علی

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبين، تحقيق: صقر، سید احمد، دار المعرفة، بيروت، بي تا، ص ۵۹ و ۶۰.

۲. کلینی، الکافی ج ۱ ص ۴۵۸ باب مولد الرَّثْرَاءِ فَاطِمَةَ عَ،

۳. شیخ مفید، مسار الشیعه، از مجموعه نفیسه، ص ۷۶؛ شیخ عباس قمی، وقایع الایام، ص ۲۵۸.

(علیه السلام) شبانه بدن مطهرش را غسل و کفن نمود و شخصاً به همراه معدودی از نزدیکان و صحابه کبار بر او نماز گزارد و به دور از چشم سایرین، بدنش را در مکانی مقدس دفن کرد.^۱ و در خصوص سن حضرت اکثر روایات معتبر دلالت می‌کند بر آن که سن شریف آن بانو علیه السلام در آن وقت، هیجده سال بوده، و قول صحیح و مشهور میان علمای امامیه همین قول است.

۱. نک: ترجمه اعلام الوری، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۲۲۶؛ علی بن عیسی اربلی، وقایع الایام، ص ۲۶۲؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴.

شهربانو مادر حضرت سجاد (علیه السلام)

نسب خانوادگی

درباره خاندان این بانوی ایرانی، چند نظریه وجود دارد:

(الف) ساسانی بودن؛ (ب) کابلی بودن؛ (ج) سیستانی بودن؛ (د) سندی بودن.

دانشورانی چون: یعقوبی (متوفای ۲۸۱ ق)، محمد بن حسن صفار قمی (متوفای ۲۹۰ ق)، کلینی (متوفای ۳۲۹ ق)، شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق). و شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق). - با وجود اختلاف در نام وی - او را دختر یزدگرد سوم (آخرین پادشاه ساسانی) دانسته‌اند. عده‌ای نیز «نام پدر شهربانو» را این گونه معرفی کرده‌اند:

۱. سبحان؛ ۲. سنجان؛ ۳. نوشجان؛ ۴. شیرویه^۱

وجه مشترک و مورد قبول این اقوال را می‌توان در یک عبارت گنجانید؛ یعنی «شهربانو، دختر یکی از بزرگان و سرشناسان ایران زمین می‌باشد».

۱. سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین «علیه السلام»، ص ۱۱ و ۱۲؛ عبدالرزاق مقرم، زندگانی امام زین العابدین «علیه السلام»، ترجمه حبیب روحانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۰؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۷۶ و ۷۷.

از مسائل اختلافی که تحقیق درباره آن چندان بی‌ثمر نیست، یافتن نام و نسب دقیق مادر امام سجاد (علیه السلام) است. متأسفانه با تحقیقات دامنه‌داری که بعضی از نویسنده‌گان درباره این موضوع کرده‌اند، هنوز نمی‌توان نظر دقیقی داد. تولد امام سجاد از مادری از شاهزادگان ساسانی، در این اواخر، بیشتر از آن رو مورد تکذیب قرار گرفته است که مبادا دشمنان تشیع، با استناد به آن، نشر تشیع در ایران را بسته به وابستگی خاندان ائمه با ساسانیان، از طریق دختر یزدگرد سوم، که ادعا شده مادر امام سجاد (علیه السلام) است، عنوان کنند.^۱

علی رغم همه اختلافاتی که در این نقلها وجود داشته و یا ناسازگاری برخی از آنها با اخبار فتوحات و غیره، این امر مسلم است که اصل خبر، شهرت بسزایی داشته و در کهن‌ترین متون شیعه، همچون وقعه صفين، تاریخ یعقوبی،^۲ بصائر الدرجات^۳ و تاریخ قم^۴ که همگی در قرن سوم و چهارم تألیف شده، آمده است. در کافی نیز

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، امام سجاد (علیه السلام)، ص ۲۵۸.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۰.

۳. همان، ص ۲۳۱.

۴. ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن ابی الفتح اربیلی، کشف الغمہ، ج ۲، ص ۱۰۱.

۵. مسار الشیعه، ص ۲۶؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۹؛ فرق الشیعه، ص ۶۶؛ تاریخ دمشق،

ترجمة الامام زین العابدین، ص ۱۲، حدیث ۵

روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.^۱ همین طور، قاضی نعمان نیز در قرن چهارم این خبر را گزارش کرده است.^۲ در این باره از امام به عنوان «ابن الخیرتین، فخیرته من العرب القریش، و من العجم الفارس و كانت امه ابنة كسرى»^۳ یاد شده است.

به نظر می‌رسد که تنها می‌توان پذیرفت که مادر امام سجاد، زنی وابسته به یکی از خاندانهای مهم که می‌توانسته از خاندانهای ساسانی باشد که نوعاً در تمامی مراکز استانها قدرت را به دست داشته‌اند باشد. اما اثبات این که دختر خود کسرای ایران بوده دشوار است.^۴

القب شهربانو

با بررسی منابع تاریخی و روایی، این اسمای را می‌توان برای ایشان به دست آورد: شهربانو^۵، شاه زنان^۶، سلافه^۷، سلامه^۸، جهان شاه^۹،

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ اثبات الوصیة، ص ۱۷۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۷۷؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰

۲. به ترتیب در الارشاد، ص ۲۸۵؛ مصباح کفعمی، ص ۵۰۹؛ کفاية الطالب، ص ۴۵۴
۳. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۴۳، به نقل از حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص ۲۵۹:

۴. جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۲۶۰.

۵. صدوق، عیون أخبار الرضا، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۴۱؛ صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ۳۰۷، طبرسی، تاج الموالید، ۱۴۲۲ ق، ص ۸۸. شیخ مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۳۷، صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۳۵.

۶. شیخ مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۳۷، شیخ مفید، المقنعة، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۷۲
طبرسی إعلام الوری باعلام الهدی (ط - القديمة)، النص، ص: ۲۵۶، فتال نیشابوری، روضة الوعظین، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۰۱.

شهرناز^۴، ام سلمه، بره، جهان بانویه، حرار، خوله، شهربان، شهربانویه، شه زنان، غزاله، فاطمه و مریم.

در منابع اهل سنت، بر نامهای سلافه، سلامه و غزاله تاکید شده؛ در حالی که در کتابهای شیعی، نام «شهربانو» بیشتر آمده است. این نام را می‌توان در قدیمی‌ترین منابع امامیه یافت؛ از جمله: بصائرالدرجات و اصول کافی.^۵ صفوانی آورده است که شهربانو، دختر یزدجرد بن شهریار بن انشیروان بن کسری بود.^۶ نام شهربانو، بانو بود و آن به تازی سيدة الدنيا باشد. امیر المؤمنین - (علیه السلام) - وی را گفت: سيدة الدنيا فاطمه است، تو شهربانویی یعنی سیده شهر خودی.^۷

امام زین العابدین (علیه السلام) میان محدثین به «ابن الخيرتين»

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳ ص ۱۰۲

۲. کلینی، الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۲، ص: ۵۱۲، البدایه والنهایه، ج ۹ ص ۱۰۴، قمی، تاریخ قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۹۷.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۷۰

۴. مجمل التواریخ والقصص، تهران، ص ۴۵۶

۵. سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین ((علیه السلام)), ص ۱۰ و ۱۱؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، دفتر سیزدهم، ص ۷۴.

۶. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۹.

۷. هاشم معروف حسنی، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۲۱، امام علی بن الحسین زین العابدین ((علیه السلام)), ص ۱۱۹

(فرزند دو دودمان برگزیده) معروف است چرا که پدرش حسین بن علی بن ابی طالب و مادرش یکی از دختران پادشاه ایران بود.^۱

ورود شهربانو به کشور اسلامی

روایات متفق القولند که شهربانو، از جمله اشراف فارس بوده ولی در مورد تاریخ دستیابی مسلمانان بر او و ازدواجش با امام حسین و نیز نام او، اختلاف نظر است؛ در بحار الانوار به نقل از جعفر بن بابویه آمده که نام وی شهربانو دختر یزدگرد شهربیار است و در کامل ابن اثیر نامش سلافه، خولة و براء آمده است.^۲ که به بررسی هر یک از گزارش‌های تاریخی می‌پردازیم:

الف) شاهزادگان و خلیفه دوم

قطب راوندی به سند معتبر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده است که چون دختر یزدگرد بن شهربیار آخر پادشاهان عجم را برای عمر آوردند و داخل مدینه کردند، جمیع دختران مدینه به تماشای جمال او بیرون آمدند، و مسجد مدینه از شعاع روی او روشن شد، چون عمر اراده کرد که روی او را ببیند، مانع شد و گفت: سیاه باد روز هرمز که تو دست به فرزند او دراز می‌کنی، عمر گفت: این گبرزاده مرا دشنا می‌دهد، و خواست که او را آزار کند، حضرت امیر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۷؛ و نیز ر.ک: نثر الذرر، ج ۱، ص ۳۳۹؛ فارسنامه، ص ۴.

۲. هاشم معروف حسنی، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۲۲.

(علیه السلام) فرمود: تو سخنی را که نفهمیدی چگونه دانستی که دشنام است؟ پس عمر امر کرد که ندا کنند در میان مردم که او را بفروشند، حضرت فرمود: جایز نیست فروختن دختران پادشاهان هر چند کافر باشند، و لیکن بر او عرض کن که یکی از مسلمانان را خود اختیار کند، و او به او تزویج کنی و مهر او را از عطای بیت المال او حساب کنی، عمر قبول کرد و گفت: یکی از اهل مجلس را اختیار کن، آن سعادتمند آمد و دست بر دوش مبارک امام حسین (علیه السلام) گذاشت. پس امیر المؤمنین (علیه السلام) از او پرسید به زبان فارسی که: چه نام داری ای کنیزک؟ گفت: جهان شاه، حضرت فرمود: بلکه شهربانویه تو را نام کردم، گفت: این نام خواهر من است، حضرت به فارسی فرمود که: راست گفتی، پس رو کرد به جانب امام حسین (علیه السلام) گفت: این با سعادت را نیکو محافظت نما، و احسان کن بسوی او که فرزندی از تو به هم خواهد رسانید که بهترین اهل زمین باشد بعد از تو، و این مادر اوصیاء و ذریت طیبه من است، پس امام زین العابدین (علیه السلام) از او به هم رسید.^۱

ب) از خراسان تا مدینه

در کتاب عيون اخبار الرضا آمده است که سهل بن قاسم نوشجانی می‌گوید: امام رضا (علیه السلام) به من فرمود: بین ما و شما نسب و

۱. محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، زندگانی چهارده معصوم، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۸۳۲ و ۸۳۳

رابطه خوشاوندی وجود دارد، پرسیدم: چگونه؟! فرمود: «هنگامی که عبدالله بن عامر [بن کریز] خراسان را فتح کرد، دو نفر از دختران یزدجرد بن شهریار را به دست آورد؛ آن‌ها را به مدینه و نزد عثمان فرستاد. خلیفه، یکی را به حسن (علیه السلام) و دیگری را به حسین (علیه السلام) بخشید و هر دو، در حال نفاس از دنیا رفته‌اند و آن دختری که به حسین (علیه السلام) بخشید، مادر علی بن الحسین (علیه السلام) بود^۱

ج) در بارگاه خورشید

شیخ مفید روایت کرده است که جناب امیر المؤمنین (علیه السلام) حریث بن جابر را والی کرد در یکی از بلاد مشرق، و او دو دختر یزدجرد را برای حضرت فرستاد، حضرت یکی را که شاه زنان نام داشت به جناب امام حسین (علیه السلام) داد، و امام زین العابدین (علیه السلام) از او به هم رسید؛ و دیگری را به محمد بن ابی بکر داد، و قاسم جد مادری حضرت صادق (علیه السلام) از او به هم رسید، پس قاسم با امام زین العابدین (علیه السلام) خاله زاده بودند^۲.

خواب شهربانو

روایت کرده‌اند که پیش از آنکه لشکر مسلمانان بر سر ایشان بروند، شهربانو در خواب دید که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و

۱. عبدالرزاق مقرم، زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ۱۳۷۴، ص ۲۴

۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷.

سّلم) داخل خانه او شد با جناب امام حسین (علیه السلام) و او را برای آن حضرت خواستگاری نمود و به او تزویج کرد، شهربانو گفت: چون صبح شد محبت آن خورشید فلک امامت در دل من جا کرد، و پیوسته در خیال آن جناب بودم، چون شب دیگر به خواب رفتم حضرت فاطمه علیها السلام را در خواب دیدم که نزد من آمد و اسلام بر من عرض کرد، و من در خواب به دست آن حضرت مسلمان شدم، پس فرمود: لشکر مسلمانان در این زودی بر پدر تو غالب خواهند شد و تو را اسیر خواهند کرد، و بزودی به فرزند من حسین خواهی رسید، و خدا نخواهد گذاشت که کسی دست به تو رساند تا آنکه به فرزند من برسی. و حق تعالی مرا حفظ کرد که هیچ کس به من دست نرسانید تا آنکه مرا به مدینه آوردند، چون امام حسین (علیه السلام) را دیدم دانستم که همان است که در خواب با حضرت رسول نزد من آمده بود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به عقد او در آورده بود، به این سبب او را اختیار کردم.^۱

میلاد امام علی ابن الحسین زین العابدین (علیه السلام)

بنا بر مشهور آن امام همام در ۵ شعبان معظم سال ۳۸ هجری در مدینه به دنیا آمده‌اند. برخی نویسنده‌گان مانند ابن جریر طبری حتی به خانه‌ای که امام سجاد (علیه السلام) در آن متولد شده اشاره

۱. مجلسی، جلاء العیون، ص ۸۳۲

کرده‌اند و گفته‌اند که آن حضرت در خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قدم به جهان نهاده است.^۱

مدت حیات شهربانو

شهربانو، بانویی با فضیلت، برگزیده و بسیار نیکوکار بود.^۲ وی هنگام وضع حمل فرزندش امام سجاد (علیه السلام) در مدینه درگذشت.^۳

در ارتباط با وفات مادر مکرمه حضرت امام سجاد (علیه السلام) در برخی از کتاب‌ها، متاسفانه تحریفاتی دیده می‌شود که فاقد ارزش علمی است، از جمله: حضور شهربانو در کربلا، غرق شدن و خودکشی شهربانو در رودخانه فرات، سوار شدن وی بر ذوالجناح یا اسبی دیگر و آمدنش به ایران و سرانجام غائب و پنهان گشتن او در کوه (کوه بی بی شهربانو شهر ری).^۴

۱. ابن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۸۰.

۲. الكامل مفرد، ج ۲، ص ۱۲۰؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص ۹۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸، ح ۱۹؛ قطب الدین، راوندی، الخرائج و الجراحی، ج ۲، ص ۷۵۱.

۴. سید جعفر، شهیدی، زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، ۱۳۶۵، ص ۷-۲۹.

فاطمه بنت الحسن (عليه السلام)، مادر امام باقر (عليه السلام)

نسب خانوادگی

این علیا مخدره فاطمه^۱ (زینب)^۲ دختر امام مجتبی (عليه السلام) و مادر ایشان نیز ام إسحاق دختر طلحه بن عبیدالله التیمی بوده است.^۳ مشهورترین کنیه اش «ام عبدالله»^۴ و «ام عبده»^۵ است و به قولی به جای ام عبده، ام عبیده نیز ذکر شده است^۶ و از القاب ایشان: صدیقه (زنی که در حد اعلى، حق را تصدیق کند).^۷ آمنه^۸، تقیه^۹ و محسنه^{۱۰} نام برده‌اند.

۱. سیدمحسن امین عاملی، *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۳۹۰

۲. ر.ک: اخبار الزینبات، العلامه ابی الحسین یحيی بن الحسن بن جعفر الحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسين الاصغر بن الامام السجاد (عليه السلام)، نشره و قدم له: محمد الجواد الحسینی المرعشی النجفی، ص ۱۲۶ لازم به توضیح است که کتاب از منابع معتبر قرن سوم هجری است و تنها کتابی است که نام مادر امام باقر (عليه السلام) را زینب نوشته است. در کتابهای دیگر از این بانوی بزرگوار با این اسم یادی نشده است. مأخذ کتاب «الزینبات فی بیت النبوه»، نشوه علوانی، دمشق، ۱۴۱۸ که در ص ۱۶۴ که از این بانو یاد نموده نیز همین کتاب «أخبار الزینبات» است.

۳. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۰.

۴. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۶، ص ۲۱۵ و دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۴.

۵. محسن، امین، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، ج ۸، ص ۳۹۰

۶. صدوق، *التهذیب*، ج ۶، ص ۷۷.

۷. السيد محمدباقر بن المرتضی الموحد الابطحی الاصفهانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۶ و ۱۷.

آغاز امامت از نسل حسنین

بیش از نیم قرن از هجرت تاریخی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه می‌گذشت. در آن ایام پیوندی خجسته در خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وجود پیوست. این پیوند یکی از زیباترین رخدادهای شیرین تاریخ اسلام است که دو نسل امامت به هم رسیدند و از آنها فرزندانی پاک و طاهر به وجود آمد که ائمه (علیه السلام) به آنها مبارکات می‌کردند.

این پیوند مبارک که بین حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) برقرار شد، شادی و سرور را به خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه کرد و لبخند مسرت را بر لبان مبارک آنان نشاند. در بیشتر کتب معتبر نوشته‌اند تنها همسری که به عقد دائمی امام سجاد (علیه السلام) در آمد، فاطمه دختر امام حسن بوده است.^۴

با توجه به نقلهای متعدد تاریخی مبنی بر حضور امام باقر (علیه السلام) در چهار سالگی در صحنه عاشوراء، نباید وصلت امام سجاد

۱. محمد بن یعقوب کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.
۲. محمد تقی شوشتاری، تواریخ النبی و الآل، ص ۹۰. به نقل از اسماعیل کرمانشاهی محمدی، فاطمه بنت الحسن (علیه السلام) مادر باقرالعلوم (علیه السلام)، مجله پیام زن آبان ۱۳۸۰، شماره ۱۱۶، ص ۱۶.
۳. همان.

۴. ناسخ التواریخ امام سجاد (علیه السلام)، ج ۸، ص ۴۰.

(علیه السلام) با فاطمه بنت الحسن (علیه السلام) دیرتر از سال ۵۶ هجری بوده باشد. در نتیجه این ازدواج که در دوران امامت امام حسین (علیه السلام) انجام گرفت^۱، پنجمین اختر آسمان امامت به موهبتی بزرگ رسید، زیرا وی نخستین امامی است که از نسل پاک امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به وجود آمد و به سبب این کرامت به: «هاشمی من هاشمیین و علوی من علویین و فاطمی من فاطمیین» نائل شد^۲. از آن پس امامت از نسل حسین (علیه السلام) امتداد یافت و ائمه بعدی از امام باقر (علیه السلام) تا امام مهدی (عج) به این کرامت مفتخر شدند که از نسل سبطین پیغمبر باشند و فاطمه بنت الحسن مادر هشت امام شیعه گردید. در زیارت نامه‌ای که از امام رضا (علیه السلام) برای خواهرش حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) صادر شده، چنین می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)^۳؛ سلام بر توای دختر حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام)، که تصریح به این موهبت دارد.»

فرزندان

-
۱. جواد فاضل، معصوم هفتم و هشتم، موسسه مطبوعاتی علمی، ص ۵
 ۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۵، ح ۱۳؛ العلامه السید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۰.
 ۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، ح ۴؛ زیارت نامه حضرت معصومه (سلام الله علیها) در مفاتیح الجنان.

علاوه بر امام محمدباقر (علیه السلام) که مهمترین فرزند فاطمه بنت الحسن بوده، عبدالله باهر نیز فرزند ایشان بوده است.^۱ عبدالله باهر انسانی فاضل، فقیه و متولی اوقاف پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بود و سپس تولیت اوقاف امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را نیز بر عهده گرفت.^۲

میلاد نور

هنگامی که فاطمه دختر امام مجتبی (علیه السلام) وجود مبارک امام باقر (علیه السلام) را حامله شد به قدری ضعیف شده بود که گاهی بیهوش می‌شد و به خواب می‌رفت. یک روز در عالم رؤیا فردی را دید که او را به فرزندی دانا و بربار بشارت داد. وقتی که از خواب برخاست، از جانب راست خود از کنار خانه، صدایی شنید که گوینده آن را نمی‌دید. امام سخنان او را می‌شنید که می‌گفت: حامله شدی به بهترین اهل زمین و بازگشت تو به سوی خیر و سعادت است و بشارت باد بر تو به فرزندی بربار و دانا، از آن وقت دیگر در خود ثقل و سنگینی ندید تا آنکه نه ماه از حمل او گذشت در این ایام صدای ملائکه را در خانه خود بسیار می‌شنید.^۳ زمان ولادت امام محمد باقر

۱. احمد بن یحیی، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷.

۲. محمد بن نعمان، شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۹.

۳. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، اقتباس از حدیث امام صادق (علیه السلام)، ص ۱۷۴

(علیه السلام) فرا رسید، مدینه در آستانه درخششی نو قرار گرفت و ام عبدالله در آن هنگام نوری مشاهده کرد، نوری که هیچ کس غیر از معصومین (علیه السلام) و مادران آنان، قادر به دیدن چنین نوری نیست. هنگامی که امام محمد باقر (علیه السلام) متولد شد، روى به جانب قبله گرداند و سه مرتبه عطسه کرد، بعد از آن حمد حق تعالی را بجا آورد. در تمام آن روز و شب از صورت و دستهای امام باقر (علیه السلام) نور زردي مانند طلا ساطع می‌شد.^۱

فضایل و کرامات بانو

این بانوی کریمه، که تلاو معنویت او در طول تاریخ اسلام نورافشانی کرده است، از خاندان پاک رسالت و عصمت است و در شرافت و حیا و عفت سرآمد زنان عصر خود بوده است. این ریحانه امام حسن مجتبی (علیه السلام) صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است. مقام والای او آن چنان است که تا مرز عصمت پیش رفته است. از جهتی این بانوی بزرگوار، مصدق «ارحام مطهره» است که در زیارت وارث وارد شده است. در جای دیگر امام صادق (علیه السلام) مادر بزرگ خود را چنین توصیف می‌کند: «کانتْ صِدِيقَةً لَمْ تُدْرِكْ فِي

۱. همان.

آلِ الْحَسَنِ امْرَأٌ مُثْلُهَا»^۱ او صدیقه‌ای بود که در خاندان امام حسن (علیه السلام) زنی هم تراز او وجود نداشت.

دعوات راوندی می‌نویسد حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «کَاتَتْ

أُمّي قاعِدهً عِنْدَ جَارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَذِهِ شَدِيدَةً فَقَالَتْ بِيدهَا، لَا وَحَقٌّ الْمُصْطَفَى مَا آذِنَ اللَّهُ لَكَ فِي السُّقُوطِ فَبَقَى مُعَلَّقاً فِي الْجَوَّ حَتَّى جازَتْهُ فَتَصَدَّقَ أُبِي عَنْهَا بِمَايَهِ دِينَارٍ؛^۲ مادرم کنار دیواری نشسته بود ناگاه دیوار مشرف به خرابی شد که ما صدای شدید انهدام آن را شنیدیم. در این موقع مادرم با دست اشاره کرده فرمود: نه به حق محمد مصطفی، خدا اجازه خراب شدن بتو نداده. دیوار همان طور معلق ایستاد تا مادرم رد شد پدرم به سبب دفع آن خطر صد دینار صدقه داد.^۳ «عمیره دختر نفیل می‌گوید: شنیدم که دختر حسن بن علی (علیه السلام) فرمود: «ظہوری که منتظر آن هستید تحقق پیدا نمی‌کند تا آن زمان که بعضی از شما از بعضی دیگر دوری کنند و برخی از شما برخی دیگر را لعن کنند و گروهی از شما آب دهان بر

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۱، محقق، غفاری، علی‌اکبر، آخوندی، محمد، ۱۴۰۷ق، ص ۴۶۹.

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن عبدالله بن احمد بن صالح بن یزید عن عبدالله بن المغیره عن ابوالصبح عن ابوچفر (علیه السلام).

۳. محمد محمدی اشتهرادی، زنان مرد آفرین تاریخ، ۱۳۷۶، ص ۱۶۹، به اشتباه نام امام صادق (علیه السلام) ذکر شده است.

صورت گروهی دیگر بیندازد؛ تا آنجا که جمعی از شما بر کفر جمعی دیگر شهادت دهنده. پرسیدم: در آن زمان خیر در چیست؟ فرمود: خیر تمامش در ظهور است. در آن روز قائم ما قیام می‌کند و تمام آن دشمنیها را از بین می‌بردم». ^۱ بر اساس این حدیث شریف در باره فاطمه بنت الحسن دو نکته اهمیت دارد:

یکی آنکه طبق سند روایت، فرد یا افرادی از زنان از محضر این بانوی گرانقدر استفاده علمی و معنوی می‌برده‌اند. چنانکه عمیره، دختر نفیل، شاگرد این بانوی بزرگوار بوده است. دیگر آنکه متنه حدیث نشان از کرامت این بانوی والامقام و علم او به برخی از حوادث آینده است.

حضور در کربلا

در بعضی از مقالات ذکر کرده‌اند که فاطمه بنت الحسن با همسرش امام سجاد (علیه السلام) و فرزند ارجمندش امام باقر (علیه السلام) در عاشورای ۶۱ هجری به زمین کربلا آمد و در جمیع مصائب با اهل بیت شریک و سهیم بود و در جمیع اسیران به شام فرستاده شد. و برای ایشان چقدر سخت و دردناک بود که شوهر بیمار خود را در غل و زنجیر، بالای شتر، طفل چهار ساله خود را گرسنه و تشننه و سرهای

.۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، ح ۵۸.

خویشاوندان خود را بر سر نیزه ببیند و خودش محتاج به خرقه‌ای باشد که خود را از نامحرمان بپوشاند.^۱

وفات و محل دفن این بانوی بزرگوار

ظاهراً ایشان در سن ۷۵ سالگی مطابق با سال ۱۱۷ ه. ق از دنیا رفت.^۲ از محل دفن فاطمه بنت الحسن علیها السلام اطلاع کاملی در دست نیست. ولی احتمال می‌رود در جنه البقیع، کنار همسر گرامی و فرزند برومندش دفن باشد.^۳

۱. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، ج ۳، ص ۱۶

۲. اسدالغایه فی معرفه الصحابة، الكامل، ابن اثیر، ج ۵، قم، اسماعیلیان، ص ۱۹۵.

۳. بهاءالدین قهرمانی نژاد شائق، فاطمه بنت الحسن و ام فروه علیهم السلام (مادران گرامی امام باقر و صادق) علیهمما السلام، ۱۳۹۱، ص ۲۸

ام فروه مادر امام صادق (علیه السلام)

نسب خانوادگی

ام فروه، همسر امام باقر (علیه السلام) و مادر امام صادق (علیه السلام) دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود^۱ پدرش قاسم از افراد مورد اطمینان و اصحاب امام سجاد(علیه السلام)بود^۲ و به فقیه اهل حجاز شهرت داشت^۳ نسب ام فروه از جانب پدر به «اسماء بنت عمیس» می‌رسد. اسماء، همسر «جعفر طیار (علیه السلام)» از نخستین مسلمانان پاک باخته‌ای بود که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعوت الهی او ایمان آورد.^۴ و محمد بن ابی بکر فرزند اسماء و پدر بزرگ ام فروه است که در دامان حضرت علی (علیه السلام) پرورش یافت.^۵

۱. مفید، الرشاد، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۲۶.

۲. قمی، أنوار البهية، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۲۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۲، ص ۱۶۲.

۴. بهاءالدین قهرمانی نژاد شائق، فاطمه بنت الحسن و ام فروه علیهم السلام (مادران گرامی امام باقر و صادق) علیهم السلام، ۱۳۹۱، ص ۳۷

۵. همان، ص ۴۰

مادر وی اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر بود.^۱ از نامها و القاب ایشان: فاطمه^۲ یا قریبہ^۳ و کنیه اش، ام فروہ یا ام قاسم بود.^۴

شبهه نسب:

بعضی از اهل سنت برای فضیلت دادن به ابوبکر و سرپوش گذاشتند بر آنچه وی نسبت اهل بیت (علیهم السلام) انجام داد^۵ این شبهه را مطرح می‌کنند که امام صادق (علیه السلام)، فرمود: «ان ابا بکر ولدی مرتین»؛^۶ (من از ابوبکر دو بار متولد شدم). و به این افتخار می‌کرد؛ چرا که مادر امام صادق هم از طرف پدرش و هم از طرف مادر خود، نسبش به ابوبکر می‌رسد؛ زیرا که مادر امام صادق (علیه السلام) ام فروه بوده و ام فروه دختر قاسم و قاسم پسر محمد و محمد پسر ابوبکر است. و همچنین مادر ام فروه اسماء دختر عبدالرحمن و عبدالرحمن هم پسر ابوبکر بوده است.

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

۱. کلینی، الکافی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. محمد بن جریر بن رستم الطبری الامامی، دلائل الامامه، ص ۲۴۷، شیخ صدق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸.

۳. اربلی، کشف الغمہ عن معرفه الائمه، ج ۲ ص ۳۷۴، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۶۵۱.

۴. کلینی، الکافی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۷۲.

۵. بعضی از ظلمهایی که ابوبکر به آن اعتراف کرد این است که آخر عمرش گفت: ما خشم فاطمه را فراهم کردیم، خانه علی و فاطمه را گشودیم و... (تاریخ الطبری، ترجمه: ج ۴، ص ۱۵۷۲؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ج ۲، ص ۱۷).

۶. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

اولاً: گرچه نسب امام از طرف مادر به ابوبکر بر می‌گردد؛ ولی این روایت را که امام صادق (علیه السلام) بر آن افتخار می‌کرد را هیچیک از علمای شیعه صحیح ندانسته‌اند و تنها مرحوم ابو الفتح اربی در کتاب کشف الغمہ آن را از یک عالم سنی نقل کرده که باز مرحوم تستری آن را کذب دانسته است.^۱

ثانیاً: حافظ عبد العزیز جنابذی که گفته: قال ابو عبدالله جعفر بن محمد: «لقد ولدی ابوبکر مرتین»؛ (ابوبکر دو بار مرا به دنیا آورد).^۲ متوفای ۶۱۱ است و امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ هجری به شهادت رسیده است. چطور به صورت مستقیم این حرف را به امام نسبت می‌دهد در حالی که بین او و امام ۴۶۳ سال فاصله وجود دارد. لذا روایت مرسله می‌شود و روایت مرسل ارزشی برای استدلال ندارد.^۳

ثالثاً: در اینکه‌ام فروه مادر امام صادق (علیه السلام) بوده و از زنان پاکدامن و باعظمت و عفیف و نوه محمد بن ابی بکر بوده است، و اینکه خود محمد نیز از شیعیان مخلص علی (علیه السلام) بوده هیچ شکی نیست؛ ولی این تنها از جهت بیان نسب فامیلی است و هیچ فضیلی را برای ابوبکر ثابت نمی‌کند.

۱. اربی، کشف الغمہ، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۱۶۰. علی بن عیسی، کشف الغمہ، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمہ: ج ۲، ص ۳۷۴؛ الصوارم المهرقة، نور الله التستری، ص ۲۴۲ و ۲۴۱.

۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. شذرات الذهب، ج ۵، ص ۴۶.

رابعاً: این روایت هم از نظر شیعیان بی ارزش است و همچنین بر طبق قواعد رجالی اهل سنت نیز بی اعتبار شناخته شده است.^۱ چرا که در سلسله سند این روایت چندین راوی مجهول از قبیل: أبو البرکات، عبد الصمد بن علی، احمد بن محمد بن إسماعیل الادمی و حفص بن غیاث وجود دارد که علمای اهل سنت آنان را مجهول دانسته‌اند.^۲

فضایل و جایگاه ام فروه (علیها السلام)

(الف) راوی اخبار آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

از مقامات و ارزش‌های مهم، خدمت کردن به حجت خداوند است.

ام فروه، از جمله افرادی بود که این فضیلت متعالی نصیبیش شد و افزون بر آنکه از محضر پدرش، قاسم بن محمد که خود راوی اخبار آل الله بود، استفاده کرد، از محضر پدر همسرش امام زین العابدین (علیه السلام)، همسرش امام محمد باقر (علیه السلام) و فرزندش امام صادق (علیه السلام) نیز بهره جست و در زمرة یکی از راویان اخبار اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت.

۱. تهذیب الکمال، المزی، ج ۵، ص ۸۱-۸۲.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۴۴، ص ۲۸۷ و صفیدی در الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۲۸۶؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۴۴۵، شماره

امام صادق (علیه السلام) ضمن نقل حدیثی از مادرش می‌فرماید: مادرم از پدرم نقل کرد یالم فروه هر روز و شب هزار بار از خدا می‌خواهم که گناهان شیعیان ما را ببخشد، زیرا ما به سبب علمی که به ثواب داریم، در برابر مصائب و بلایا صبر می‌کنیم، در حالی که شیعیان ما بدون علم به آن صبر می‌کنند.^۱

کلینی از عبدالاعلی روایت کرده: من ام فروه را در طواف خانه کعبه در حالی که چادر ساده‌ای به تن پیچیده بود، مشاهده کردم وی در حالی که طواف خود را انجام می‌داد، با دست چپ هم حجرالاسود را لمس کرد اما این عمل مورد انتقاد و اعتراض مردی واقع شد و او رفتار ام فروه را مغایر با سنت و احکام طواف تشخیص داد اما ام فروه در حالی که از لحن اعتراض‌آمیز آن مرد فهمیده بود وی از پیروان اهل بیت علیه‌السلام نیست، پاسخ داد: «انا لاغنيا عن علمك؛ ما خانواده‌ای هستیم که از علم و دانش تو بی‌نیاز می‌باشیم»^۲.

ب) نظر بزرگان درباره فضایل بانو

امام صادق (علیه السلام) درباره مادرش فرموده است: «مادرم مؤمن، متقی و نیکوکار بود و خدا نیکوکاران را دوست دارد»^۳

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، مکتبه رضویه، ص ۱۵۲.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۳.

۳. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۲۵۵.

مسعودی وی را از پرهیزکارترین زنان زمان خویش می‌دانسته است^۱ مامقانی او را بانویی با تقوی و نیکوکار بیان نموده است^۲ و به وثاقت وی شهادت داده است. ^۳ فضائل این بانو تا آن جا بوده که برخی امام صادق (علیه السلام) را ابن المکرمه (پسر بانوی کریم) می‌خوانند.^۴

برقی، ام فروه را از روایان امام صادق (علیه السلام) دانسته^۵ و مسعودی می‌گوید وی از علی بن الحسین حديث نقل کرده است^۶ درگذشت ام فروه (علیها السلام)

ام فروه پس از شهادت همسرش، امام محمدباقر (علیه السلام)، آرام و قرار نداشت. وی در فراق آفایش می‌سوخت و فرزندانش به ویژه امام صادق (علیه السلام) تسلای دل مهربانش بودند. وی که خود را وقف آرمان‌های امام زمان خویش کرده بود، در حدود سال‌های ۱۲۵-۱۳۰ ه. ق دار فانی را وداع گفت.

۱. جمال الدین مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۱ منقول در: محمدامینی گلستانی، مادران چهارده معصوم علیهم السلام، قم، ناشر مؤلف، بی‌تا. ص ۲۳۴.

۲. التعديل و التحریر، ج ۱، ص ۵۱۳ به نقل از امینی گلستانی، مادران چهارده معصوم علیهم السلام، قم، ص ۲۳۴.

۳. کلینی، کافی، ۱۳۸۸، ۱ ق، ج ۱، ص ۴۷۲.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۴، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۵. ذهبي، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۰۵، ۱ ق، ج ۲۰، ص ۸۶.

۶. المقصد الأرشد فی ذکر اصحاب الامام احمد، ج ۳، ص ۳۵؛ طبقات الحنابلة، محمد بن أبي يعلى، ج ۱، ص ۳۹۹.

هرچند از مکان دفن ام فروه و کیفیت آن آگاهی دقیقی نداریم، ولی مسلماً وی در مدینه در گذشته و در همان شهر و احتمالاً در بقیع به خاک سپرده شده است.^۱ البته نظر کلینی این است که ام فروه در قبرستان بقیع مدفون است.^۲

۱. بهاءالدین قهرمانی نژاد شائق، فاطمه بنت الحسن و ام فروه علیهم السلام (مادران گرامی

امام باقر و صادق) علیهم السلام، ۱۳۹۱، ص ۶۹ و ۷۰

۲. کلینی، الکافی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۷۲.

حمیده، مادر امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

یکی از بانوان نمونه، ام الائمه حضرت حمیده است. این ماه عالم تاب، همسر امام صادق (علیه السلام) و مادر امام کاظم (علیه السلام) است. و به تعبیری پنجم امام بعدی (یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن و امام زمان) نیز فرزندان وی و از نسل ایشان به حساب می‌آیند. بدین ترتیب حضرت حمیده حلقه اتصالی میان امام صادق و ائمه بعد از ایشان است. متأسفانه درباره این شخصیت بی نظیر نیز همچون بسیاری از شخصیتهای گرانمایه شیعه مطلب چندانی در دست نیست. خلاصه مطالبی که در باره ایشان بدانها دست یافتیم، به قرار ذیل است:

نسب خانوادگی: نام پدر حضرت حمیده، صاعد^۱ و نام برادر ایشان صالح^۲ و اصل و نژاد ایشان از برابر یا اندلس یا روم یا عجم است.

۱. باقر شریف قرشی، *حیاة الامام موسی بن جعفر (علیه السلام)*، ج ۱، ص ۴۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، قسم ۲، ص ۷۶.

۲. باقر شریف قرشی، *حیاة الامام موسی بن جعفر (علیه السلام)*، ج ۱، ص ۴۲.

توضیح اینکه برابر طبق گفته حموی نامی بوده، مشتمل بر قبیله‌های بسیاری در کوههای مغرب، و مغرب شامل شبه جزیره‌ای است که مسلمانان در قدیم به آن مغرب الاقصی می‌گفتند و به کشور مراکش و الجزایر و تونس تقسیم می‌شد. آقای باقر شریف فرشی درباره خانواده و نژاد حضرت حمیده می‌گوید: مورخان در نسب این بانوی گرامی اختلاف فراوان دارند: برخی گفته‌اند اندلسی و کنیه‌اش لؤلؤه است و گفته شده که ایشان برابریه و دختر صالح برابری است. و در برخی دیگر دختر صاعد برابری عنوان شده و نیز گفته شده که خواهر صالح است. برخی معتقدند ایشان رومی، و بعضی گفته‌اند از جلیل القدرترین نژادهای عجم بوده و بسیاری از مورخان هم اصل و نسب ایشان را بازگو نکرده‌اند.^۱.

اسامی، کنیه، القاب

نام شریف این بانوی گرانقدر، حَمِيْدَةٌ یا حَمِيْدَه است. امام باقر (علیه السلام) در نخستین برخورد از ایشان پرسیدند: نامت چیست؟ گفت: «حمیده^۲ امام (علیه السلام) فرمود: «حمیده فی الدنیا محموده فی الآخره؛ تو در دنیا حمیده و در آخرت ستایش شده‌ای^۳» لقب

۱. همان.

۲. مسعودی، اثیات الوصیه، ص ۱۸۹؛ مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۴۱۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

ایشان «مصفاًة» به معنای پاک و خالص و پیراسته است. این لقب را امام باقر (علیه السلام) زمانی که می‌خواستند ایشان را به امام صادق (علیه السلام) هدیه کنند، انتخاب کرده، فرمودند: «حمیده مصفاًة من الادناس»؛^۱ حمیده از بدیها پاک شده است.» بنابراین اگر در سخن راویان و شرح حال نویسان می‌بینیم که از این بانوی گرامی تحت عنوان «حمیده المصفاًة» یاد شده، از همین جا ناشی شده است. مثلاً می‌بینیم که علی بن میثم می‌گوید: «اشترت حمیده المصفاًة ... جاریه مولده»؛^۲ حمیده مصفاًة جاریه (کنیز) مولدی خرد.

لقب دیگری که در برخی از گزارشها برای این بانوی عالی مقام ذکر شده، «مهذبَة» است. در روایت مسعودی آمده است: «حمیده ... مهذبَة» حمیده، تهذیب شده است. یعنی از تمامی آلودگیهای روحی، خالص و پاک است و دارای اخلاق و اوصاف نیکو است. و شاید واژه «مهذبَة» متراffد جمله‌ای باشد که به دنبال آن در روایت مسعودی و برخی دیگر آمده است، «مصفاًة من الارجاس»؛ یعنی پاک و پیراسته از رشتیها و آلودگیها است. در همین گزارشها از ایشان به عنوان «سیدالاماء» و «سیدة الاماء»^۳ (یعنی سرور کنیزان) نیز یاد شده است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴.

۳. دلایل الامامة، ص ۱۴۷؛ اثبات الوصیه، ص ۱۹۰.

لقب دیگری که برای حضرت حمیده ذکر کردہ‌اند «لؤلؤة»^۱ است و کنیه شریف ایشان «ام محمد»^۲ است. بنابراین، کنیه و اسمی و لقبهای این بانوی فرهیخته عبارتند از: ۱- حمیده ۲- مصفاة ۳- مذهبة ۴- سیدة الاماء ۵- سید الاماء ۶- لؤلؤة ۷- ام محمد.

فرزندان حمیده

از حضرت حمیده چهار فرزند متولد شد: ۱- امام کاظم (علیه السلام)؛ ۲- اسحاق؛ ۳- فاطمه کبرا (یا فاطمه)؛ ۴- محمد^۳

پیوند دو نور الهی

عکاشه بن محصن گوید: روزی خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: چرا برای ابا عبدالله^۴ همسر نمی‌گیرید؟ زمانش فرا رسیده است. جلوی امام کیسه‌ای سربسته و مهر زده قرار داشت. امام فرمود: بزودی برده فروشی از اهالی برابر به اینجا رسیده، در منزل می‌میون ساکن می‌شود. با این کیسه پول از او کنیزی خریداری می‌کنیم... مدتی از این جریان گذشت. روزی خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدم. امام فرمود: آیا می‌خواهید در مورد آن برده فروش که

۱. عوالم، بحرانی، ج ۲۱، ص ۱۰؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، قسم ۲، ص ۷۶.

۲. محدثات شیعه، ص ۱۵۲.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۱؛ مرقد المعارف، ج ۲، ص ۲۵۵؛ عوالم، ج ۲۱، ص ۱۰؛ المجالس السنیة، ج ۵، ص ۴۶.

۴. کنیه شریف امام صادق (علیه السلام)

ماجرایش را برای شما ذکر کردم، سخن بگوییم؟ او اکنون آمده است.
بروید و با این کیسه پول از او کنیزی بخرید. عکاشه گوید: ما پیش
برده فروش رفتیم. برده فروش گفت: هر چه داشتم، فروخته‌ام مگر دو
کنیز که یکی، از دیگری بهتر است.

گفتیم: آنان را بیاور تا ببینیم او آنها را آورد، ما گفتیم: آن کنیز
بهتر را به چه قیمتی می‌فروشی؟ گفت: به هفتاد دینار گفتیم: به ما
خوبی کرده از قیمتش کم کن. گفت: کمتر از هفتاد دینار نمی‌دهم.
گفتیم: در مقابل پولی که در این کیسه است و ما نمی‌دانیم چقدر
می‌باشد، می‌خریم. پیرمردی که کنار او بود، گفت: مهر کیسه را
بگشایید و پولها را بشمارید برده فروش گفت: این کار را نکنید! چون
اگر یک حبه^۱ هم از هفتاد دینار کمتر باشد، نمی‌فروشم. پیرمرد گفت:
بگشایید و بشمارید، ما کیسه را گشوده و دینارها را شمردیم. با کمال
تعجب دیدیم هفتاد دینار است، نه کمتر و نه بیشتر. کنیز را خریده و
به محضر امام باقر (علیه السلام) مشرف شدیم. امام صادق (علیه
السلام) هم نزد ایشان ایستاده بود. ماجرا را عرض کردیم، امام شکر
اللهی را به جا آورد و به آن کنیز فرمود: نامت چیست؟ گفت: حمیده،

۱. یعنی ۶۰۱ دینار.

امام فرمود: «حمیده فی الدنيا محمودة فی الآخرة»^۱ در دنیا پسندیده و در آخرت ستایش شده‌ای. بگو ببینم دوشیزه‌ای یا بیوه؟ گفت: دوشیزه... امام باقر (علیه السلام) به امام صادق (علیه السلام) فرمود: جعفر، او را برای خود بپذیر.^۲

ماجرای ولادت امام کاظم (علیه السلام)

کانون زندگی حمیده خاتون را عشق و محبت الهی و دوستی اهل بیت عصمت و طهارت تشکیل می‌داد. روابط آن بانو با همسر گرامیش حضرت صادق (علیه السلام) بسیار گرم و صمیمانه بود. حمیده خاتون از اینکه دارای بهترین همسر است، و از اینکه در خدمت خاندان وحی و رییس مذهب تشیع قرار دارد، افتخار می‌کرد و به خود می‌بالید. امام صادق (علیه السلام) نیز به همسرش بسیار علاقه‌مند بود. گویند حمیده خاتون در نظر آن بزرگوار، عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین و محترم‌ترین بانوان به شمار می‌آمد و جایگاه عظیمی داشت.

در خلال این زندگی پاک و طیب، حضرت حمیده حامله گردید. و در همان سال به همراه امام صادق (علیه السلام) و گروهی از اصحاب به بیت الله الحرام مشرف گردیدند، پس از پایان حج وقتی به محلی

۱. الخرائج، ج ۱، ص ۲۸۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۵؛ مدینة المعاجز، ص ۳۳۸، ح ۵۱ به نقل از الکافی؛ العوالم - زندگانی امام موسی بن جعفر (علیه السلام)- ص ۱۲ و ۱۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷؛ تنقیح المقال، ج ۳، قسم ۲، ص ۷۶؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۴۶۵

به نام ابواه - در چهار منزلی شهر مدینه رسیدند، حمیده خانم متوجه شد که زمان ولادت فرزند گرامیش فرا رسیده است: لذا کسی را نزد امام فرستاد تا ماجرا را اطلاع دهد. در آن هنگام امام با جمعی از یاران در حال غذا خوردن بود. وقتی از موضوع باخبر شدند، به سرعت خود را به نزد همسر عزیزانش رساندند و چیزی نگذشت که نوزاد متولد شد. امام صادق (علیه السلام) فرزند عزیزش را در آغوش گرفت و آداب شرعی ولادت را به جا آورده، در گوش راستشان اذان و در گوش چپشان اقامه گفته‌ند.

نخستین چهره‌ای که نوزاد گرامی بعد از گشودن چشمان مبارکش با آن مواجه شد، رخسار نورانی پدر بود و نخستین کلمه‌ای که از زبان شریف پدر به گوش مبارک امام کاظم (علیه السلام) جاری شد، کلمه مقدس توحید بود. سپس امام صادق (علیه السلام) به سوی اصحابش بازگشت در حالی که لبخندی بر لبان مبارکش بود. یاران پرسیدند: ای آقای ما، خداوند شما را شادمان بدارد و ما را فدایتان کند، امام (علیه السلام) آنان را به ولادت نوزاد مبارک بشارت داده مقام والايش را این گونه بیان فرمود: «قد و هب اللہ لی غلاما و هو خیر من برأ اللہ؛ خداوند فرزندی به من عنایت کرد که بهترین آفریده اوست» همچنین امام (علیه السلام) این نکته مهم را به اصحابش گوشزد کرد که فرزندش از جمله اهل بیتی است که خداوند، فرمانبرداری از او را بر همه

بندگانش واجب کرده: «فدونکم فو الله هو صاحبکم^۱ ظاهرًا يعني فرامین و دستورات او را گرفته به آنها عمل کنید که به خدا سوگند او امام شماست».».

سال ولادت امام کاظم (علیه السلام) طبق گفته برخی از علماء ۱۲۹ و طبق گفته برخی دیگر ۱۲۸ هنوز چیزی از ولادت آن نوزاد شریف نگذشته بود که امام صادق (علیه السلام) ابواه را به قصد مدینه ترک گفت و در آنجا برای بزرگداشت فرزند عزیزش سه روز از مردم پذیرایی کرد.^۳

فضایل و مناقب حمیده خاتون

الف) شایسته کرامت الهی و تحت نظر فرشتگان

حضرت حمیده به واسطه آنکه فرشتگان الهی او را حفاظت می‌کردند، به درجه‌ای از تکامل روحی و معنوی رسیده بود که خداوند او را لایق همسری و مادری امامان معصوم قرار داده بود. وی همچنین در پرتو عنایات حق توانست به بارگاه کرامت الهی راه پیدا کند. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «حميدة سيد الاماء مصفاة من الارجاس كسبية الذهب فما زالت الاملاك تحرسها حتى اذنت الى

۱. ر.ک: حیاة الامام موسی بن جعفر ((علیه السلام)), ج ۱، ص ۴۳ تا ۴۵.

۲. شیخ محمد تقی شوشتری، تواریخ النبی و الآل، ص ۳۵.

۳. قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر ((علیه السلام)), ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶.

کرامه اللّه؛^۱ حمیده، بزرگ کنیزان و سرور آنان است مانند شمش طلا، پاک و وارسته از پلیدیهاست. همواره ملائکه او را حافظت می‌کردند تا اجازه راهیابی به کرامت الهی را پیدا کند.» ظاهرًا مقصود از کرامت الهی، این است که به بیت عصمت و طهارت راه یافت و از دامان پاک و مطهرش نوری از انوار الهی متولد شد.

ب) بانوی فقیهه و امین

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) می‌گوید: آن بانو آنقدر نسبت به احکام و مسائل فقهیه و عالم بود که حضرت صادق (علیه السلام) امر می‌فرمود تا بانوان در اخذ مسائل احکام به او رجوع نمایند. و چنان مورداعتماد بود که هرگاه امام صادق (علیه السلام) اراده تقسیم حقوق اهل مدینه را داشت، به ام فروه و همسرش حمیده واگذار می‌نمود.^۲ با وجود روح پاک و زمینه مناسبی که حضرت حمیده داشت، از علوم لدنی اهل بیت عصمت و طهارت یعنی امام صادق و امام کاظم و بسا امام باقر (علیها السلام) بهره مند گردید و از جمله علماء و فقهای عصر خویش شد. به گونه‌ای که هر چه زمان می‌گذشت در بیت عصمت و طهارت بر علم و معرفت و کمال حمیده افزوده می‌شد و به همین

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۷؛ طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، ص ۳۰۸

۲. شیخ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، قسم ۲، ص ۷۶؛ اعلام النساء المؤمنات، ص

.۳۱۱

جهت، امام صادق (علیه السلام) از ایشان خواست به زنان مسلمان، حکام دینی و معارف اسلامی بیاموزد.^۱

ج) راوی انوار صادقی

حضرت حمیده از جمله ناشران و راویان علوم اهل بیت (علیه السلام) بود. متأسفانه به دلیل جو خفقان آلود حاکم بر عصر امامان و حصارهایی که ستمگران نسبت به آنان ایجاد می‌کردند و نیز به دلیل بی توجهی و تعصبات شدید بعض آلود تاریخ نگاران به خاندان اهل بیت و وابستگان به آنان و نیز به دلیل محدودیتهایی که به طور طبیعی از دیرباز در میان بانوان وجود داشته، از تمامی مطالب ارزشمندی که از سوی حضرت حمیده به زنان عصر (و شاید همگان) منتشر شده، چیزی در دست نیست؛ نه نام شاگردان ایشان را می‌دانیم و نه روایتهایی که بیان فرموده‌اند. تنها چیزی که نگارنده از ایشان در این باره دست یافت، دو خبر است:

حج کودکان

عبدالرحمان بن حجاج - از شاگردان بزرگ و فقهای عصر حضرت صادق (علیه السلام) - در باره حج کودکان گوید: «سألت أبا عبدالله (علیه السلام) و كنا تلک السنة مجاوريـن و ارـدنا الـاحـرام يـوم التـروـيـة، فـقلـت :ـانـ مـعـنـاـ مـولـودـاـ صـبـيـاـ. فـقالـ(علـيـهـ السـلامـ)ـ:ـ مـرـوـ اـمـهـ فـلـتـاتـ حـمـيـدةـ

۱. احمد بهشتی، زنان نامدار، ج ۱، ص ۸۱ - ۸۰

فلتسأً لها كيف تفعل بصيانتها، قال: فاتتها فسألتها، فقالت لها :إذا كان يوم التروية فجرّدوه و غسلوه كما يُجرّد المحرم ثم احرموا عنه ثم قفوا به في المواقف و اذا كان يوم النحر فارموا عنه و احلقوا رأسه ثم زوروا به البيت ثم مروا الخادم ان تطوف به بالبيت و بين الصفا و المروة و اذا لم يكن الهدى فليصم عنه ولته اذا كان ممتعًا^۱؛ از امام صادق(عليه السلام)، در سالی که مجاور مکه بوده و می خواستیم روز ترویه (يعنى هشتم ذی حجه) احرام ببندیم - پرسیدم: طفلی همراه ماست می خواهیم حج او را به جا آوریم، چه کنیم؟ امام(عليه السلام) فرمود: به مادرش بگویید پیش حمیده بباید و از او بپرسد با کودکش چه کند. مادر نزد حمیده خانم رفت و پرسید، ایشان فرمودند: وقتی روز ترویه شد، لباس [ادوخته اش] را از تنفس درآورید و غسلش دهید همان گونه که محرم لباسهایش را درمی آورد. سپس از طرف او نیت احرام کنید و آنگاه او را در مواقف قرار دهید و وقتی «يوم النحر» [يعنى روز دهم ذی حجه] شد از طرف او رمی [جمرات] کنید و سرش را بتراشید و او را زیارت بیت (الله الحرام) دهید. سپس خادم را وادارید تا او را گرداند بیت [الله الحرام] و میان صفا و مروه طواف دهد. و

۱. این روایت با اختلافاتی اندک در این منابع ذکر شده است: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۰.

اگر «هدی» [یعنی قربانی حج] نباشد، ولیش اگر حج تمتع به جای می‌آورد، از سوی او روزه بگیرد. وقتی حضرت حمیده در فروع فقهی چنین تبحری داشته که عبدالرحمن بن حجاج پاسخ مسأله خویش را از ایشان می‌گیرد، پس در مسائل کلی‌تر فقهی به مراتب مسلط‌تر بوده است و روایات بسیاری در سینه شریف‌ش داشته ولی مع الاسف به دست ما نرسیده است. نکته دیگر جالب روایت آن است که حضرت صادق (علیه السلام) خود پاسخ ابن حجاج را نداد و او به واسطه مادر کودک به حضرت حمیده معرفی کرد. شاید به این دلیل که مقام والای علمی ایشان برای همگان روشن گردد و ضمناً گوشزد فرماید که بهتر است حتی الامکان، زنان، مسائل و احکام دین و معارف الهی و بلکه هر نوع دانش و صنعتی را از هم‌جنسان خود فرا گیرند و از اختلاط با نامحرم بپرهیزنند.

حدیث وداع

روایت دومی که از حمیده خانم نقل شده در ارتباط با واقعه سوزناک و تأسف آور شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) است. از ابوبصیر نقل شده که به محضر حمیده خانم مشرف شدم تا شهادت ابوعبدالله (علیه السلام) را به ایشان تسلیت عرض کنم. ایشان سخت گریست و من هم به گریه او گریستم. بعد فرمود: «لو رأيت ابا عبد الله (عليه السلام) عند الموت لرأيت عجبا، فتح عينيه ثم قال: أجمعوا اليّ كل

من بینی و بینه قرابه. فلم نترک احدا الا جمعناه، فنظر اليهم ثم قال: ان شفاعتنا لا تعال مستخفا بالصلة؛^۱ اگر اباعبدالله (علیه السلام) را هنگام وفات می دیدی، چیز عجیبی مشاهده می نمودی ایشان چشمانشان را گشوده، فرمودند: هر کس را که میان من و او خویشاوندی است، گرد آورید. ما کسی را وانگذاشته و همه را جمع کردیم. ایشان به آنها نگاه کرده فرمودند: شفاعت ما به کسی که نمازش را سبک و کوچک بشمارد، نخواهد رسید.»

وفات حمیده خاتون

تاریخ وفات حمیده خاتون ظاهراً در هیچ منبعی یافت نشد^۲ ولی با توجه به اینکه امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در سال ۱۲۸ هجری به دنیا آمده است، احتمالاً مادر گرامی ایشان در هنگام ولادت آن فرخنده، در دهه دوم عمر شریف‌ش بوده باشد. بنابراین، آن بانوی گران قدر به احتمال فراوان در دهه دوم قرن دوم هجری چشم به جهان گشوده است و اگر ایشان را از معمرین ندانیم، باید زمان

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲.

۲. به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت بی اطلاعی محققان از چنین مطالبی، فضای خفغان آلودی بوده است که بنی امیه و بنی عباس ایجاد کرده بودند.

وفاتشان را در همان قرن بدانیم. برخی از پژوهشگران گفته‌اند، آن
بزرگوار در «مشربه‌ام ابراهیم» نقاب به روی خاک کشید.^۱

۱. تاریخ معالم المدینه المنوره قدیماً و حدیثاً، صص ۱۲۱ - ۱۲۲ به نقل از فصلنامه بانوان شیعه، ش ۱۲، ص ۲۰۸. در این مأخذ آمده است که نجمه خاتون مادر گرامی علی بن موسی الرضا نیز در همین مکان مقدس به خاک سپرده شده است.

نجمه، مادر حضرت رضا (علیه السلام)

اصل و نسب

وی کنیزی از اشراف عجم (غیرعرب) بود که در بین عرب‌ها متولد شده‌بود.^۱ بعضی وی را اصالتاً اهل شهر نوبه در شمال آفریقا و برخی از اهل جزیره مارسی در جنوب فرانسه می‌دانند.^۲ از این‌رو وی به خیزُران خیزُران مَرسِیه و شَقْرَاء نُوبِیه نیز شناخته می‌شد.^۳

اسامی و القاب: معروف‌ترین اسم وی نجمه خاتون است؛ ولی از وی به نام‌های سَكَن نُوبِيَه^۴ أروی، سمانه، تَكَتم و خیزُران^۵ نیز یاد شده است. لقب وی شَفَراء و کنیه وی ام البنین است.^۶

طبق گزارشی از شیخ صدوق، وقتی نجمه به امام موسی کاظم(علیه السلام) بخشیده شد او را تُکَتم،^۷ و هنگامی که امام رضا(علیه السلام) از وی متولد شد، طاهره نامیدند.^۸

۱. صدوق، الأمالی، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۴.

۲. قائمی، در مکتب عالم آل محمد، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۰.

۳. اربلی، کشف الغمة، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. کلینی، الکافی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۴۸۶؛ مجمل التواریخ والقصص، تهران، ص ۴۵۷.

۵. مجمل التواریخ والقصص، تهران، ص ۴۵۷.

۶. قمی، تاریخ قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۹۹.

۷. صدوق، عیون أخبار الرضا، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۴.

ازدواج نورانی

به سند معتبر از هشام روایت کرده است که گفت: روزی حضرت امام کاظم (علیه السلام) از من پرسید که: آیا خبر داری که کسی از بردهفروشان مغرب آمده باشد؟ گفت: نه، آن جناب فرمود که: بلکه آمده است بیا تا برویم به نزد او، پس آن جناب سوار شد و من در خدمت آن جناب سوار شدم، چون به محل^۱ معهود رسیدیم، دیدیم که مردی از تجار مغرب آمده است و غلامان و کنیزان بسیار آورده است، آن جناب فرمود که، کنیزان خود را بر ما عرضه کن، او نه کنیز بیرون آورد، و هر یک را آن جناب می‌فرمود که نمی‌خواهم.

پس فرمود که دیگر بیاور، گفت: به خدا سوگند که دیگر کنیز ندارم مگر یک جاریه بیمار، آن جناب فرمود که او را بیاور. چون او مضایقه کرد، حضرت مراجعت نمود، روز دیگر مرا به نزد او فرستاد و فرمود که به هر قیمت که بگوید آن جاریه بیمار را برای من خریداری کن و به نزد من آور. چون رفتم آن کنیز را طلب کردم، قیمت بسیاری برای او گفت، گفت: من به این قیمت خریدم، گفت: من نیز فروختم، و لیکن مرا خبر ده که آن مرد که بود که دیروز با تو همراه بود؟ گفت: مردی است از بنی هاشم، گفت: از کدام سلسله بنی هاشم؟ گفت: بیش از این نمی‌دانم. گفت: بدان که من این کنیز را از

اقصای بلاد مغرب خریدم، روزی زنی از اهل کتاب این کنیز را با من
دید پرسید که: این را از کجا آورده‌ای؟

گفتم: این را برای خود خریده‌ام، گفت: سزاوار نیست که این کنیز
نzed مانند تو کسی باشد، و می‌باید که نزد بهترین اهل زمین باشد،
چون به تصرف او در آید، بعد از مدتی پسری از او بوجود خواهد آمد
که اهل شرق و مغرب زمین او را اطاعت کنند، پس بعد از اندک
وقتی حضرت امام رضا (علیه السلام) از او بوجود آمد.^۱

و در روایت دیگری آمده است که علی بن میثم می‌گوید: حمیده
المصفاء مادر موسی بن جعفر که از اشراف عجم بود کنیزی خرید بنام
تکتم، این بانو از عاقلترین زنان از نظر دینی و مذهبی بود، و به
بانویش حمیده فوق العاده احترام می‌گذاشت تا آن جا که در مقابل او
نمی‌نشست، حمیده بفرزندش موسی گفت: ای پسرم تکتم کنیز خوبی
است و من جاریه‌ای را بهتر از وی ندیده‌ام، و یقین دارم که وی از نظر
 شأن و مقامی که دارد فرزندی پاک بدنیا آورد اینک او را به تو خواهم
بخشید و از وی بخوبی نگهداری کن.^۲

۱. شیخ صدوق، عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶؛ زندگانی حضرت امام موسی کاظم ((علیه السلام)), ترجمه بحار الأنوار، ص ۴۹؛ اخبار و آثار حضرت امام رضا (علیه السلام)، ص ۲۰

۲. ترجمه إعلام الورى، ص ۴۲۳؛ (تاریخ تولد و مدت زندگانی حضرت رضا (علیه السلام)) ۴۲۳

همچنین علی بن میثم از پدرش روایت می‌کند حمیده مادر موسی بن جعفر هنگامی که نجمه مادر حضرت رضا (علیه السلام) را خرید حضرت رسول (صلی اللہ علیہ و آله) را در خواب دید که فرمود: ای حمیده این کنیز را به فرزندت موسی هبھ کن، زود است که خداوند از وی فرزندی که بهترین اهل روی زمین است ظاهر کند، وی پس از این خواب، کنیز را به فرزندش بخشید، هنگامی که حضرت رضا متولد شد، آن کنیز را طاهره نام گذاشت.^۱

ولادت امام رضا (علیه السلام)

به سند معتبر از نجمه مادر آن جناب روایت شده است که گفت:

«لَمَّا حَمَلْتُ بَابِنِ الرَّضَا لَمْ أَشْعُرْ بِثَقْلِ الْحَمْلِ وَ كَنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحاً وَتَهْلِيلًا وَتَمْجِيدًا مِنْ بَطْنِي فَيُفْزَعُنِي ذَلِكُ وَيَهُولُنِي فَإِذَا أَنْتَهَتْ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئاً»؛ وقتی که به فرزندم رضا (علیه السلام) حامله شدم، از سنگینی و آثار حمل چیزی حس نمی‌کردم، اما دائماً در خواب خویش، صدای تسبیح و تهلیل و تمجید را از شکم خویش می‌شنیدم،

۱. ترجمه إعلام الورى، متن، ص: ۴۲۴ و جلاء العيون، المجلسى، ص: ۹۲۸؛ مظفرى، مادران چهارده معصوم، ۱۳۸۲ ش، ۱۸۵. صدوق، الأمالى، ۱۳۶۲ ش، ص: ۲۶؛ صدوق، عيون أخبار الرضا، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص: ۲۴.

۲. شیخ صدوق، عيون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص: ۲۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص: ۳۳۷.

که باعث هول و هراس من می‌شد همین که بیدار می‌شدم، چیزی نمی‌شنیدم.

نیمه‌های شب یازدهم ذی القعده به فجر طالع و سپیده‌ی صادق نزدیک می‌شد. قدوسیان در عالم عرش، نوای خلد سرداده بودند و کروّیان آماده هم نوایی با ایشان گشته و اهل خانه موسی بن جعفر (علیه السلام) در کنار روضه نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) در همان حالی که حضرت در حال مناجات بود، منتظر قدم رضای اهل بیت (علیهم السلام) بودند. چشمان منتظر حضرت حمیده (علیها السلام) و بانوان اهل بیت (علیهم السلام) به سوی حجره‌ی محل استراحت حضرت نجمه دوخته شده بود. لحظه موعود فرا رسید و قبل از طلوع فجر، فجر حقیقی طالع شد و نوری زیبا، خانه‌ی آن حضرت را فرا گرفت.

آری به واقع، خیر اهل الارض و بهترین عطیه‌ی الهی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش بینی کرده و در رؤیای صادقه، به مادر بزرگش حضرت حمیده (علیها السلام) فرموده بود، قدم به عرصه وجود گذاشت. در آن هنگام که ولوله شادی از حجره‌ی نجمه (علیها السلام) بلند شده بود، نوزاد را به آغوش پدر که در کنار بستره نجمه (علیها السلام) نشسته بود، دادند. در روایت آمده است، به محض اینکه امام کاظم (علیه السلام) چشم مبارکش به امام رضا (علیه السلام)

افتاد، به همسرش چنین تبریک گفت: «هنیئاً لکِ يا نجمة كرامه ربک؛ گوارا باد بر تواي نجمه کرامت خداوند.»

در دنباله اين روایت از قول نجمه عليهها السلام آمده است :
«فَنَاوَلْتُهُ أَيَاهٍ فِي خِرْقَهِ بَيْضَاءٍ، نُوزَادَمْ رَا در پارچه سفیدی پیچیده به دست مبارک پدرش دادم.».

سپس در دنباله روایت میخوانیم : «فَأَذَنَ فِي أَذْنِهِ الْيَمْنِيِّ وَأَقَامَ فِي الْيُسْرَى وَدَعَا بِمَاءِ الْفُرَاتِ فَحَنَّكَهُ بِهِ ثُمَّ رَدَهُ إِلَيَّ وَقَالَ: خُذِيهِ فَانه بِقِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ»^۱ پس در گوش راست و چپ او اذان و اقامه گفت، و قدری آب فرات طلب نمود (که پیوندی بین نوزاد و جد غریبیش حسین (علیه السلام) باشد) و کامش را با آب فرات برداشت و به من برگرداند و فرمود: آگاه باش که او حجت باهره‌ی حق تعالی روی زمین خواهد بود.^۲

امام کاظم (علیه السلام) در تولّد فرزندش فرموده: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذَا أَتَانِي جَدِّي وَأَبِي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَمَعَهُمَا شِقَةٌ حَرِيرٌ فَنَشَرَهَا فَإِذَا قَمِيصٌ وَفِيهِ صُورَةُ هَذِهِ الْجَارِيَّهِ، فَقَالَ أَيُّ مُوسَى لَيَكُونُنَّ لَكَ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَّهِ خَيْرٌ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدَكَ، ثُمَّ أَمْرَنِي إِذَا وَلَدْتُهُ أَنْ أَسْمِيَهُ عَلِيًّا وَقَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَيُظْهِرُ بِهِ الْعَدْلَ وَالرَّأْفَهُ وَالرَّحْمَهُ طَوبِي لِمَنْ صَدَقَهُ

۱. عيون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹.

۲. همان.

وَوَيْلٌ لِمَنْ عَادَهُ وَجَحَدَهُ ؟ زمانی در رؤیا دیدم که جدم امام باقر (علیه السلام) به همراه پدرم امام صادق (علیه السلام) نزد من آمده و همراهشان پارچه‌ای از حریری بود که چشم را خیره می‌کرد، وقتی آن حریر را گشودند، چهره‌ی این کنیز [همسرم نجمه] را در آن دیدم و به من فرمودند: ای موسی، از این کنیز برای تو بهترین اهل زمین متولد شود. سپس فرمودند که بعد از تولد نام او را علی بگذارم و به من فرمودند خداوند به برکت او، عدالت، رأفت، رحمت و مهربانی را آشکار خواهد نمود. پس خوش به حال کسی که او را تصدیق کرده و وای به حال آن که با او دشمنی و او را انکار کند.»

در تاریخ ولادت آن جناب خلاف است، و روز ولادت را بعضی پنجمینبه و بعضی جمعه گفته‌اند.^۱ این بابویه به سند معتبر روایت کرده است که آن جناب در مدینه متولد شد در روز پنجمینبه یازدهم ماه ربیع الاول سال صد و پنجاه و سوم هجرت، بعد از وفات حضرت صادق (علیه السلام) به پنج سال^۲، و کلینی سال ولادت را در سال صد و چهل و هشتم ذکر کرده است^۳، و بعضی یازدهم ماه ذیحجه صد

۱. شیخ عباس قمی، الانوار البهیه، ص ۲۱۰.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۱۳.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا / ۱/ ۲۸. به نقل از جلاء العیون، المجلسی، ص: ۹۲۹.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

و پنجاه و سه گفته‌اند^۱، شیخ طبرسی روز جمعه یازدهم ماه ذی القعده از سال مذکور گفته است.^۲

مقام و منزلت

الف) جایگاه ایشان از نظر بزرگان

حمیده همسر امام صادق (علیه السلام) خطاب به امام کاظم می‌گوید: «کنیزی با فضیلت‌تر از او ندیده‌ام و شکی نیست که به زودی خداوند متعال نسل وی را آشکار خواهد کرد.»^۳ نقل است، کسی که نجمه را از او خریدند می‌گوید زنی از اهل کتاب از تولد فرزند بزرگی از این کنیز خبر داده بود.^۴

امام کاظم (علیه السلام) نیز خریداری نجمه را به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کرده‌است.^۵

ب) عبادت

امام رضا (علیه السلام) می‌گوید مادرم در دوران حمل من، سنگینی حمل را احساس نمی‌کرد، در خواب خود نیز صدای تسبیح و تهلیل از حمل خود می‌شنید، و بیدار می‌شد و می‌دید خبری نیست،

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغممه، ج ۳، ص ۵۳.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۱۳.

۳. صدوق، الامالی، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۴.

۴. صدوق، عیون أخبار الرضا، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۸.

۵. مسعودی، إثبات الوصیة، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۰۲.

بسیار با فضیلت و عابده و نیز کثیر الذکر بود.^۱ هنگامی که حضرت امام رضا (علیه السلام) بدنیا آمد، او را طاهره نام گذاری کردند، چون حضرت امام رضا (علیه السلام) شیر بسیار می‌خورد، روزی طاهره گفت:^۲ مرضعه دیگر به هم رسانید که مرا یاری کند، گفتند: مگر شیر تو کم است؟ گفت: دروغ نمی‌توانم گفت، به خدا سوگند که شیر من کم نیست و لیکن نوافل و اورادی که داشتم و به آنها عادت کرده بودم به سبب شیر دادن کم شده است، به این سبب معاون می‌خواهم که اوراد خود را ترک ننمایم.^۳

وفات و محل دفن

در مورد زمان وفات نجمه خاتون گزارشی به دست ما نرسیده است؛ ولی محل دفن وی طبق بعضی از اقوال، مجاور قبر حمیده همسر امام صادق (علیه السلام) در (بشریه ام ابراهیم) واقع در منطقه العوالی در شرق قبرستان بقیع است.^۴

۱. قائمی، در مکتب عالم آل محمد، ۱۳۷۸، ش، ص ۳۴.

۲. المجلسی، جلاء العيون، ص ۹۲۶، فصل اول در بیان تاریخ ولادت و نسب و اسم و کنیت و لقب آن حضرت است ص: ۹۲۵

۳. صدوق، عیون أخبار الرضا، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۵؛ به نقل از جلاء العيون، المجلسی، ص: ۹۲۸.

۴. حسینی جلالی، فدک و العوالی، ۱۴۲۶ ق، ص ۵۵؛ تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمہ و مدینه منوره، اصغر قائدان، ص ۲۷۶ به نقل از قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، حضرت نجمه و خیزان (مادران گرامی امام رضا و امام جواد)، تهران: مشعر، ۱۳۹۰

سبیکه نوبیه (خیزران)، مادر حضرت جواد (علیه السلام)

نسب خانوادگی

سبیکه، معروف به سبیکه نوبیه و خیزران همسر امام رضا(علیه السلام) و مادر امام جواد(علیه السلام) است.

بنا بر روایات، کنیزی^۱ از نسل ماریه قبطیه(همسر پیامبر گرامی اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بود.^۲ او را به نام‌های، دُرّه، خیزران ریحانه^۳ و سُکینه^۴ هم خوانده‌اند. نام خیزران را امام رضا(علیه السلام) برایش انتخاب کرد.^۵ شیخ صدوق نام او را «خیزران» نقل کرده است.^۶

۱. مجلسی، بحار الانوار، بیروت، ج ۵۰، ص ۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲، ص ۶۶۴.

۳. ابن شهرآشوب، المناقب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۳۷۹؛ مجلسی، بحار الانوار، بیروت، ج ۵۰، ص ۷.

۴. عاشور، موسوعة اهل البيت، بیروت، ج ۱۶، ص ۱۴.

۵. ابن شهرآشوب،مناقب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۳۷۹؛ مجلسی، بحار الانوار، بیروت، ج ۵۰، ص ۷.

۶. عاشور، موسوعة اهل البيت، بیروت، ج ۱۶، ص ۱۴.

کنیه سبیکه، ام الحسن بوده است. سبیکه را مُریسی روستایی در مصر^۱ یا قبطی سرزمین مصر یا مُرسی شهری در کشور مغرب دانسته‌اند.^۲

فضایل خیزدان

نقل شده است که وقتی سبیکه می‌خواست امام جواد (علیه السلام) را به دنیا بیاورد، امام رضا (علیه السلام) خواهش، حکیمه، را نزد او و برای کمک به قابله فرستاد.^۳

در حدیثی، حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) او را کنیزی پاک‌دهان دانسته که خداوند رحم او را برای به دنیا آوردن یک امام انتخاب کرده است.^۴

مسعودی هم در اثبات الوصیة او را ستوده است.^۵

وی از نظر فضایل اخلاقی در درجه والایی قرار داشت و جزء برترین زنان عصر خود بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی، سبیکه را خیره الاماء (بهترین کنیزان) نامیده‌اند^۶

۱. ابن شهرآشوب، مناقب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، بیروت، ج ۵۰، ص ۷.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۳.

۵. نگاه کنید به: مسعودی، اثبات الوصیة للاماء علی بن ابی طالب، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۱۶.

۶. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشريعة، ج ۳، ص ۲۲.

و در جای دیگر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بنابر نقل فرزند گرامی اش، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، در مورد خیزان علیها السلام چنین فرموده است: «بَابِي ابْنُ خِيرَةِ الْإِمَاءِ التَّوَبِيَّةِ؛ پَدِرِمْ فَدَائِي فَرِزَنْدِي كَه از بَهْرَتِرِينْ كَنِيزَانْ اَهْلِ نَوْبَه پَدِيدْ خَواهَدْ آَمَدَ».«^۱

امام هفتم (علیه السلام) سال‌ها پیش از آن که این بانو به خانه امام رضا (علیه السلام) وارد شود، برخی از خصوصیات وی را بیان فرمودند و توسط یکی از یاران خود (یزید بن سلیط) برایش سلام فرستادند.^۲

امام هشتم (علیه السلام)، از خیزان (سبیکه) به عنوان بانوی منزه و پاکدامن و با فضیلت یاد می‌کردند و می‌فرمودند: «سبیکه در قداست و پاکی شبیه

حضرت مریم علیها السلام می‌باشد و پاک و پاکیزه آفریده شده است»^۳

و در جای دیگر به همین مضمون امام رضا (علیه السلام) همسر و مادر فرزندشان امام جواد (علیه السلام) را به مریم علیها السلام تشبيه

۱. شیخ مغید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۱

۲. همان، ص ۲۲

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵

کرده و در این باره می‌فرماید: «فرزنندم [جواد (علیه السلام)] مانند عیسی بن مریم است و مادرش که زنی طاهره و مطهره بود او را به وجود آورد»

تولد نور

وقتی که حضرت جواد (علیه السلام) متولد شد، پدر بزرگوارشان امام رضا (علیه السلام) به همسرش لقب «طاهره» و «مطهره» داد.^۱ اعطای چنین اوصاف و القابی از سوی حضرت ثامن الحجج (علیه السلام)، نشان از مقام بلند و رفیع و ارزش‌های والای این همسر و فادر و مادر نمونه دارد.

طاهره و مطهره بودن این بانوی جلیل القدر، دلیل بر چند نکته است:

اول: اوج ولایت پذیری، که ایشان را از جمله مؤمنات حقیقی معرفی می‌نماید و شهادت امام بر این مطلب، جای کوچکترین شباهه‌ای را باقی نمی‌گذارد.

دوم: نشان دهنده مرتبه ایمان و یقین آن بانو است؛ زیرا مقام طهارت روحی است که انسان را به اوج یقین می‌رساند.

۱. موسوعه الامام الجواد (علیه السلام)، جمعی از محققین، زیر نظر ابوالقاسم خزعلی، ج ۱، ص ۳۲.

سوم: توجه دادن به این نکته است که او از زنان بهشتی است و همنشین خوبان حقیقی عالم در جنت خواهد بود. طوبی لَهَا و حُسْن مآب.^۱

وفات خیزران

درباره مادر امام جواد عليه اسلام گزارش‌های مفصل داده نشده است. علامه در بحار الانوار و شیخ عباس قمی در منتهی الامال درباره مادر امام جواد عليه السلام روایات زیادی ذکر نکرده‌اند و در این دو کتاب حتی نسبت به قبر سبیکه مطلبی نیاورده‌اند و بر اساس شواهد، قبر سبیکه مادر امام جواد در مدینه است و امام رضا (علیه السلام) وقتی که از مدینه رفتند، همسر و اولاد خود را نبردند. بلکه آنان در مدینه ماندند. در کتاب منتخب التواریخ هم درباره قبر سبیکه چیزی ذکر نکرده است.

۱. قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، حضرت نجمة و خیزران (مادران گرامی امام رضا و امام جواد)، ۱۳۹۰، ص ۵۵ و ۵۶

سمانه، مادر امام هادی (علیه السلام)

نسب خانوادگی

سمانه مغربیه، معروف به سیده و مُکنّی به ام الفضل،^۱ همسر امام جواد (علیه السلام) و مادر امام هادی (علیه السلام) بود.^۲ نام مادر امام هادی را اسماء نیز گفته‌اند.^۳ سمانه، کنیزی بود که به دستور امام نهم به هفتاد دینار خریداری شد.^۴

ازدواج

محمد بن فرج راوی می‌گوید: مولایم امام جواد (علیه السلام) مرا به حضور طلبید و مخفیانه به من گفت: به زودی قافله‌ای خارج از حجاز به اینجا خواهد آمد و کنیزانی را همراه می‌آورد. تو این کیسه پول را که هفتاد دینار در آن است، بگیر

۱. محلاتی، مأثر الكبراء، ۱۳۸۴ ش، ج ۳، ص ۱۹.

۲. امین، اعيان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۲، ص ۳۶؛ طبرسی، اعلام الوری، دارالكتب الإسلامية، ص ۳۵۵.

۳. ابن ابي الثلوج بغدادی، تاريخ أهل البيت، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۲۴.

۴. حسون، أعلام النساء المؤمنات، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۱۷.

و دوشیزه‌ای را با این اوصاف که برایت می‌گوییم و در میان ایشان

است، با راضی نمودن صاحبشن، تحويل گرفته، نزد من بیاور^۱

محمد بن فرج نیز طبق فرمایش امام و توصیفاتی که ایشان از کنیز مورد نظر نموده بود، در روز معین در محل گفته شده، حاضر شد و با شناختن آن دوشیزه محترم، او را از صاحبشن به همان مبلغ خرید و نزد امام آورد. محمد بن فرج می‌گوید: دوشیزه‌ای که به همراه من آمد و با هم نزد امام رفتیم، همان بانویی بود که بعدها، مادر مولایم ابوالحسن، امام هادی گردید. او سمانه (علیها السلام) نام داشت.^۲

فرزندان سمانه

تمام فرزندان امام جواد(علیه السلام) از سمانه زاده شدند. پسران سمانه، امام هادی(علیه السلام)، موسی مبرقع، ابواحمد حسین و ابوموسی عمران و دخترانش، فاطمه، خدیجه، ام‌کلثوم و حکیمه هستند.^۳.

فضایل بانو

امام هادی (علیه السلام) درباره مادرش فرمودند: «أُمِّي عَارِفةٌ

بِحَقِّي، وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، لَا يَقْرَبُهَا شَيْطَانٌ مَارِدٌ، وَ لَا يَنَالُهَا كِيدُ جَبَارٍ

۱. ابن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۴۱۰.

۲. سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۲۰؛ دلائل الامامه، ص ۴۱۰.

۳. صدوق، الخصال، ترجمه مدرس گیلانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۲۶؛ قمی، منتهی الاما، جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۵۶۹.

عَنِيدٍ، وَ هِيَ مَكْلُوَءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ لَا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهَاتِ

الصِّدِّيقِينَ وَ الصَّالِحِينَ،^۱ مادرم عارف به حق من (حق امامت) است،

اهل بهشت است، شیطان سرکش به او راهی ندارد و نزدیکش نمی‌شود و مکر و حیله جبار سرکش به وی نمی‌رسد، تحت نظر الهی است که غلفت در او راه ندارد، او با مادران صدیق و صالح فرقی ندارد.»

و در جای دیگر در مورد ولایت پذیری مادرشان امام هادی (علیه السلام) با تصریح به این موضوع فرموده است:

«أَمَّى عَارِفَةٌ بِحَقِّيٍّ؛ «هُمَانَا مَادِرْمَ بِهِ وَلَا يَتَّمَنَ إِيمَانَ وَ أَكَاهِيَ كَامِلَ دَاشَتِ» بی تردید این روایت، نشان از رضایت قطعی امام هادی (علیه السلام) از بانو سمانه و علامت ولایت کامل او است. علاوه بر آن شیوه زندگی وی با امام جواد (علیه السلام) و سختی‌هایی که بر اثر پیشامدهای گوناگون در ضمن این زندگی برای او پدید آمده است نیز می‌تواند نشان از رضایت امام جواد (علیه السلام) از او باشد.^۳

۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۲۱۶.

۲. ابن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۴۱۰.

۳. قهمانی نژاد شائق، بهاءالدین، حضرت نجمه و خیزان (مادران گرامی امام رضا و امام جواد)، ۱۳۹۰، ص ۳۹.

در جنّات الخلود آمده است که آن بانو، همیشه روزه مستحبی می‌گرفت و در زهد و تقوا مثل و مانند نداشت.^۱

وفات سمانه

مرقد سمانه، در سامرا، در حرم عسکریین و در مجاورت امام هادی(عليه السلام)، امام عسکری(عليه السلام)، نرجس خاتون مادر امام زمان(عج) ، حکیمه دختر امام جواد(عليه السلام) و حدیث مادر امام عسکری(عليه السلام) است.^۲

۱. زین العابدین احمدی، حسنعلی، مقام پدر و مادر در اسلام ، سمانه، مادر امام هادی (عليه السلام)، ۱۳۸۸؛ محلاتی، ریاحین الشريعه، ج ۳، ص ۲۳.

۲. قهچایی، مجمع الرجال، نشر اسماعیلیان، ج ۷، ص ۱۷۶.

حدیث، مادر امام حسن عسکری (علیه السلام)

نسب خانوادگی

نسب و دودمان سوسن علیها السلام چندان مشخص نیست؛ اما از تعبیری چون «امّ ولد» و «حربیه» می‌توان نتیجه گرفت که وی به عنوان «کنیز» در مدینه زندگی می‌کرد و شاید همراه خانواده و اقوامش در یکی از جنگ‌های عصر حکومت بنی عباس به سرزمین مقدس مدینه آمده است؛ همان گونه که برخی گفته‌اند: وی در ولایت کشور خودش، پادشاه زاده بوده است.^۱

اسامی و القاب

درباره نام مادر آن حضرت که امّ ولد بوده، گزارش‌های مختلفی وجود دارد. در برخی از مصادر، نام آن بانو، «حدیث» یا «حدیثه»^۲ آمده و برخی دیگر نامش را

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۴۹؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳
۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۱؛ بخار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ابوالقاسم سحاب، ج ۲، ص ۹ و ۱۳؛ مسند الامام العسکری (علیه السلام)، عزیزالله غفاردی، ص ۴۹

«سوسن»^۱ یاد کرده‌اند. صاحب «عيون المعجزات» نام صحیح او را «سلیل» دانسته و با عبارت «كانت من العارفات الصالحات» وی را ستوده است.^۲

القب خود آن بزرگوار را «الصامت»، «الهادی»، «الرفیق»، «الزکی» و «النقی» ذکر کرده‌اند؛ برخی از مورخان لقب «الخالص» را هم بر القاب آن حضرت افزووده‌اند. حدیث علیها السلام پس از تولد فرزندش امام حسن عسکری (علیه السلام) با کنیه «ام الحسن» و «ام ابی محمد» نامیده شد و با تولد نوه یگانه‌اش (حضرت مهدی (علیه السلام))، با لقب و عنوان «جده» شهرت یافت.^۳

فرزندان

اگر بپذیریم که سوسن تنها همسر امام هادی (علیه السلام) می‌باشد، فرزندان آنان عبارتند از:

۱. امام حسن (علیه السلام) (۲۶۰ - ۲۳۱ ق)، ۲. سید محمد متوفّای حدود ۲۵۲ ق؛ مردی جلیل القدر و پارسا که در زمان پدرش رحلت کرد. وی فرزند ارشد خانواده بود ۳. سید حسین؛ مردی

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۹؛ فصول المهمة، ص ۲۸۴؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۰۲؛ نور الابصار، ص ۱۶۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۸.

۳. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۴۹؛ زندگانی عسکرین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳.

پرهیزکار و عابد بود که قبل یا بعد از پدرش رحلت کرد. ۴. جعفر ۲۷۱-۲۲۶ ق؛ وی به سبب عملکرد منفی اش به «جعفر کذاب» معروف شد. لذا امام هادی (علیه السلام) از ولادت او احساس سرور نکرده و از فتنه وی خبر داد. ۵. علیه (علیه، عایشه)؛ وی تنها دختر امام هادی (علیه السلام) است.

آرامگاه همه فرزندان امام هادی (علیه السلام) در کنار قبر مطهر پدرشان بوده و فقط سید محمد در خارج از شهر سامرّاً- نزدیک شهر بلد- واقع شده است.^۱

ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام)

با فرا رسیدن ماه ربیع سال ۲۳۱ ق. (۲۳۰ یا ۲۳۲ ق). دگرباره نسیم بهار، زندگی سوسن علیها السلام را عطاگین ساخت؛ چرا که ولادت فرزندش حسن بن علی (علیه السلام) پیام آور نور و شادمانی بود؛ به گونه‌ای که آثار خشنودی و سرور در سیمای شوهرش امام هادی (علیه السلام)، بیش از پیش، مشاهده می‌شد و مدینه، غرق در شادی بود. سوسن علیها السلام آن چنان مورد محبت امام قرار گرفته بود که بعد از تولد فرزندش با کنیه «ام الحسن» معروف شد؛^۲ آن هم

۱. ر. ک: تاریخ سامرّا، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۱، ص ۲۵۳، ج ۲، ص ۳۰۳۲۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۳۳؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۲. ۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

فرزنده که قرار است در آینده، «رهبری و امامت» را عهده دار شده و فرامین الهی را در عرصه زندگی بشریت به اجرا درآورد.

بی شک بین مادر و فرزند، خاطرات بسیاری وجود دارد؛ اما متأسفانه فقط نمونه‌هایی از این داستان‌ها را می‌توان در میان برگه‌های تاریخ جستجو کرد؛ از جمله این که:

یکی از بزرگان شهر سامراً، به نام «بهلول» در هنگام عبور از کوچه مشاهده می‌کند که کودکان مشغول بازی هستند؛ اما کودک خردسالی «امام حسن عسکری (علیه السلام)» در گوشه‌ای ایستاده و گریه می‌کند. لذا نزد وی آمده و قول می‌دهد که برایش اسباب بازی تهیه کند. آن کودک به بهلول می‌فرماید که فلسفه خلقت، بازی و سرگرمی نیست بلکه غرض، فraigیری دانش و معرفت و سپس عبادت است.

بهلول با گفت و گویی کوتاه، از دانش گسترده کودک آگاه شده؛ لذا از وی تقاضای موعظه و نصیحت می‌کند. امام عسکری (علیه السلام) بعد از سروden چند بیت شعر، می‌فرماید:

ای بهلول! عاقل باش. همانا من در کنار مادرم بودم؛ او را دیدم که می‌خواست برای پختن غذا، چند قطعه هیزم ضخیم را زیر اجاق روشن کند، ولی آنها روشن نمی‌شد تا آن که مادرم مقداری هیزم باریک و کوچک را روشن کرد و سپس آن هیزم‌های بزرگ و ضخیم به وسیله آنها روشن گردید و در پایان فرمود: گریه من از این جهت

است که مباداً ما جزئی از آن هیزم‌های ریز و کوچک دوزخیان قرار

^۱ گیریم!

فضایل حدیث

امام عسکری (علیه السلام) خاطره نخستین روز آشنایی و زندگی پدر و مادرش را چنین بیان می‌کند: زمانی که حدیث- مادر امام عسکری (علیه السلام) - به محضر امام هادی (علیه السلام) رسید، آن حضرت در ستایش و مدح او فرمود: «سَلِيلٌ مَسْلُولَةٌ مِنَ الْآفَاتِ وَ الْأَعَاهَاتِ، وَ الْأَرْجَاسِ وَ الْأَنْجَاسِ»؛ سلیل، از بدی‌ها، پلیدی‌ها، زشتی‌ها، ناپاکی‌ها و آسودگی‌ها، پاک و عاری است. امام هادی (علیه السلام) در ادامه چنین بشارت داد: «سَيَّهَبُ اللَّهُ حُجَّتَهُ عَلَى حَلْقِهِ يَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا ملئتُ جَوْرًا»؛ به زودی خداوند (از دامن و نسل سلیل) حجت الهی بر خلق خود مهدی موعود (علیه السلام) را موهبت عطا می‌کند. او زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان طور که از جور و ستم پرشده باشد». ^۲

۱. محمد جواد طبسی، *حیات‌الامام‌العسکری* (علیه السلام)، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری (علیه السلام)، عبدالله صالحی، ص ۱۶ و ۱۷، انتشارات مهدی یار، قم، اول، ۱۳۸۱ ش (تلخیص).

۲. مسعودی، *اثبات‌الوصیة*، ص ۲۳۶، انتشارات بصیرتی، قم؛ زندگانی عسکریین ((علیه السلام))، ج ۲، ص ۶؛ محدثات شیعه، دکتر نهلا غروی نائینی، ص ۲۲۳

مادر امام عسکری (علیه السلام) از زنان صالح روزگار و دارای فضائل نفسانی بود. این بانوی گرامی در تربیت فرزند بر حسب تعلیمات امام زمان خود با کمال مراقبت می‌کوشید و نشو و نمای امام یازدهم، بر طبق آموزش و پرورش مکتب نبوّت بود. این بانوی بزرگ در مدینه می‌زیست و زنان بزرگ عرب، پیرامون او جمع می‌شدند و به وسیله او کسب فیض می‌کردند.^۱

تحمّل شدائد و همراهی با حجّت خداوند

هنوز چند سالی از زندگی مشترک وی با امام هادی (علیه السلام) نگذشته بود که محبوبیت روز افزون امام، باعث هراس دستگاه حکومتی شد. لذا برای کنترل رفت و آمد شیعیان و ایجاد محدودیت در فعالیت امام دهم (علیه السلام) خلیفه عباسی ایشان را به پایتخت (سامراً) فراخواند. آن روز، مردم مدینه با اشک و دعا خانواده حضرت را بدرقه نمودند. تاریخ این نقل و انتقال و اقامت آن حضرت در شهر سامرّا، سال ۲۳۶ ق. (۲۴۳ یا ۲۴۴ ق). بوده است. بنابراین، امام حسن عسکری (علیه السلام) تا حدود پنج (دو یا دوازده) سالگی همراه

۱. زین العابدین احمدی، حسنعلی، احمدی، مقام پدر و مادر در اسلام ، ۱۳۸۸

والدینش در مدینه اقامت داشت و مراحل دیگر زندگی را در سامرا گذرانید.^۱

امام هادی (علیه السلام) و خانواده‌اش پس از ورود به پایتخت و اسکان در محله و منطقه نظامی (عسکر) و تحت مراقبت مأموران، فصل جدیدی از زندگی را شروع کردند. از این رو، سوسن (علیها السلام) هر از چندگاهی، محدودیت و فشارهای حکومتی را در زندگی شوهر و فرزندانش حس می‌کرد؛ چرا که حکومت‌های غاصب- به ویژه بنی عباس - برنامه‌ها و سیاست‌های گوناگونی را در حکومت و جامعه اسلامی پیاده می‌کردند تا به خیال خود، شجره نورانی «امامت» را ریشه کن سازند.

در طول زندگی حدیث علیها السلام حوادث گوناگونی به وجود آمد، همانند رحلت فرزندش سید محمد؛ اما آنچه که قلب وی را بیشتر نگران کرده بود، توطئه‌های خلیفه عباسی و عوامل حکومتی بود؛ چرا که هر از چندگاهی، امام هادی (علیه السلام) مورد شکنجه جسمی و روحی قرار می‌گرفت و گزارش‌های غم انگیزی، مبنی بر غارت اموال شیعیان، حبس، شکنجه و شهادت اصحاب نیز قلب رئوف

۱. مسند الامام العسكري (علیه السلام)، ص ۱۳؛ زندگانی عسکربین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷؛ دایرهالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۷۰؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۲

امام را به شدت آزار می‌داد.^۱ بی گمان، حدیث علیها السلام به عنوان «شريك زندگي»، با غم‌های شوهرش می‌سوخت و هم ناله می‌شد. سرانجام، امام دهم (علیه السلام) در سال ۲۵۴ ق. توسط دشمنان مسموم شده و به شهادت می‌رسد و شهر سامراً در فقدان آن رهبر يگانه و کریم، به سوگ می‌نشیند و بنی هاشم، شیعیان و گروه بسیاری از مردم و مقامات کشوری و لشکری در مراسم تشییع شرکت کرده^۲ و این مصیبت جانسوز را به بازماندگان حضرت- به ویژه همسر مکرّمش- تعزیت می‌دهند. اما آنچه که باعث تسلّی دل این بانوی سوگمند است؛ تلاوت قرآن، دعا، خاطرات شیرین زندگی، زیارت آرامگاه امام و نگریستن به چهره تابناک فرزندش امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌باشد.

کانون محبت

با آغاز امامت امام حسن عسکری (علیه السلام) مرحله سرنوشت سازی شکل گرفت؛ زیرا براساس روایات متواتر، جانشین و اوصیای پیامبر صلی الله علیه وآلہ وسلم دوازده نفر می‌باشند. و اینک یازدهمین حجت الهی، پیشوایی امّت اسلام را بر عهده دارد.

۱. عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۹؛ زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۲

۲. عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۴۱

این موضوع، برای «جهان تشیع» نویدبخش تولّد مهدی موعود (علیه السلام) بوده و در نقطه مقابل آن، گروههای باطل و ستمگر را دچار وحشت نموده است؛ لذا عوامل حکومتی بیش از گذشته به توطئه، مراقبت و جاسوسی می‌پردازند.

سید بن طاووس در این باره می‌گوید: سه نفر از پادشاهان زمان حضرت عسکری (علیه السلام) خواستند او را به قتل برسانند، چون شنیده بودند که مهدی (علیه السلام) از صلب او خواهد بود و چندین بار او را به زندان انداختند^۱

شیخ عباس قمی نیز می‌گوید: از روایات استفاده می‌شود که حضرت عسکری (علیه السلام) بیشتر اوقات، محبوس و از معاشرت، ممنوع بود و پیوسته به عبادت خدا اشتغال داشت.^۲

حال، می‌توان وضعیت روحی و ذهنی مادر امام (علیه السلام) را به خوبی دریافت که آن بانوی جلیل القدر در این رخدادها، لحظات زندگی را چگونه گذرانده و نسبت به افراد خاندان عسکری و شیعیان، چه مدیریت و برنامه‌ای را به اجرا در آورده است.

برای یک مادر، شیرین‌ترین خاطره زندگی، مراسم عروسی فرزند و تولّد نوادگان می‌باشد. حدیث (علیها السلام) در طول زندگی اش به

۱. شیخ عباس قمی، (زندگانی رهبران اسلام) انوار البهیه، ترجمه سید محمد صحafi، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۰ ش، ص ۳۴۸

۲. همان، ص ۳۴۷ و ۳۴۸

این آرزوها رسیده بود؛ ولیکن ازدواج بهترین پسرش امام حسن (علیه السلام) با دختری شایسته و ممتاز؛ یعنی نرگس علیها السلام بهترین مراسم جشن و سرور بود.

سوسن علیها السلام همانند دیگر افراد خاندان بنی هاشم، برای تولد آخرین حجت الهی لحظه شماری می‌کرد؛ اما رفت و آمد مأموران و زنان جاسوس، موجی از نگرانی را در دل‌های بنی هاشم و شیعیان پدیدار ساخته بود. با این وجود، در نیمه شعبان ۲۵۵ ق. زنگ میلاد نواخته شد و «موعود آفرینش» دیده به جهان گشود.

حال، جای این سؤال است که: آیا حدیث (علیها السلام) در هنگامه ولادت نوه معصومش در شهر سامرًا و در خانه فرزند و عروسش حضور داشت یا نه؟

با بررسی روایات، متوجه می‌شویم که نامی از وی در این ماجرا بیان نشده است و حتی عمه امام عسکری (علیها السلام) نیز در پاسخ به برخی از شیعیان -پیرامون ولادت حضرت مهدی (علیها السلام) - بیان نموده است: «كتب الى امه يعلمها بولادة القائم (علیها السلام)؛ امام عسکری (علیها السلام) به مادرش نامه نوشت و او را از ولادت امام مهدی (علیها السلام) خبردار نمود.»

یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد: گاهی از حکیمه خاتون سؤال می‌کردند و ایشان نیز خبر ولادت را کاملاً از مادر امام عسکری (علیه السلام) نقل می‌کرد و می‌گفت: از او بپرسید، که من هم از او شنیدم با اینکه مسلمًا حکیمه خاتون در شب ولادت، حضور داشت... بی تردید این گونه روایات، بیانگر جو خفقان و موضوع «استثار و تقیه» می‌باشد.^۱

آری، شخصیتی چون عمه امام نیز برای مخفی نگه داشتن ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) و مصون ماندن خاندان عسکری و بنی هاشم از مزاحمت‌ها و اذیت‌های دشمنان، تولد آن حضرت را مستند به شنیدن از حدیث (علیها السلام) می‌نماید؛ زیرا موقعیت زمانی و مکانی را برای بیان تمام حقایق، مناسب نمی‌بیند. بنابراین، دو احتمال وجود دارد:

الف - سوسن علیها السلام در سامراً و یا در خانه عروسش، به علی، حضور نداشت.

ب- وی در آن سال‌ها در مدینه یا منقطه‌ای دیگر، زندگی می‌کرد.

به هر حال، از نیمه شعبان ۲۵۵ ق. به کنیه قبلی این بانوی گرامی (ام الحسن؛ ام ابی محمد)، «جده» نیز افزوده شد.

۱. حبیب الله طاهری، (سیمای آفتاب) سیری در زندگانی حضرت مهدی عج، نشر مشهور، قم، اول، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۸۳

همسفر خورشید

امام عسکری (علیه السلام) قبل از فرا رسیدن «سال شهادت»، جهت این ساختن خانواده و استمرار ولایت، اموری را به انجام رسانید. در این باره، صحابی گرانقدر شیخ احمد بن اسحاق نقل می‌کند که به محضر امام (علیه السلام) شرفیاب شده و آن حضرت در خصوص شهادتش، وقوع فتنه‌ها و استمرار امامت، مطالبی را بیان فرمود. وی در ادامه می‌گوید:

آن حضرت در سال ۲۵۹ ق. مادر را به «حجّ» فرستاد و به او خبر داد که در سال ۲۶۰ ق. حادثه (حبس و شهادت) اتفاق می‌افتد. آنگاه امام مهدی (علیه السلام) را احضار نمود و ایشان را وصی خود گردانید و اسم اعظم، مواریث امامت و سلاح را به وی تسلیم کرد. و مادر امام عسکری (علیه السلام) با حضرت صاحب (علیه السلام) همگی به مکه مشرف شدند؛ در حالی که: ابوعلی احمد بن محمد بن مطهر، عهده دار و متولی مایحتاج آنها و وکیل حضرت بود.^۱ ابوعلی مطهری، کارگزار امور امام عسکری (علیه السلام) بود؛ این مسئله، بیانگر فوق عدالت اوست..^۲

خانواده امام عسکری (علیه السلام) در یکی از منازل بین راه، توقف کرده بودند که گروهی از اعراب به آنها رسیده و خبر دادند: به

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ اثبات الوصیة، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

سبب کمی آب و شدت خوف، بسیاری از مردم در راه مانده و در حال برگشتن هستند.^۱

ابوعلی مطهری نقل می‌کند:

من از منطقه «قادسیه» نامه‌ای برای امام حسن عسکری (علیه السلام) نوشتم، مبنی بر اینکه: کاروان‌های حجّ منصرف شده‌اند و من نیز به واسطه ترس از عدم دسترسی به آب، رفتن به حجّ را صلاح نمی‌دانم آن حضرت در نامه‌اش فرموده بود: «امضوا ولاخوف عليكمان شاء الله؛ برويد. چرا که به خواست خداوند، ترس و خطری متوجه شما نخواهد بود.»

امام مهدی (علیه السلام) را احضار نمود و ایشان را وصی خود گردانید و اسم اعظم، مواريث امامت و سلاح را به وی تسلیم کرد. و مادر امام عسکری (علیه السلام) با حضرت صاحب سلام الله علیه همگی به مکه مشرف شدند، کاروان حجّ در معیت خانواده امام رهسپار شده و با سلامتی کامل به مکه رسیدند.^۲

انتظاری سخت

با فرا رسیدن ماه صفر سال ۲۶۰ ق. اندوهی شدید در قلب این مادر مهریان پدیدار شد؛ آن چنان که آرام نداشت، برمی خاست و می

۱. عباس حاجیانی دشتی، زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۲ (با تغییر).

۲. عباس حاجیانی دشتی، زندگانی عسکریین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۵ (با تغییر).

نشست. لذا از شهر مدینه خارج شده و در مسیر کوهستان، «خبر سامرّا» را از طریق شیعیان پی گیری می کرد، سرانجام خبر دستگیری و زندانی شدن امام (علیه السلام) به مادر حضرت رسید^۱

طوفان فتنه

بعد از شهادت امام عسکری (علیه السلام)، فتنه‌ای سهمگین به وقوع پیوست؛ زیرا جعفر- برادر آن حضرت- با شگردهای گوناگون، مدعی «امامت» شد. در این راستا، برخی از کارگزاران بنی عباس و افراد لابالی و اوباش نیز به ترویج و تبلیغ رهبری جعفر کمک کرده و با ادله دروغین و جلسات مستمر، مسأله امامت وی را بسترسازی و تقویت می کردند...

جهفر کذاب در مجالس عزاداری، خود را به عنوان وصی و جانشین برادرش قلمداد می نمود و متأسفانه گروهی از مردم نیز دچار انحراف شده و به شاخه‌های متعددی تقسیم شدند.

جهفر کذاب برای تحقیق آرزوهاش، اموال و میراث امام (علیه السلام) را تصاحب کرده و نسبت به افراد خاندان عسکری و شیعیان،

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۳، ۳۳۰ و ۳۳۱؛ مسندا امام العسکری (علیه السلام)، ص ۳۵.

ستم‌ها و محدودیت‌هایی روا داشت؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنها پراکنده شده و مخفیانه زندگی می‌کردند.^۱

تدبیری شجاعانه

هنوز مدت زمانی از شهادت امام عسکری (علیه السلام) نگذشته بود که این خبر به مردم مدینه رسید و بنی هاشم و شیعیان در شهادت امام خود، سوگوار شده و مصیبت وارد را به مادر آن حضرت تعزیت گفتند...

ام ابی محمد برای زیارت قبر مطهر فرزندش و خاموش کردن فتنه‌هایی که به وجود آمده بود، فوراً همراه عده‌ای از شیعیان به جانب عراق رهسپار شد وی بعد از رسیدن به سامراً و شنیدن تمام وقایع و مشاهده عملکرد منفی جعفر، در یک اقدام شجاعانه اعلام نمود که: «من، وصی پسرم حسن بن علی هستم و به عنوان وارث، می‌خواهم حقم را بگیرم» جعفر و پیروانش برای باطل کردن این ادعای هیچ تلاشی فروگذار نکردند، متقابلاً آن بانوی خردمند و شجاع هم برای اثبات حق خود، مدارک کتبی و شفاهی را به دادگاه تقدیم کرده و در نتیجه، قاضی القضاط پایتحت نیز به نفع وی حکم صادر نمود.^۲

۱. ر. ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۸ - ۱۵۲؛ حیاءالامام العسکری (علیه السلام)، ص ۴۳۴

و ۴۳۵؛ مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، ص ۳۹۳

۲. ر. ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۹؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۱؛ حیاءالامام العسکری (علیه السلام)، ص ۴۳۴ و ۴۳۵

آری با ورود همسر امام هادی (علیه السلام) و مادر امام عسکری (علیه السلام) به سامراً، نور امید در دل‌های شیعیان پر فروغ تر شده و فضای ابهام آلود و خفقان نیز آرام، آرام، به وضعیت عادی برمی‌گشت. در جریان « تقسیم میراث »، جعفر از دادن سهم مادرش امتناع می‌کرد و خود را تنها وارث امام عسکری (علیه السلام) معرفی می‌نمود؛ در همین هنگام بود که امام مهدی (علیه السلام) آشکار شده و خطاب به عمومیش فرمود: « ای جعفر! برای چه متعرض حقوق من می‌شوی؟ »...^۱ بعد از ثبوت وصی بودن امّ ابی محمد و صدور حکم قضائی، محبوبیت و قدرت جعفر نیز دچار کاهش و زوال شد؛ به نحوی که وی تمام دارایی‌اش را به مصرف رسانده و به فلاکت رسید.^۲

جبهه حق و باطل

دشمنان پس از مأیوس شدن از شناسایی و دستگیری امام مهدی (علیه السلام) از اختلافات مذهبی مردم، بهره برداری نموده و به تقویت فرقه‌های جدید و منحرف می‌پرداختند. در این میان، مسئولیت بازماندگان امام عسکری (علیه السلام) و اصحابش بسیار خطیر و سنگین شده بود؛ چرا که « سقیفه »‌های پنهان و آشکار، ضربات سهمگینی بر اسلام و تشیع وارد می‌ساخت!

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۴

۲. ر.ک: ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵؛ تاریخ سامرآ، ج ۱، ص ۲۵۲

امّ ابی محمد و حکیمه علیہما السلام در یک اقدام هماهنگ، مدیریت این «بحران» را عهده دار شده و در جلسات پرسش و پاسخ، تولّد و امامت حضرت مهدی (علیه السلام) را تبلیغ و ترویج می‌کردند.

پناهگاه تشیع

احمد بن ابراهیم می‌گوید: من در سال ۲۸۲ (۲۶۲ ق. در مدینه نزد حکیمه «حلیمه یا خدیجه» دختر امام جواد (علیه السلام) و خواهر امام هادی (علیه السلام)- رفتم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و سؤالات دینی را پرسیدم. بین من و عمه امام عسکری (علیه السلام) گفت و گوبی صورت گرفت:
-برايم بفرمایید که امروزه، شما به امامت چه کسی معتقد هستید؟

پسر حسن بن علی علیہما السلام) سپس نامش را بیان نمود.
خداؤند، مرا فدای شما گرداند! آیا شما ایشان را دیده‌اید یا خبرش را شنیده‌اید؟ من شنیده‌ام؛ چرا که امام عسکری (علیه السلام) در نامه‌ای به مادرش موضوع ولادت و امامت پسرش را خبر داده است.

اکنون، آن کودک کجاست؟ پنهان می‌باشد؛ زیرا جانش از سوی حکومت عباسی، در معرض خطر است. فَإِلَى مَنْ تَفْرَغَ الشِّيَعَةُ، پس اکنون شیعیان به چه شخصی پناه ببرند؟ الی الجدّة؛ به مادر بزرگش،

مادر امام عسکری (علیه السلام). یعنی الان من باید به کسی (امام مهدی (علیه السلام)) اقتدا کنم که وصی او، یک خانم می‌باشد؟! آری! شما در این شرایط، به شیوه امام حسین (علیه السلام) عمل کنید؛ چرا که آن حضرت در ظاهر، خواهرش» زینب «علیها السلام را به عنوان» وصی «انتخاب کرده بود، در حالی که زینب علیها السلام هر آنچه امام سجاد (علیه السلام) از علم الهی بیان می‌فرمود، انجام می‌داد و گفتار و رفتار وی، مستند به دانش حضرت بود و فلسفه این کار، حفاظت از وجود مقدس امام سجاد (علیه السلام) بود.

راوی در ادامه می‌گوید: حکیمه (علیها السلام) به من فرمود: همانا تو جزو محدثان هستی! مگر شما گروه راویان، این حدیث را نقل نمی‌کنید که: «إِنَّ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَقْسِمُ مِيراثَهِ وَ هُوَ فِي الْحَيَاةِ، بِهِ درستی نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه السلام) «حضرت مهدی (علیه السلام)» میراث و اموالش بین بستگانش تقسیم می‌شود، در حالی که وی زنده است.»^۱

شهید مطهری درباره شخصیت والای این بانوی (سوسن) اندیشمند، می‌فرماید:

...«تنها» جده بودن سبب شهرتش نشد، مقامی دارد، عظمتی دارد، جلالتی دارد، شخصیتی دارد که... بعد از امام عسکری (علیه

۱. ر. ک: کمال الدین، ترجمه کمره ای، ج ۲، ص ۱۷۸ و تصحیح غفاری، ص ۵۰۱؛ بخار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹ و ۲۰، ج ۵۱، ص ۳۶۴؛ زندگانی رهبران اسلام، ص ۳۳۳ و ۳۳۴

السلام)! «مُفْزَعُ الشِّيَعَةِ» بود؛ یعنی ملجأ شیعه، این بزرگوار بود. قهراً در آن وقت- چون امام عسکری (علیه السلام) ۲۸ ساله بوده‌اند که از دنیا رفته‌اند، علی القاعده مطابق سنّ امام هادی (علیه السلام) هم حساب بکنیم- زنی بین پنجاه و شصت بوده است. این قدر زن با جلالت و با کمالی بوده است که «شیعه «هر مشکلی برایش پیش می‌آمد، به این زن عرضه می‌داشت».

شهید مطهری بعد از نقل فرمایش حکیمه علیها السلام می‌گوید: وصی امام عسکری (علیه السلام) در باطن، این فرزندی است که مخفی است؛ ولی در ظاهر که نمی‌شد بگوید وصی من اوست؛ در ظاهر وصی خودش را این زن با جلالت قرار داده است.^۱

وفات حدیث (علیها السلام)

در سال‌های آغازین «غیبت صغیر» شهر سامرا و خانه امام عسکری (علیه السلام) مورد توجه شیفتگان حضرت مهدی (علیه السلام) بود؛ به گونه‌ای که بزرگ بانوی خاندان عسکری، دستورات نوه گرانقدرش را اجرا نموده و موضوع ولادت، غیبت و ظهور امام دوازدهم (علیه السلام) را برای برخی از شیعیان بیان می‌کرد. اما چند سالی از شهادت امام عسکری (علیه السلام) سپری نشده بود که آن بانوی گرامی بیمار گردید و آثار رحلت در وجودش پدیدار شد. از این رو،

۱. سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص ۲۴۹ و ۲۵۰

«وصیت» نمود کنار آرامگاه شوهر و پسرش، حضرت عسکریین (علیهمالسلام) به خاک سپرده شود.

سرانجام حدیث (علیها السلام) چشم از جهان بربست و روح ملکوتی اش در فردوس برین سُکنا گزید؛ آن روز سرزمین «سُرّمنْ رأى» یکبار دیگر سیه پوش شد و امام زمان (علیه السلام) در فقدان جده ارجمندش داغدار گردید... هنگام خاکسپاری، به ناگاه جعفر کذاب حاضر شد و در یک اقدام ناباورانه اعلام کرد: این مکان، خانه من است؛ او را اینجا دفن نکنید.

شیعیان - به ویژه بنی هاشم - با جعفر به گفتگو پرداختند؛ اما وی همچنان مدعی ملکیت بود و از دفن پیکر مطهر مادر امام عسکری (علیه السلام) جلوگیری می کرد. در همین هنگام، امام مهدی (علیه السلام) از بین جمعیت تشییع کننده عبور نموده و در مقابل جعفر کذاب ایستاد و فرمود: «یا جَعْفَر! دَارُكَ هِيَ أَمْ دَارِي؛ اَيْ جَعْفَر! آیا این جا، خانه تو است یا خانه من؟» آنگاه امام از دید حاضران پنهان شد، در حالی که جعفر و عوامل نفوذی به میان جمعیت سوگوار رفته تا آن حجت الهی را دستگیر کنند،^۱ غافل از آن که وی هماره در حفاظت خدا خواهد بود.

۱. ر.ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ مهدی موعود (علیه السلام)، ص ۷۷۴.

شایان توجه این که: از بین مادران امامان علیهم السلام فقط آرامگاه مادر امام عسکری (علیه السلام) و مادر امام مهدی (علیه السلام) در شهر سامرها و مابقی در مدینه منوره قرار گرفته است.^۱

بر اساس روایت احمد بن ابراهیم که در سال ۲۶۲ ق نزد حکیمه خاتون علیه السلام آمده و ایشان، پناهگاه شیعه را «جده» معرفی کرده است تاریخ رحلت آن بانوی جلیل‌القدر، در سال ۲۶۲ ق یا بعد از آن می‌باشد. اما طبق نقل «کمال الدین»^۲، گفتگوی راوی با عمه امام (علیه السلام) در سال ۲۸۲ ق. بود؛ از این‌رو، وفات مادر امام عسکری (علیه السلام) در همان سال یا بعد از آن می‌باشد.

البته در روایت جعفر بن عمرو نیز بدون اشاره به تاریخ آمده است: «من به سوی عسکر رفتم، در حالی که امابی محمد (علیه السلام) زنده بود و با من جماعتی بودند... امام زمان (علیه السلام) به ما اجازه داد که به پیشگاهش شرفیاب شویم»^۳

۱. محلاتی، ریاضین الشریعه، ج ۳، ص ۲۴.

۲. تصحیح استاد علی اکبر غفاری، ص ۵۰۱

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۴

نرجس، مادر امام زمان (ع)

نسب خانوادگی

نرجس خاتون، همسر امام حسن عسکری (علیه السلام) و مادر بزرگوار امام زمان (علیه السلام)، شاهزاده‌ای رومی بود بانوی که در قسطنطینیه زاده شد و در قصر قیصر روم شرقی جدپدری خود رشد کرد و به دلیل انتساب از سوی مادر به «شمعون صفا» آن حواری نیک مسیح، «شهره شهر» فرزانگی گردید.^۱ پدرش «یشوغا»، پسر قیصر روم و مادر او از فرزندان «شمعون بن حمدون الصفا» از حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) بود.^۲

اسامی و القاب ایشان

نامهایی که برای این بانوی بزرگوار ذکر شده عبارتند از: نرجس، مریم، سوسن، صیقل، ریحانه و مليکه^۳ و کنیه‌اش ام محمد بن حسن

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۷۸ ش، ج ۵۱، ص ۱۵ و ۷. شیخ صدوق، کمال

الدین، ۱۳۵۹ ق، ج ۲، ص ۴۳۲؛ شیخ طوسی، الغيبة، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۷۲

۲. طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۲۷-۱۲۴، صدوق، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۹. به نقل از محمدباقر پورامینی؛ شمع شمعون؛ فرهنگ کوثر - شماره ۳۳

۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۵۱، ص ۱۵ و ۷.

شیخ صدوق، کمال الدین، ۱۳۵۹ ق، ج ۲، ص ۴۳۲

است.^۱ حضور نرجس در خانه اهل بیت دست کم از سال ۲۵۳ ق. اثبات شده است، زیرا امام زمان (علیه السلام) در سال ۲۵۵ ق. به دنیا آمد و با تطبیق حوادث و رخدادهای دهه پنجاه و جنگ اعراب و روم، اسارت او به دست مسلمانان در همین سال‌ها بود.^۲

«جابر بن عبد الله انصاری» می‌گوید: به محضر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیہا) وارد شدم تا ولادت حسین (علیه السلام) را تهنیت گوییم که ناگاه صحیفه‌ای در دست آن حضرت دیدم. عرض کردم: ای سرور زنان! این صحیفه‌ای که در دست شما می‌بینم، چیست؟ فرمود: اسمامی ائمه از فرزندان من در آن است، گفتم: آن را به من بدهید تا در آن بنگرم. فرمود: ای جابر! اگر منهی نبود، چنین می‌کردم؛ ولی نهی شده است که جز پیامبر یا وصی و یا اهل بیت به آن دست بزند؛ ولی به تو اجازه داده می‌شود که روی آن را بنگری و بدانی. جابر می‌گوید: آن را تا آنجا خواندم که به نام مادر دوازدهمین وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدم. در آن نوشته بود «...أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حَجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ

۱. ابن بابویه، ج ۱، ص ۳۰۷

۲. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداء بالنوصوص و المعجزات، نشر اعلمی، بیروت، ج ۵، ص ۱۹۶.

اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛^۱ ابو القاسم فرزند حسن و او حجت خدا بر خلقش می باشد. مادرش جاریه ای به نام نرجس، صلوات الله عليهم اجمعین است.»

حدیث وصلت

طبق نقل شیخ طوسی در کتاب «الغیبہ» و شیخ صدوq در «کمال الدین» در حمله مسلمانان به سرزمین رومیان، نرجس بر اثر خواهی که دیده بود خود را در میان اسیران می افکند و او را به بغداد می آورند و بشربن سلیمان انصاری که از شیعیان مخلص حضرت امام علی النقی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) بود، از طرف امام هادی (علیه السلام) مأموریت داشت او را برای آن حضرت خریداری نماید. «محمد بن عبد الجبار» روایت می کند: به محضر سرورم امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کرد: ای پسر رسول خد! جانم به فدایت باد! من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان کیست؟ فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْحُجَّةَ بَعْدِي ابْنِي سَمِّيَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ وَ سَلَّمَ) وَ كَنِيهُ الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَّاجِ اللَّهِ؛ امام و حجت خدا بعد از من، فرزند من است، که همنام رسول خدا و هم کنیه ی آن حضرت می باشد. او [پایان بخش و]

۱. شیخ صدوq، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۶.

آخرین حجج الهی او خلیفه از خلفای پروردگار است» پرسید: مادرش چه کسی خواهد بود؟ فرمود: «مِنْ ابْنَةِ ابْنٍ قَيْصَرٌ مَلَكُ الرُّومِ، أَلَا أَنَّهُ سَيِّولُدُ وَ يَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهُرُ؛ از دختر پسر قیصر، نوه ی امپاطور روم. آگاه باش که او در آینده‌ای نزدیک متولد می‌شود، و بزودی غایب می‌شود از میان مردم، غیبتی طولانی سپس ظاهر می‌شود.^۱

«بشر بن سلیمان» از فرزندان «ابوایوب انصاری» یکی از یاران و همسایگان امامین عسکریین (علیه السلام) در شهر سامرا می‌گوید: روزی کافور، غلام امام هادی (علیه السلام) نزد من آمد و مرا به محضر حضرت دعوت کرد. چون خدمت حضرت رسیدم، فرمود: ای بشر! تو از اولاد انصار هستی^۲. دوستی شما نسبت به ما اهل بیت (علیه السلام) پیوسته برقرار بوده است و فرزندان شما آن را از همدیگر به ارث می‌برند و شما مورد اعتماد ما می‌باشید. می‌خواهم تو را امتیازی بدهم که در مقام دوستی با ما بر سایر شیعیان پیشی گیری و رازی را با تو در میان می‌گذارم.

سپس نامه ی زیبایی به خط و زبان رومی مرقوم فرمود و سر آن را با خاتم مبارک مهر کرد و کیسه ی زردی که دویست و بیست اشرفی

۱. شیخ حرّ عاملی، اثبات الہادا بالنصوص و المعجزات، نشر اعلمی، بیروت، ج ۵، ص ۱۹۶.
۲. انصار از مردم مدینه هستند که هنگام ورود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه، با حضرت بیعت کرده، در راه رواج دین اسلام، به یاری ایشان برخاستند.

در آن بود، بیرون آورد و فرمود: این را گرفته، به بغداد می‌روی و صبح، فلان روز در کنار پل فرات می‌ایستی. چون کشتی حامل اسیران نزدیک شد و اسیران را دیدی، می‌بینی بیشتر مشتریان، فرستادگان اشرف بنی عباس و برخی از جوانان عرب می‌باشند. در این موقع مواظب شخصی به نام «عمر بن زید» برده فروش باش که کنیزی را با اوصافی مخصوص که از جمله دو لباس حریر پوشیده و با حفظ حجاب، خود را از دسترسی مشتریان نگه می‌دارد به مشتریان عرضه می‌دارد.

در این وقت صدای ناله‌ی او را به زبان رومی از پس پرده‌ی رقیقی می‌شنوی که بر اسارت و هتك احترام خود می‌نالد. یکی از مشتریان به «عمر بن زید» خواهد گفت: عفت این کنیز رغبت مرا به وی جلب نموده، او را به سیصد دینار به من بفروش! کنیزک به زبان عربی می‌گوید: اگر تو حضرت سلیمان و دارای حشمت او باشی، من به تو رغبت ندارم. بیهوده مال خود را تلف مکن! فروشنده می‌گوید: پس چاره چیست؟ من ناگزیرم تو را بفروشم. کنیز می‌گوید: چرا شتاب می‌کنی؟ بگذار خریداری پیدا شود که قلب من به وفاداری و امانت وی آرام گیرد.

در این هنگام نزد فروشنده برو و بگو: من حامل نامه‌ی لطیفی هستم که یکی از اشرف به خط و زبان رومی نوشته و کرم و وفا و شرافت و امانت خود را در آن شرح داده است. نامه را به کنیز نشان

بده تا درباره‌ی نویسنده‌ی آن بیاندیشد. اگر به وی مایل گردید و تو نیز راضی شدی، من به وکالت او کنیزک را می‌خرم.

بشر بن سلیمان می‌گوید: طبق رهنماوهای امام (علیه السلام) عمل کردم و همانطور شد که امام (علیه السلام) پیش بینی کرده بود. جلو رفته، خود را معرفی کردم و نامه را به آن کنیز نشان دادم، چون نگاه آن دختر اسیر به نامه‌ی حضرت افتاد، اشک در چشمانش حلقه زد و به شدت گریست. گویی که منتظر همان لحظه بود. سپس به عمر بن زید رو کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! من وارد معامله شدم و در تعیین قیمت او با فروشنده گفتگوی بسیار کردم تا به همان مبلغ که امام (علیه السلام) به من داده بود، راضی شد. من پول را به وی تسلیم کردم و با کنیز که خندان و شادان بود، به محلی که در بغداد اجاره کرده بودم، آمدیم. در آن حال، با بی قراری زیاد نامه‌ی امام هادی (علیه السلام) را از جیب بیرون آورده، می‌بوسید و روی دیدگان خود می‌نهاد و بر بدن و صورت می‌کشید. من گفتم: عجبا! نامه‌ای را می‌بوسی که نویسنده‌ی آن را نمی‌شناسی! گفت: ای درمانده‌ی کم معرفت! به مقام فرزندان پیامبران گوش فرا ده و دل سوی من بدار. من مليکه، دختر یشوعا، پسر قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان حواریین است و به شمعون، وصی حضرت عیسی (علیه السلام) نسب می‌رسانم. بگذار داستان عجیب خود را برایت نقل کنم.

جد من فیصر می خواست مرا که سیزده سال بیشتر نداشتم، به برادرزاده اش تزویج کند. سیصد نفر از رهبانان و کشیشان نصارا از دودمان حواریین عیسی بن مریم (علیه السلام) و هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهار هزار نفر از امرا، فرماندهان، سران لشکر و بزرگان مملکت را جمع کرد. آنگاه تختی آراسته به انواع جواهرات را روی چهل پایه نصب کرد. پسر برادرش را روی آن نشاند. صلیبها را بیرون آورد و اسقفها پیش روی او قرار گرفتند و انجیلها را گشودند. ناگهان زلزله‌ای عجیب آمد، صلیبها از بلندی بر روی زمین فرو ریخت و پایه‌های تخت درهم شکست. کاخ لرزید و هر کسی که روی تخت نشسته بود، سرنگون شد. خود امپراطور و پسر عمومیم با حالت بیهوشی از بالای تخت بر روی زمین افتادند و رنگ صورت اسقفها دگرگون گشت. سخت لرزیدند و وحشت عجیبی حاضران را فرا گرفت. یکی از کشیشان بزرگ به حضور امپراطور آمد و عرض کرد: پادشاها! ما را از مشاهده ی این اوضاع منحوس که نشانه ی زوال دین مسیح و مذهب پادشاهی است، معاف بدار؛ جدم نیز اوضاع را به فال بد گرفت. با این حال، به اسقفها دستور داد تا پایه‌های تخت را استوار کنند و صلیبها را دوباره برافرازند.

این بار امپراطور تصمیم گرفت که مرا به همسری برادرزاده ی دیگرش درآورد، و با خود گفت: شاید این حادثه ی زلزله برای آن بود که مليکه همسر برادرزاده ی اوی نگردد؛ بلکه همسر برادرزاده ی

دومی شود، پس دستور داد مجلس را مثل سابق آراستند. دربانان و خدمتکاران در جایگاهی مخصوص قرار گرفتند، تخت مخصوص را نیز در جای خود گذاشتند. روحانیون برجسته‌ی مسیحی با دست گرفتن شمعدانها و لباسهای مخصوص، در کنار تخت قرار گرفتند. پسر عمومی دیگرم بر تخت مخصوص نشست. همین که مراسم عقد شروع شد و کشیشان خواستند عقد بخوانند، بار دیگر زلزله رخ داد و حاضران پریشان شدند. رنگ‌ها پرید، مجلس به هم ریخت و تختها واژگون شد. امپاطور و برادرزاده‌ی دومی از تخت بر زمین افتادند و همگی وحشت زده از کاخ بیرون آمدند، به خانه‌های خود رفتند. امپاطور بسیار ناراحت شد و در اندوه فرو رفت و لحظه‌ای این دو حادثه‌ی عجیب را فراموش نمی‌کرد. چون بزرگ اسقفها این صحنه را مشاهده کرد، رو به جدم کرد و گفت: پادشاه! ما را از مشاهده‌ی این اوضاع منحوس که نشانه‌ی زوال دین مسیح و مذهب پادشاهی است، معاف بدار!

جدم باز اوضاع را به فال بد گرفت. پس مردم پراکنده گشتند و جدم با حالت اندوه به حرم سرا رفت و پرده‌ها بیفتاد. حضرت نرجس در ادامه فرمود: شبی در خواب دیدم که حضرت عیسی (علیه السلام) و شمعون، وصی او، و گروهی از حواریین در قصر جدم قیصر، اجتماع کرده‌اند و در جای تخت، منبری که نور از آن می‌درخشید، قرار دارد. چیزی نگذشت که پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و جمعی از

فرزندان وی وارد قصر شدند. حضرت عیسی (علیه السلام) به استقبال شتافت و با حضرت محمد (صلی الله علیه و آلہ و سلم) روبوسی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آلہ و سلم) فرمود: يا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون، برای فرزندم آمده‌ام و در این هنگام به امام حسن عسکری (علیه السلام) اشاره نمود. حضرت عیسی (علیه السلام) به شمعون نگاه کرد و گفت: شرافت به سوی تو روی آورده است. با این وصلت مبارک موافقت کن! او گفت: موافقم.

پس محمد (صلی الله علیه و آلہ و سلم) بالای منبر رفت و خطبه‌ای انشا فرمود و مرا برای فرزندش تزویج کرد، سپس حضرت عیسی (علیه السلام) و فرزندان خود و حواریون را گواه گرفت.

بعد از این رؤیای شیرین از خواب بیدار شدم؛ ولی ماجراهی این خواب را به هیچ کس و حتی جدم نگفتم، مبادا به من آسیبی برسانند؛ ولی شب و روز در فکر این خواب عجیب بودم، و با خود می‌گفتم: من در اینجا، و امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهری بسیار دور. چگونه به خانه‌ی او راه می‌یابم؟ محبت امام عسکری (علیه السلام) سراسر دلم را پر کرده بود. تنها به او می‌آندیشیدم تا اینکه بیمار و رنجور شدم. تمام پژوهشکان روم را به

بالین من آوردن؛ ولی معالجه‌ی آن‌ها بی نتیجه ماند؛ چراکه بیماری من، جسمی نبود! کم کم لاغر و رنجور گشتم و بیماری‌ام سخت شد^۱ او در ادامه‌ی می‌گوید: روزی پدرم که از زنده ماندن من ناامید شده بود، به من گفت: آیا هیچ آرزویی داری تا آن را برآورم؟ گفتم: آرزویم این است که به زندانیان مسلمان که در جنگ اسیر و دستگیر شده‌اند، سخت نگیرید، و آنها را از شکنجه معاف دارید، شاید به خاطر این کار خوب، خداوند حال مرا نیک کند و سلامتی مرا به من بازگرداند، و حضرت مسیح (علیه السلام) و مادرش مریم (علیه السلام) با این کار نیک به من لطف و مرحمت کنند.

پدرم خواسته‌ی مرا برآورد. عده‌ای از زندانیان مسلمان را آزاد کرد، و مجازات و شکنجه‌ی بعضی را بخشد. بسیار خوشحال شدم. از آن به بعد روز به روز حالم بهتر می‌شد. همین موضوع باعث شد که پدرم دستور داد تا بیش‌تر از زندانیان مسلمان دلجویی کنند و آنها را ببخشنده و خوشنودی آنها را به دست آورند.

از سوی دیگر پدرم تمام پزشکان را احضار و از مداوای من استفسار کرد، و چوم مأیوس گردید، گفت: نور دیده! هر خواهشی داری، بگو تا در انجام آن بکوشم! گفته: پدر جان! اگر اسیران مسلمین

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۰. عباس قمی، منتهی الامال، ص ۱۰۴۷-۱۰۴۴

را آزاد گردانی، امیدوارم حضرت عیسی و مادرش (علیه السلام) مرا شفا دهند. پدرم تقاضای مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کرده، کمی غذا خوردم. پدرم از این واقعه خشنود گردید و سعی در رعایت حال اسیران مسلمین و احترام آنان نمود.

چهارده شب از این جریان گذشت. شبی خوابیده بودم. در خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا همراه مریم و بانوان دیگر نزد من آمدند. حضرت مریم به من گفت :این بانو مادر همسر توست. بی اختیار به یاد امام حسن عسکری (علیه السلام) افتادم، و قلبم فرو ریخت. به حضرت فاطمه عرض کردم: از فرزندت حسن عسکری (علیه السلام) گله دارم که سری به من نمی‌زند... دیگر گریه امام نداد، زار زار گریستم.

حضرت فاطمه فرمود: تا تو مسیحی هستی، فرزندم به سراغ تو نمی‌آید. اگر می‌خواهی خدا و حضرت مسیح (علیه السلام) از تو خشنود شوند، دین اسلام را بپذیر تا چشمت به جمال امام حسن عسکری (علیه السلام) روشن شود.

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند
پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز^۱

گفتم: ای بانوی بزرگ! با تمام وجودم حاضرم که آیین اسلام را
بپذیرم.

فرمود: بگو: «أَشْهُدُ أَنَّ لَآللَّهِ إِلَيْهِ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» من
نیز گفتم.

آنگاه فاطمه زهرا مرا به آغوش محبتش گرفت، نوازش داد و
فرمود: خوشحال باش! به تو مژده می‌دهم که از این به بعد امام حسن
عسکری (علیه السلام) به دیدارت خواهد آمد و تو به زیارت او موقق
می‌شوی!

از خواب بیدار شدم. بسیار خوشحال بودم و همواره یکتایی خدا و
پیامبری محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به زبان می‌گفتم، و در
انتظار دیدار امام حسن عسکری (علیه السلام) بودم.

او ادامه ی خاطرات خود را چنین بیان می‌کند: شب بعد امام را در
خواب دیدم و در حالی که از گذشته شکوه می‌نمودم، گفتم: ای
محبوب من! من که خود را در راه محبت تو تلف کردم! فرمود: «مَا
كَانَ تَأْخُرِي عَنْكَ إِلَّا لِشِرْكٍ كَفَقَدْ أَسْلَمْتِ وَأَنَا زَائِرُكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى
أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ شَمْلَنَا فِي الْعِيَانِ؛^۱ نیامدن من به خاطر مذهب سابق تو
بود و اکنون که اسلام آورده‌ای، هر شب به دیدنت می‌آیم تا موقعی که

.۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹.

فرق ما به وصال مبدل گردد. از آن شب تا کنون شبی نیست که وجود نازنینش را بخواب نبینم.

«بشر بن سلیمان» می‌گوید: از آن بانوی بزرگوار پرسیدم: چطور شد که در میان اسیران قرار گرفتی؟ گفت: در یکی از شبها در عالم خواب امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: فلان روز جدت قیصر لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد. تو نیز به طور ناشناس و در لباس خدمتکاران همراه عده‌ای از کنیزان از فلان راه به آنها ملحق شو. چنین کردم، پس پیشقاولان اسلام مطلع شدند و ما را اسیر گرفتند و کار من بدین گونه که دیدی، انجام پذیرفت؛ ولی تاکنون به کسی نگفته‌ام که نوه ی پادشاه روم هستم؛ حتی پیرمردی که در تقسیم غنایم جنگ سهم او شده بودم، نامم را پرسید؛ ولی من اظهاری نکردم و گفتم: نرجس! گفت: نام کنیزان؟!

بشر از اینکه یک زن رومی به زبان عربی مسلط بود، تعجب کرد و از او پرسید: تعجب می‌کنم. تو اهل فرنگی؛ اما به زبان عربی به خوبی سخن می‌گویی!

پاسخ فرمود: جدم به دلیل علاقه ی زیادش به من، می‌خواست آداب و رسوم ملت‌های دیگر را فرا گیرم و مرا در این کار بسیار تشویق می‌کرد. او زن مترجمی را که به عربی و فرنگی مسلط بود، مأمور کرد

هر صبح و شب نزد من آید و زبان عربی را به من بیاموزد. من نیز به خوبی آموختم^۱

ازدواج با امام عسکری (علیه السلام)

وجود خفقان و استبداد حاکم وقت باعث شد که مراسم وصلت امام حسن عسکری (علیه السلام) و نرجس به صورت مخفیانه و در خانه‌ی حکیمه خاتون برگزار گردد. این عمه‌ی بزرگوار امام عسکری (علیه السلام) در این باره می‌گوید:

«روزی برادرزاده‌ام، امام حسن عسکری (علیه السلام) به دیدارم آمد و به نرجس نیک نظر کرد و فرمود: عمه جان! از او در شگفتمندی شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از اوی پدید می‌آید که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه‌ی او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پر از ستم و جور شده باشد. عرض کردم: ای آقا! من! آیا او را می‌خواهی؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن!

بعد از آنکه حکیمه خاتون از امام هادی (علیه السلام) اجازه گرفت، امام به خواهرش حکیمه فرمود: ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این پیوند مقدس شریک گرداند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد. حکیمه بی درنگ به منزل برگشت و

۱. شیخ طوسی، غیبت، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۳.

مقدمات این وصلت زیبا را فراهم نمود. بدین ترتیب، ازدواج امام حسن عسکری (علیه السلام) با جناب نرجس خاتون در منزل عمه‌اش حکیمه برگزار شد. آنان بعد از چند روز به منزل حضرت هادی (علیه السلام) منتقل شدند^۱

چه فرخنده شبی!

یک سال و یک ماه پس از ازدواج امام حسن عسکری (علیه السلام) و نرجس خاتون، حضرت ولی عصر امام زمان (علیه السلام) در نیمه شعبان ۲۵۵ ق متولد شد.

حکیمه خاتون می‌گوید: در شب نیمه شعبان، امام حسن عسکری (علیه السلام) مرا خواست و فرمود: عمه جان! امشب نیمه ی شعبان است، نزد ما افطار کن که خداوند در این شب فرخنده کسی را به وجود می‌آورد که حجت او در روی زمین می‌باشد. عرض کردم: مادر این نوزاد مبارک کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدایت گردم! اثرباری در نرجس خاتون نیست. فرمود: همین است که می‌گوییم. سپس به خانه ی حضرت رفتم، سلام کرده، نشستم، نرجس خاتون آمد. کفش از پای من درآورد و گفت: ای بانوی من! شب بخیر. گفتم: بانوی من و خاندان ما تویی! گفت: نه! من کجا و این مقام بزرگ کجا؟

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲.

گفتم: «بَنْيَةِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيِّهُ لَكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ غُلَامًا سِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَتْ فَخَجَلَتْ وَ اسْتَحْيَتْ؛^۱ دُخْتِرُ جَانِ! امْشِبْ خَدَاوَنْدَ پَسْرِي بِهِ تُو هَدِيهِ مِي كَنْدَ كَهْ سَرُورْ دُو جَهَانْ خَواهَدْ بُودَ. چُونَ اينْ سُخْنَ شَنِيدَ، با كَمَالْ حُجْبَ وَ حِيَا نَشَستَ»

حَكِيمَه خاتون در ادامه ی خاطرات خود می‌گوید: سپس نماز عشا را خواندم، افطار کردم و خوابیدم. سحرگاه برای ادای نماز شب برخاستم. دیدم نرجس خوابیده است و از وضع حمل او خبری نیست. از اطاق بیرون رفتم، وضو گرفتم و مشغول نماز شب شدم. نماز را خوانده و از اطاق بیرون رفتم. به آسمان نگاه کردم، دیدم طلوع فجر است؛ اما هنوز اثری از فرزند نیست.^۲

در آن حال درباره ی وعده ی امام تردید کردم که ناگهان حضرت از جایی که تشریف داشتند، با صدای بلند مرا صدا زده، فرمودند: عمه! تعجب مکن که وقت نزدیک است! چون صدای امام را شنیدم شروع به خواندن سوره «الْم سَجْدَه» و «يَس» نمودم در این وقت نرجس با حال مضطرب از خواب برخاست، من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا احساس خاصی داری؟ گفت: آری.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲.

گفتم: ناراحت نباش و دل قوى بدار! اين همان مژده است که به تو
دادم، سپس هر دو به خواب رفتيم.

اندکي بعد برخاستم. ديدم بچه متولد شده و روی زمين با اعضای
هفتگانه^۱ خدا را سجده می‌کند. آن ماه پاره را در آغوش گرفتم. ديدم
به عکس نوزادان ديگر، از آلودگيهای حین ولادت پاكize است! در اين
هنگام، امام حسن عسکري (عليه السلام) مرا صدا زد که فرزندم را
بياور! چون نوزاد را نزد پدر بزرگوارش بردم، امام (عليه السلام) او را به
سينه ی مبارک چسباند و زبان در دهانش گرداند و دست بر چشم و
گوش و بندهای او کشید، سپس فرمود: فرزندم! با من حرف بزن!

آن مولود مسعود گفت: «آشہدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
آشہدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» آن گاه بر امير المؤمنين و ائمه ی طاهرين

(عليه السلام) درود فرستاد و چون به نام پدرش رسيد، ديدگان گشود
و سلام کرد. امام (عليه السلام) فرمود: عمه جان! او را نزد مادرش بير
تا به او نيز سلام کند و باز نزد من برگردان! چون او را نزد مادرش
بردم، سلام کرد، مادر نيز جواب سلامش را داد. سپس او را نزد امام
حسن عسکري (عليه السلام) برگرداندم.^۲

۱. اعضای هفتگانه عبارت است از: دو کف دست، سر دو زانو، سر دو انگشت شست پاها و
پيشاني که سجده با آنها انجام می‌گيرد.

۲. عباس قمي، منتهي الامال، ص ۱۰۴۴-۱۰۴۷.

امام عسکری (علیه السلام) بر تولد فرزند گرامی‌شان تأکید می‌کردند و ایشان را به خواص شیعه نشان می‌دادند و وجود مهدی (علیه السلام) را اعلام می‌نمودند، خبر ولادت فرزندشان را برای تعداد قلیلی از پیروان صدیق خود مانند عثمان بن سعید و فرزند او محمد بن عثمان و ابوهشام داوود بن قاسم جعفری، احمد بن اسحاق، حکیمه و خدیجه، عمه‌های امام یازدهم بیان کردند.^۱

حضرت در دو نوبت، یکی چند روز بعد از تولد حضرت مهدی (علیه السلام) و دیگری چند روز قبل از شهادت خود، این خبر را اعلام فرمودند و در خلال این مدت حضرتش را به خواص اصحاب به‌طور تک تک نیز نشان دادند: از جمله به عمره اهوازی، که حضرت را به او نشان دادند و فرمودند: «هذا صاحبکم».^۲

کرامات نرجس خاتون

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی می‌فرماید:

آنگاه که در سامرای بودیم، بیماری وبا و طاعون شیوع پیدا کرده و هر روز عده‌ای مبتلا شده و می‌مردند. روزی گروهی از اهل علم در منزل مرحوم سید محمد فشارکی (ره) بودند که میرزا محمد تقی شیرازی به مجلس آنها وارد شدند.

۱. مفید، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱

۲. مفید، ص ۳۳۳

ایشان در مقام علمی، هم‌سطح با مرحوم فشارکی بودند. در آنجا صحبت از وبا و طاعون و خطرات آنها شد میرزای شیرازی فرمود: اگر من حکمی کنم آیا انجام می‌شود؟ همه گفتند: بله.

فرمود: من حکم می‌کنم که شیعیان سامرا از امروز به مدت ۱۰ روز زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را هدیه به روح شریف نرجس‌خاتون، والده ماجده حضرت حج (عج الله تعالی فرج الشریف)، نمایند و ایشان را نزد فرزندش شفیع نمایند که ایشان شفاعت امتش را نزد خدا بکند، من ضامن می‌شوم که هر کس چنین کند مبتلا به وبا و طاعون نشود.

آیت‌الله حائری یزدی فرمود: شیعیان مقیم سامرا اطاعت کرده و زیارت عاشورا را خوانده و هدیه به نرجس‌خاتون کردند. پس از آن تلف شدن شیعیان متوقف شد و همه روزه عده‌ای از عامه می‌مردند و این مطلب به قدری واضح بود که آنان از خجالت، مردگان خود را شبها دفن می‌کردند.

با توجه به این جریان که پسر بزرگوار آیت‌الله حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، از پدر خویش نقل می‌کند، مقام و عظمت بانو نرجس به حدی است که برای توسل به امام زمان (علیه السلام) از

ناحیه ایشان بهتر می‌توان وارد شده و حاجتهای دنیوی و اخروی را درخواست کرد.^۱

تفاوت روایات در زمان وفات ایشان

تاریخ دقیق وفات ایشان همانند سال تولدشان نامشخص است و روایات متفاوتی در مورد آن وجود دارد:

۱. ذبیح‌الله محلاتی سال وفات بانوی سامرا را ۲۶۱ هـ ق ذکر نموده، و می‌نویسد:

در سنه ۲۶۱ در سُرّ مَنْ رَأَى (سامرا) به جوار حق شتافت زیرا معتقدند نرجس خاتون زمان شهادت امام حسن عسکری در کنار ایشان حضور داشته است^۲ که البته این مورد مشکوک است؛ زیرا تاریخ نویسان اکثراً گفته‌اند کنیزی به نام صقیل در کنار امام بوده و عنوان نکرده‌اند وی همسر امام است.

علامه مجلسی در قسمتی از بحار الانوار اینگونه مطرح می‌کند که هنگام شهادت امام به غیر از عقید خادم امام و صاحب الامر و کنیزی به نام صقیل و یکی از یاران امام کسی در آنجا حضور نداشته ولی عنوان نمی‌کند که صقیل والده امام زمان است و یا در همین کتاب ماجرا از زبان عقید بیان می‌شود و عنوان می‌کند به غیر از من و

۱. محمد شریف رازی، گنجینه دانشنامه‌دانشمندان، ج ۱: ۳۰۴؛ سید علی حسینی، کرامات و مقامات عرفانی امام حسین (علیه السلام): ۱۱۰-۱۱۱.

۲. مراجعه شود به ذبیح‌الله محلاتی، نویسنده ریاحین الشریعه.

کنیزی صقیل نام و صاحب الزمان در کنار امام کسی نبود باز هم عنوان نمی‌شود که کنیز مربوطه نرجس خاتون است. شیخ طوسی هم در قسمتی از کتابش الغیبه ماجرا را اینگونه می‌نویسد به غیر از علی نوبختی و امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) و عقید و یک کنیز کس دیگری کنار امام نبوده. پس ممکن است نرجس خاتون نباشد.^۱

۲. به روایتی دیگر ایشان قبل از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) از دنیا رفته‌اند؛ زیرا هنگامی که امام از وقایع بعد از شهادت خود نسبت به فرزند و عیالش خبر داد حضرت نرجس خاتون از آن حضرت خواستند که دعا بفرمایند قبل از ایشان از دنیا بروند چون تحمل دیدن این امور را ندارند و امام این چنین کردند.^۲

۳. روایتی دیگر وفات ایشان را چند سال بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌داند.^۳

این روایت این است پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) جعفر کذاب که اوضاع را بر وفق مرادش ندید به نزد معتمد خلیفه رفت و چگونگی اوضاع را شرح داده و از وجود امام زمان به اخبر داد. معتمد که در پی چنین روزی بود، سربازان را به خانه

۱. نجاشی، رجال نجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۶۸.

۲. شیخ صدق، کمال الدین، ۱۳۵۹ق، ص ۴۳۱.

۳. نجاشی، رجال نجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۶۸.

ایشان فرستاد. آن‌ها به خانه امام هجوم آوردند و منزل را بازرسی و سپس مهرو موم کردند.

امام زمان از غفلت آنان استفاده کرد و از منزل خارج شد. آنان کنیزی صفیل نام را دستگیر کردند، و برای بازجویی نزد مأموران برdenد تا درباره‌ی کودک از او سؤال کنند، کنیز برای حفظ جان امام زمان ادعای بارداری کرد تا بتواند موضوع امام را مخفی کند و بازداشت شد. پس از دستگیری مدت دو سال تحت نظر قرار گرفت. در این دوران که تحت مراقبت عباسیان و در خانه معتمد خلیفه عباسی بود به یقین مشکلات زیادی برای او به وجود آمد و این محدودیت‌ها برایش ناراحت‌کننده بود.

پس از انقضای این مدت به علت درگیری‌ها و آشوب‌هایی که در نقاط مختلف خلافت عباسی روی داد (مانند قیام صالح الزنج در بصره و حمله‌ی یعقوب بن لیث و مرگ ناگهانی عبیدالله بن یحیی بن خاقان) حکومت عباسی تمام نیروی خود را برای رویارویی با این حرکت‌ها بسیج کرد و دیگر مجال سخت‌گیری در مورد خاندان امام باقی نماند. از این‌رو، از ایشان رفع توقیف به عمل آمد، و ایشان آزاد شد. پس از رهایی مدتی در خانه حسن بن جعفر کاتب نوبختی به سر برد و مورد توجه شیعیان قرار گرفت و آوازه صلاح، تقوا و مستجاب الدعوه بودن او در میان شیعیان پیچید. با توجه به کمال عظمت و فضیلت و پاکی وی، خیل عظیم مشتاقان اهل‌بیت: برای استجابت دعا

و رفع گرفتاری و مشکلات خویش به او رجوع می‌کردند و این موجب سوء ظن عباسیان گردید. از این‌رو، وی را از دسترس جامعه شیعه دور نمودند.

این جریان مصادف با دوران معتمد عباسی بود. وی نیز مانند متولک مخالف جدی شیعیان بود. از این‌رو نرجس‌خاتون را از خانه حسن بن جعفر نوبختی بیرون کشید و در قصر خود محبوس نمود تا اینکه در دوران معتمد عباسی، این بانوی گرامی و بافضلیت وفات یافت و در کنار مرقد پاک امام حسن عسکری و امام هادی در سامرا به خاک سپرده شد.^۱

۱. پروین دخت اوحدی حائری، برگرفته از زندگانی عسکریین ابوالقاسم سحاب، ص ۱۰۵ و ۱۰۴.



فهرست منابع

*قرآن كريم

- (١) ابن ابى الثلوج بغدادى، محمد بن احمد، تاريخ أهل البيت نقا
عن الأئمّة عليهم السلام، قم، آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- (٢) ابن ابى الحذيف، شرح نهج البلاغه، ج ١، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احباب الكتب العربية، ١٣٧٨ ق.
- (٣) ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن على بن ابی الكرم، الكامل فی التاریخ، بيروت، دار صادر -دار بيروت، ١٣٨٥ ق/ ١٩٦٥ م.
- (٤) ابن اثیر، على بن محمد، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ ق/ ١٩٨٩ م.
- (٥) ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق/ ١٩٩٠ م.

- (۶) ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المتنظم فی تاریخ الملوك و الامم، ج ۳، چاپ اول، تحقیق محمد عبدالقادر، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
- (۷) ابن جوزی، یوسف بن فراوغی، تذکرہ الخواص، قاهره، مکتبہ الثقافہ الدینییہ، بی تا.
- (۸) اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق: صقر، سید احمد، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- (۹) ابن شبه نمیری، تاریخ المدینۃ المنورۃ، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
- (۱۰) ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
- (۱۱) ابن شهرآشوب، المناقب آل ابی طالب، النجف الاشرف، المکتبۃ الحیدریہ، ۱۳۷۶ ق.
- (۱۲) ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- (۱۳) ابن هشام، السیرة النبویة، تحقیق ابراهیم الأبیاری و مصطفی السقا و عبدالحفیظ الشلبی، مصر، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی، ۱۳۷۵ ق.

- (١٤) احمدی، زین العابدین-احمدی، حسنعلی، مقام پدر و مادر در اسلام ، سمانه، مادر امام هادی (عليه السلام)، قم، انتشارات میثم تمار، ١٣٨٨.
- (١٥) ابن حبیب بن امية الهاشمي البغدادی، ابو جعفر محمد، المحبّر، تحقيق: ایلیزه لیختن شیتر، بیروت، دارالآفاق الجديد، بیتا.
- (١٦) ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمي البصري، الطبقات الکبری، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- (١٧) ابن سید الناس، ابوالفتح محمد، عيون الأثر فی فنون المغازی و الشمائی و السیر، تعليق: ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- (١٨) ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر الدمشقی، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٧ ق.
- (١٩) ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، تحقيق روحیه النحاس، دمشق، دارالفکر، ١٤٠٤ ق.
- (٢٠) ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، دار المعرفة، بیتا.
- (٢١) السیلاوی، الشیخ غالب، الأنوار الساطعة من الغراء الطاهره، قم، محلاتی، ١٤٢٤ ق.

- (۲۲) اربلی، علی بن عسیی، *کشف الغمة فی معرفة الائمه*، مصحح رسولی محلاتی، تبریز، انتشارات بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
- (۲۳) اسکداری (نقشبندی)، اسماعیل، *ترغیب اهل الموده و الوفاء*، تحقیق عادل ابوالمنعم ابوالعباس، مدینه منوره، مکتبه الشفافه، بی‌تا.
- (۲۴) ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- (۲۵) اشتهاردی، محمد محمدی، *زنان مرد آفرین تاریخ*، قم، موسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۶.
- (۲۶) استرآبادی، احمد بن تاج الدین، آثار احمدی، *تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام)*، چاپ اول، تهران، میراث مکتب، ۱۳۷۴ ه. ش.
- (۲۷) امین، محسن، *أعيان الشيعة*، ج ۸، تحقیق حسن امین، بی‌تا، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
- (۲۸) امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الكتاب و السنّة و الأدب*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- (۲۹) اوحدی حائری، پروین دخت، برگرفته از زندگانی عسکریین ابوالقاسم سحاب، ماهنامه موعد شماره ۹۷۸.

- (٣٠) آیتی، محمدابراهیم، **تاریخ پیامبر اسلام**، تجدید نظر و اضافات از: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.
- (٣١) بنت الشاطی، عایشة، آمنه مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ترجمه محمدتقی سجادی، تهران، موسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۹ ش.
- (٣٢) بروجردی، سید محمد ابراهیم، **تفسیر جامع**، تهران، صدر، ۱۳۶۶ ش.
- (٣٣) بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق: سهیل زکار، ج ٣، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱٧ق.
- (٣٤) بکری، ابوحسن عبدالله، **الانوار فی مولد النبی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)**، تحقیق: فضال محمد علی، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۰ هـ ق.
- (٣٥) بیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین، **دلائل النبوة**، تحقیق عبد المعطی قلعجی، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.
- (٣٦) جواد فاضل، **معصوم هفتم و هشتم**، موسسه مطبوعاتی علمی، بی جا، بی تا.

- (۳۷) جاسر، حمد، اماکن تاریخی اسلامی در مکه مکرّمه، ترجمه رسول جعفریان، در مقالات تاریخی، تدوین رسول جعفریان، دفتر ۳، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
- (۳۸) حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیة، الطبعه: چاپ اول، ق. ۱۴۱۱.
- (۳۹) حسام السلطنه، سلطان مراد، دلیل الانام فی سبیل زیارة بیت الله الحرام، تصحیح رسول جعفریان، مشعر، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- (۴۰) حیدرآبادی، فیروزعلی، «روزنامه سفر حج و عتبات»، تصحیح رسول جعفریان، پیام بهارستان، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- (۴۱) حرّ عاملی، اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، ج ۵، نشر اعلمی، بیروت، بی تا.
- (۴۲) حسون، محمد، مشکور، امعلی، أعلام النساء المؤمنات، تهران، اسوه، ۱۳۷۹ ش.
- (۴۳) حسینی جلالی، محمدباقر، فدک و العوالی او الحوایط السبعة فی الكتاب و السنّة و التاریخ و الأدب، مشهد، دبیرخانه کنگره میراث علمی و معنوی حضرت فاطمه زهرا، ۱۴۲۶ ق.
- (۴۴) حسینی شاهروdi، سید محمد، الگوهای رفتاری حضرت زهرا (سلام الله علیها)، تربیت فرزند، بی جا، بی تا.

- (٤٥) حسینی، سیدعلی، کرامات و مقامات عرفانی حضرت زهرا (سلام الله علیها)، بی جا، بی تا.
- (٤٦) حسینی، هاشم معروف، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- (٤٧) حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، به کوشش: مصطفی السقا و دیگران، بیروت، المکتبه العلمیه، بی تا.
- (٤٨) الحلی، علی بن یوسف المطهر، العدد القویه لدفع المخاوف اليومیه، محقق: السيد مهدی الرجائی، ناشر: مکتبة آیة الله المرعشی العامه، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.
- (٤٩) دشتی، محمد، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، بی جا، بی تا.
- (٥٠) دولابی، محمد بن احمد، الذریه الطاهره النبویه، کویت، دار السلفیه، ۱۴۰۷ ق.
- (٥١) ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد ۳، ج اول، تهران، دار الکتب الإسلامية، بی تا.
- (٥٢) ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیراعلام النباء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق.

- (۵۳) راوندی، نجم الدین محمود، شرف النبی، ترجمه: شرف المصطفی، تهران، بابک، ۱۳۶۱ ه. ش.
- (۵۴) رفعت پاشا، ابراهیم، او، الرحلات الحجازیه و الحج و مشاعره الدينية، ترجمه مرآة الحرمين، مترجم انصاری، هادی، تهران، مشعر، ۱۳۷۷ ش.
- (۵۵) زرقانی، محمد بن عبدالباقي، شرح العلامه الزرقانی على المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه، تصحیح محمد عبدالعزیز خالدی، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- (۵۶) سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنشور فی التفسیر بالماثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- (۵۷) شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، بی جا، بی تا.
- (۵۸) شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۰ ش.
- (۵۹) _____، زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۳۷۳ ش.
- (۶۰) شیخ طوسی، غیبت، دار المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
- (۶۱) شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

- (٦٢) ، الإفصاح، تحقيق: مؤسسة البعثة، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ ق.
- (٦٣) شیخ صدوق، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٥٩ ق.
- (٦٤) **کمال الدین و تمام النعمه**، ج ١، تهران، نشر اسلامیه، بی تا.
- (٦٥) **الخصال**، ترجمه مدرس گیلانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ اول، ١٣٦٢ ش.
- (٦٦) **الأمالی**، ترجمه کوهکمره‌ای، تهران، کتابخانه اسلامیه، ١٣٦٢ ش.
- (٦٧) **عيون اخبار الرضا**، تحقيق حسین اعلمی، بيروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٤ ق.
- (٦٨) **الأمالی**، قم مؤسسه البعثة، ١٤١٧ ق.
- (٦٩) صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، **سبل المهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد**، چاپ اول، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٤ هـ.

- (۷۰) طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ش.
- (۷۱) طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- (۷۲) طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، با مقدمه حسن خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، بی تا.
- (۷۳) طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، موسسه آل البيت لإحیاء التراث، قم، ۱۳۷۶ ش.
- (۷۴) طاهری، حبیب الله، (سیمای آفتاب) سیری در زندگانی حضرت مهدی عجّ، نشر مشهور، قم، اوّل، ۱۳۷۸ ش.
- (۷۵) طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
- (۷۶) طبری، أبوجعفر محمدبن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقيق: محمدأبوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.
- (۷۷) _____، دلائل الامامة، قم، دار الذخایر، بی تا.
- (۷۸) _____، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

- (٧٩) طبیبی، ناهید، «خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران، مادر امام جواد(علیه السلام)»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش٦٥، بهار ١٣٩٥ ش.
- (٨٠) عاشور، علی، موسوعة اهل البيت (علیهم السلام)، بیروت، دار نظیر عبود، بی تا.
- (٨١) عاملی، سید جعفر مرتضی، اهل بیت در آیه تطهیر، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٩ ش.
- (٨٢) _____، الصحيح من سیرة النبی الأعظم، بیروت، دار الهادی، ١٤١٥ ق.
- (٨٣) عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی؛ ج ٢؛ المطبعة العلمیة - تهران، چاپ: اول، ١٣٨٠ ق.
- (٨٤) عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٤١٥ ق.
- (٨٥) عبدالله صالحی، چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری (علیه السلام)، انتشارات مهدی یار، قم، اول، ١٣٨١ ش (تلخیص)
- (٨٦) العلامه ابی الحسین یحیی بن الحسن بن جعفر الحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام السجاد (علیه السلام)،

أخبار الزينبات، نشره و قدّم له: محمد الجواد الحسيني المرعشى النجفى.

(۸۷) عمر رضا كحاله، **أعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام**، بيروت، موسسسة الرسالء، ۲۰۰۸

(۸۸) فراهانی، محمدحسین بن مهدی، سفرنامه **میرزا محمدحسین حسینی فراهانی**، تهران، چاپ مسعود گلزاری، ۱۳۶۲ ش.

(۸۹) قائمی، على، درمکتب عالم آل محمد، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۷۸ ش.

(۹۰) قمی، حسین بن محمد بن حسن، **تاریخ قم**، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی، تحقيق سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱ ش.

(۹۱) قمی، شیخ عباس، (**زندگانی رهبران اسلام**) انوار البهیه، ترجمه سید محمد صحّفی، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۰ ش.

(۹۲) _____، **منتهی الامال**، صادق حسن زاده، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۹.

(۹۳) _____، **منتهی الامال في تواریخ النبي و الآل**، تعریب هاشم میلانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا.

- (٩٤) _____، سفينة البحار، قم، اسوه، ١٤١٤ق.
- (٩٥) قهچایی، عنایه الله، مجمع الرجال، ج ٧، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- (٩٦) قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، حضرت نجمه و خیزران (مادران گرامی امام رضا و امام جواد)، تهران: مشعر، ١٣٩٠.
- (٩٧) _____، فاطمه بنت الحسن و ام فروه عليهما السلام (مادران گرامی امام باقر و صادق) عليهما السلام، تهران: نشر مشعر ١٣٩١.
- (٩٨) _____، زندگی و سیره حضرت زهرا (س) به عنوان الگوی سبک زندگی دینی، راهبرد اجتماعی فرهنگی، تابستان، شماره ١٥، ١٣٩٤.
- (٩٩) قرشی، باقر شریف، حیاة الامام موسی بن جعفر (علیه السلام)، ج ١، دارالبلاغة، ١٤١٣ق.
- (١٠٠) الكامل، ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ٥، قم، اسماعیلیان.
- (١٠١) کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه مهدی آیتالله‌ی، تهران، جهان آرا، ١٣٨٧ش.
- (١٠٢) _____، الروضه من الكافي، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر علمیه اسلامیه، ١٣٦٤ش.

- (۱۰۳) ، الكافى، تحقيق على اکبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۳ ش.
- (۱۰۴) ، کافى، ترجمه و شرح محمدباقر کمرهای، تهران، اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- (۱۰۵) کوفى، محمد بن سليمان، مناقب اميرالمؤمنين (عليه السلام)، قم: مجمع الثقافه، ۱۴۱۲ ق.
- (۱۰۶) فرات کوفى، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفى، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق.
- (۱۰۷) مالکى، ابن صباغ، الفصول المهمة فى معرفة الأئمة، قم، المجمع العالمى لأهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۳۲ ق.
- (۱۰۸) مقريزى، تقى الدين أحمد بن على، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده و المتع، تحقيق: محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- (۱۰۹) محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، بي جا.
- (۱۱۰) متقي الهندي، على بن حسام الدين، كنزالعمال، بيروت، الرساله، بي تا.

- (١١١) محمدی اهوازی، مصطفی، زندگینامه فاطمه بنت اسد (بانوان نمونه)، ج ٢، ١٣٧٨، فاطمه بنت اسد علیها السلام، قم، انتشارات نورالسجاد، اسفند ١٣٧٨.
- (١١٢) نیاوردی، اعلام النبوه، اول، بیروت، دارالمکتبه الہلال، ١٤٠٩ هـ.
- (١١٣) مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق شیخ عبدالزهرا علوی، بیروت، دارالرضا، بی تا.
- (١١٤) _____، جلاء العيون، زندگانی چهارده معصوم، ج ١، انتشارات سرور، ١٣٨٢.
- (١١٥) _____، بحار الانوار، ج ٥١، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ١٣٧٨ ش.
- (١١٦) _____، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا.
- (١١٧) مجمل التواریخ و القصص، مؤلف مجهول، تحقیق ملک الشعراe بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.
- (١١٨) محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشريعة در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

- (۱۱۹) ، مآثر الكبراء فى تاريخ سامراء، قم، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ ش.
- (۱۲۰) محمد جواد طبسی، حیاة‌الامام العسکری (علیه السلام)، بی جا، بی تا.
- (۱۲۱) محمدی اشتھاردی، محمد، نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، بی جا، بی تا.
- (۱۲۲) مرعشی نجفی، احقاق الحق، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، جلد ۲۴، ۱۴۱۱ ق.
- (۱۲۳) مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
- (۱۲۴) مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب، نجف، مکتبه مرتضویه، بی تا.
- (۱۲۵) مظفری، حیدر، مادران چهارده معصوم، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- (۱۲۶) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
- (۱۲۷) مقرم، عبدالرزاق، زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام)، ترجمه حبیب روحانی، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۴ ش.

- (۱۲۸) الموحد الابطحی الاصفهانی، السيد محمدباقر بن المرتضی، قم، موسسه الامام المهدی، ۱۴۱۳ ق.
- (۱۲۹) موسوعه الامام الجواد، جمعی از محققین، زیر نظر ابوالقاسم خزرعلی، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۱۹ هـ ق.
- (۱۳۰) نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، به تحقیق سیدموسى شیبیری زنجانی، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- (۱۳۱) نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایة الارب فی فنون الادب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه، بی تا.
- (۱۳۲) نورمحمدی، مهدی، «نقد و بررسی محتوایی گزارش انتساب امام جواد (علیه السلام)»، در مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (علیه السلام)، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵ ش.
- (۱۳۳) الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، دارالکتب العلمیه-بیروت، ۱۹۸۸ م.
- (۱۳۴) واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۹۸۹ م/ ۱۴۰۹ ق.
- (۱۳۵) یعقوبی، احمد بن أبي یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
- (۱۳۶) یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، قم، فرهنگ اسلامی، بی تا.

- (۱۳۷) سایت ویکی شیعه
- (۱۳۸) سایت کتابخانه فقاهت
- (۱۳۹) سایت قائمیه

آثار دیگر این مؤلف:

جاودانگی عمل انسان، ۱۳۹۷

خانواده و باورهای دینی دختران، ۱۳۹۸